

ژوندون

پنجشنبه ۱۷ میزان ۱۳۵۴ ۴ شوال
۱۳۹۵ - ۹ اکتوبر ۱۹۷۵
قیمت يك شماره - ۱۳ - افغانی

سال ۲۷
شماره ۲۹

اطلاعات و کلتور

Ketabton.com



اختصار وقایع مهم هفته

درداخل

دگروال ستيوارت السن روزا و دگروا م ويليم كيد پوگ دو كيهان نورد برجسته ايالات متحده امريكاكه د ريسا فرت هاي اپولوي چهارده وسكاي لاک چهارم شموليت داشتند بتاريخ ۱۷ ميزان وارد كابل شدند.

در خارج

هند و يوگو سلاويا نهضت عدم انسلارك را در استحکام موقعی اقتصادی کشور های رو به انكشاف مفيد دانسته و حل سريع پروبلم های جهانی را تقاضا کردند .

بخاطر آخرين اوربند اهالي شهرت بيروت بی آنكه تشددی بروز كند آزادانه به جاده هاگشت و گذار کردند و مسلمانان به مناسبت ختم ماه رمضان وحلول عيد فطر مراسم وشادمانی خود را بدون نگرانی بجا آوردند .

انور سادات رئيس جمهور مصر اعلام داشت كه به شدت با هر گونه اقدام امريكا در باره صدور مرمی های نوع پرسنگك به اسرائيل مخالفت خواهد كرد .

ميكاريوس رئيس جمهور يونانی های قبرس اظهار داشت كه هنوز هم مذاكره بهترين وسيله برای حل معضله قبرس بشمار ميرود .

در حادثه كه در عمق يك صند وبيست ميلي يك معدن ذغال، معدن اورانيوم در ايالت بيهار هند رخ داده چهار نفر كارگر معدن مذکور تلف وهفت نفر ديگر شان مجروح شده اند .

كثو رگ ليبرو زیر دفاغ جمهوريت اتحادي المان اظهار داشت كه خطر بروز جنگ دراروپای مركزي درآينده نزديك وجود ندارد .

سه نفر ميخانيك مربوط شركت نفت امريكايی « موبيل » بهمرايی شش نفر از افراد صاحب منصب قواي صلح موسسه ملل متحد به فعاليت های خود برای طی مراحل واگذاري تاسيسات نفتی در شمال جزيره نماي سينا آغاز کردند .

جنگ های شديد بين عساكر جبهه آزادی ملی ونهضت آزادی مردم انگولا روز ۱۶ ميزان در قسمت های شمال شرق لونها در گرفته است .

بناغلی محمد داود رئيس دولتي و صدر اعظم نماز عيد سعيد فطر را بساعت ۹ و ۳۰ دقيقه صبح ۱۴ ميزان به امامت قاری محمد عمر در مسجد جامع ارگ جمهوري ادا کردند . زعيم ملی ما بعد از ادای نماز برای رفاه و سعادت مردم افغانستان و ترقی عالم اسلام دعا فرمودند .

يك منبع صدارت عظمی گفت: بناغلی محمد داود رئيس دولتي و صدر اعظم به احترام حلول عيد سعيد فطر حبس بلقيمانده دوصدوهشتاد وچهار نفر محبوسين و محبوسات مركز و ولايات كشور را عفو و در ميعاد حبس سی و چهار نفر ديگر تخفيف را منظور فرمودند . همچنين عده محدودی ديگر يكه در شب ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ نظربه ملحوظات وايجابات انقلاب جمهوري تحت توقيف قرار داده شده بودند بشمول محمد موسی شفيق قرار عدايت فوق رها گردیدند . كذيك منبع ديوان حرب گفته دوسيه نسبتی بناغلی عبدالو لي كه قبلادر ميزان ۱۳۵۲ به ديوان حرب سپرده شده بعداز تحقيق ومحاكمه برائت حاصل نموده است .

اساستامه موسسه حجاری، نجاری ومواد كانكريتي اردو بعد از تصويب مجلس عالی وزراء و منظوري بناغلی رئيس دولتي و صدر اعظم در شماره ۳۱۳ مورخه ۱۵ سنبه ۱۳۵۴ جريده رسمی نشر و نافذ شد .

بیش از هشتاد هزار قطی و بوتل كمپود مربای زرد آلو و جیلی انگور در فابريكه میوه كند هار دزسه ماه گذشته توليد گردیده است .

پنجاه فیصد وقایع ملاریایی در ولايات حوزه غرب درشش ماه اول امسال به مقایسه همین مدت سال گذشته تقلیل یافته است .

يكصد ويكهزار افغانی را اهالی ولسوالی دره صوف برای ترميم مكاتب ولايت سمنگان مساعدت کرده اند .

اضافه از شصت و هفت مليون افغانی و بیش از چهار صدو هفتاد هزار دالر فابريكه سمنت غوری در شش ماه اول امسال از فروش سمنت بدست آورده است .



بناغلی محمد داود رئيس دولتي و صدر اعظم بعد از ادای نماز عيد سعيد فطر حين خروج از مسجد جامع ارگ جمهوري .

متن بيانيه بناغلی محمد داود رئيس دولت و صدر اعظم بمناسبت عيد سعيد فطر

خواهران و برادران عزيز !

د راین فرصت كه همه در پاين ادای يکی از وجایب پنجگانه آئين مقدس اسلام قرار داريم ، خداوند بزرگ را سپاسگزاريم كه به ما و شما توفيق انجام چنین فریضه بی را عنایت كرد .

با توجه به جنبه های وسیع این فریضه بزرگ باید بگویم كه ضبط نفس و مهار كردن غرایز نه تنها به تزكیه روان آدمی می انجامد، بلکه توانهای يك مسلمان را برای خدمت به جامعه و بشریت نیز تقویت میکند. بنا برین مطمئنم كه طی روزهای متبرك ماه صیام فرد فرد ملت مسلمان افغانستان از طریق توسل به خدای یگانه در یافته اند كه فلسفه زندگی چیزی جز خدمت به جامعه و همنوع نیست و این ما مول بر آورده نمیگردد مگر اینکه انسان خودش را باز یابد و بداند كه آدم بودن چه مشكل است خود شناسی با خدا شناسی ملازمه دارد . انسان وقتی به مراتب والای معنوی دست میابد كه تمام ابعاد شخصیتش را صیقل بخشد و خوب بداند كه او تنها بخودش مربوط نیست بلکه قطره كوچكیست كه بزرگی و كمالش در پیوستن است در پیوستن به جهان آدمی كه خود جهان بزرگیست .

امید وارم خداوند ما را در عرصه دو جهاد بزرگی كه یکی جنگیدن با نفسهای ماست و دیگری جنگیدن با مظالم اجتماعیست یاری و مدد بخشد .

د ر اخیر این عيد فرخنده ومتبرك را به تمام ملت مسلمان افغانستان برادران پښتو نستانی و كافه مسلمانان جهان مباركباد وتهنیت میگویم .

خبریه

کتاب جدید درسی برای مکاتب
طوری تهیه گردیده تا از یکطرف مورد
دلچسپی و علاقه شاگردان واقع
گردد و از جانب دیگر مهارت ها
و قابلیت های آنها را انکشاف دهد.

یک منبع وزارت معارف گفت: چون
تعلیم و تربیه و اصول تدریس در دنیای
امروز در تحول است نمی توان از
کتاب درسی که چند سال قبل نوشته
شده و در موقع خود توانسته بود
نیاز مندی های شاگردان را بر فوع
سازد امروز بطور مؤثر کار گرفت،
لذا وزارت معارف در صدد شد تا در
پروگرام ها و کتاب درسی صنوف
ابتدایی تجدید نظر نماید.

**منبع افزود کتب که تا حال تالیف
گردیده عبارت از کتب لسان، ریاضیات
علوم دینی و همچنان رهنمای کارهای
علمی برای دختران و پسران صورت
عملی، رسم و کار دستی، سیانس
صحت و تربیه بدنی میباشد.**

منبع گفت قبلاً برای تدریس فنون
لسان یک کتاب قرائت موجود بود،
در حالیکه مواد جدیدیکه برای تدریس
تهیه گردیده عبارت از کتاب دوره
آمادگی کتاب قرائت، کتاب مهارت
های لسان و رهنمای معلم برای
تدریس کتب متذکره میباشد.

**همچنان برای تدریس فنون لسان
از صنف اول الی سوم هفته هژده
ساعت اختصاص داده شده است و
مضمون حسن خط که در سابق از فنون
لسان جدا بود اکنون ضم مضمون
لسان گردیده است.**

منبع تصریح نمود فرق بسیار
کلی کتب و مواد جدید لسان آنست
که این کتاب و مواد ذریعه یک تعداد
اشخاص مسلکی نوشته شده و آنرا
کمیته های مختلف از نظرمی گذرانند.
بر علاوه مواد تهیه شده برای
یکسال تعلیمی در مکاتب تجربی برای
تدریس میگردد و بعد از تجربه برای
تجدید نظر مشوره معلمین و سر
معلمین و مدیران معارف گرفته شده
میشود، در صورتیکه نظریات مثبت
باشد کتب مذکور طبع گردیده و در
مکاتب تدریس میگردد.

منبع همچنان گفت در کتب جدید
از مسایل ابتدایی اصول تنقظ اشاره
گذاری کار گرفته شده است فرق
بازر کتب و مواد اینست که فعالیت
بیشتر و رول زیاد تر بدوش شاگرد
میباشد.

(ب)

علت است که وقتاً فوقتاً به احداث
شبکه های آب آشامیدنی و حفر چاه
های عمیق اقدام بعمل می آید.

در گذشته وقتی مردم یک قریه و
یا ناحیه بی به مشکل کمبود آب
سر دچار میشدند از طرق بسیار
ابتدایی برایشان آب ذخیره میکردند
و ذخیره گاه های آب طوری بوده که
پس از سپری شدن مدتی، آب روبه
خرابی مینهاد که این شیوه ذخیره آب
به صحت و سلامتی آنها لطمه زده و
به شیوع امراض مختلف کمک میکرد.
زیرا بروز بسیاری از امراض
مخصوصاً در موقع که هوا گرم باشد
بسیار امکان پذیر است البته این
مشکل در بسی مناطق هنوز هم
موجود میباشد فراهم نمودن آب که یک
ماده حیاتی و از نیاز مندی های
روز مره مردم در تمام امور زندگی
است، اهمیت بسیار مییابد که
بایست توجه باز هم بیشتری در زمینه
بعمل آید.

حفر چاه های عمیق که مردم
بتوانند برای آب مشروب از آن
استفاده کنند نه تنها معضله کمبود
آب مشروب را مرفوع میسازد بلکه
بسیاری پروبلم های دیگر مردم و از
جمله مشکلاتی که در قسمت آبیاری
و زراعت دارند نیز رفع شده میتواند.
روی این ملحوظ برای استفاده بیشتر
و همچنان ساده تر از آب نصب
واتر پمپ ها میباشد که در قسمت
آبیاری و کار های زراعتی تسهیلات
فراهم میسازد. حفر چاه های عمیق
و بکار انداختن واتر پمپ ها برای
استفاده آب های تحت الارضی یکی
از طرق شمیری است که تا بحال نتیجه
مثبت هم از آن گرفته شده است.
یکی از راه های دیگر، استفاده
از آب های سطح الارضی است که
بوسیله تمهید نل های آب از یک
منبع امکان تهیه آن متصور بوده
واحدان ذخیره گاه ها و مخازن آب
تا اندازه مشکل کمبود آب را مرفوع
میسازد.

احداث بند ها، مخازن و ذخیره
گاه های آب همه طرحهای است که
عملاً به منصه اجراء گذارده شده
است. توقع اینست که این طرحها
با تنوع و کیفیت بیشتر در مناطقی که
مردم به آب آشامیدنی اشد ضرورت
دارند به مرحله اجراء و تطبیق گذاشته
شود. باید متذکر شد که مردم نیز
درین قسمت وظایفی دارند تا از آب
مشروب فقط برای رفع احتیاجات
اولیه خویش کار گرفته و از مصارف
بی لزوم آب خود داری ورزند.

سپیک شروندون

باید قدم به قدم ساحه فعالیت های عملی را بسط و گسترش داد، مرحله
به مرحله پیش رفت.
شرایط ضروری انجام موفقانه وظایف میبرم ملی با شرکت فاطمه مردم در حیات
اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور است.
از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۱۷ میزان ۱۳۵۴ - ۴ شوال ۱۳۹۵ - ۱۹ اکتوبر ۱۹۷۵

تهیه آب مشروب

با تمهید شبکه های آب آشامیدنی
که اخیراً در بسی از مناطق کشور
احداث و به معرض استفاده مردم
قرار داده شده است، نیاز مندی یک
عده کثیر از آنها را مرفوع گردانیده
و ازین ناحیه تسهیلات زیاد برایشان
فراهم آمده است.
در مناطقی که آب آشامیدنی فقط
در مراحل و دوره های زمستان و بهار
یافت میشود و در فصول دیگر سال،
ذخیره برای آب آشامیدنی نیست
مردم بمشکلات زیاد مواجه میباشند.
با تمهید شبکه های آب آشامیدنی
که اخیراً در بسی از مناطق کشور
احداث و به معرض استفاده مردم
قرار داده شده است، نیاز مندی یک
عده کثیر از آنها را مرفوع گردانیده
و ازین ناحیه تسهیلات زیاد برایشان
فراهم آمده است.
در مناطقی که آب آشامیدنی فقط
در مراحل و دوره های زمستان و بهار
یافت میشود و در فصول دیگر سال،
ذخیره برای آب آشامیدنی نیست
مردم بمشکلات زیاد مواجه میباشند.

از: شفیق «داخل»

آینده سیاسی لبنان

وقایع

مهم

سیاسی

مفید

موقتی هم بوده کشانیده است و کامل شمعون و زیر داخله روز جمعه از سفر رسمی به دمشق به بیروت عودت کرد.

وجود يك و نیم ملیون عرب فلسطین در لبنان يك فكتور دیگر سیاسی در لبنان میباشد. کما ندو های فلسطینی که با و سائل حربی مدرن مجهز بوده و تعلیمات گریلابی دارند وجود روز افزون خود را از طریق مجادله دوامدار و وسیع با اسرائیل و فرقه های (کتایب) که با اسرائیل همدردی دارند آشکار میسازند.

قوه ضعیف :

در این کشمکش های داخلي آنچه وضع لبنان را و خیمتر می سازد عدم يك قوه نظامی قوی و قابل اعتماد است. تا چند ماه قبل لبنان يك بهشت آرام و پراز صلح و صفا بود و توانست از مصیبت های شر قبیانه بدون آسیب بد و آید. باین ترتیب ضرورت داشتن يك قوای نظامی قوی احساس نمیشد.

اما حالا وضع فرق کرده و وجود اشخاص نخبه و با نفوذ (مانند کامل شمعون بحیث وزیر داخله) نتوانسته گره های پیچیده سیاسی را برای همیشه باز کند.

در چنین وضعی است که لبنان شدیداً ضرورت يك قوای نظامی قوی دارد. اما تر کیب فعلی نفوس و فرقه های نژادی و مذهبی موجوده امکان آنرا میسر ساخته نمیتواند که لبنان دارای چنین قوانینی گردد.

باتلفات سنگین که از نا حسیه جنگ های داخلي وارد میگردد لبنان اساساً شبیه کشتی است که ضربات شدید دیده و آهسته آهسته در حال غرق شدن است و دنیا با تا سیف به آن نظاره میکنند و لی حاضر بکمک نیست.

مخصوصاً از جانب مسلمانان و اعراب وجود دارد حکومت لبنان حاضر نشده به آن لبیک بگوید. آنچه در این مورد فعلاً حدس زده میشود اینست که تعداد مسلمانان در لبنان بمراتب بیشتر از عیسویان شده است هر گاه احصائیه جدید نفوس گرفته شود بکمان اغلب تعداد مسلمانان از شخصیت فیصد بلند خواهد رفت و عیسویان در اقلیت چهل فیصد واقع خواهد شد که در اینصورت اکثریت نفوس یعنی مسلمانان تجویزات قانون اساسی فعلی را نخواهند پذیرفت.

هر گاه این واقعیت تحقیق پذیرد جای شك نیست که لبنان با چنان بحرانی مواجه خواهد شد که از نظر کمیت و کیفیت و اساسات قانونی مخصوصاً قانون اساسی کثبی شبیه قبرس خواهد بود و همچنان نیکه یونانی زبانان و ترکی زبانان قبرس بعد از چندین سال ز دو خورد مو فق به حل بحران ملی شان نشده اند (کتایب) و فرقه مسلمان نیز در لبنان چاره اساسی برای حل موضوعات مورد اختلاف شان نیافته و در صدد تجزیه مملکت بر خواهند آمد.

دست خارجی :

در لبنان دست های خارجی نیز بحران موجوده را بشدت دامنه میزنند. سوریه که با لبنان زمانی يك مملکت واحد را تشکیل میداد و هنوز هم لبنان را (سوریه جنوبی) میخواند بی میل نیست وحدت مجدد این دو مملکت را تا مین کند و هر گاه وحدت تمام لبنان بیسار سوریه تا مین شده نتواند لا اقل با وحدت حصص اسلامی آن موافقه دارد.

بازرگ این موقف سوریه و نفوذ آن در لبنان است که حکومت بیروت بای سوریه را در مذاکرات صلح واور بند های لبنان و لو که

لبنان در يك مرحله خیلی حساس تاریخ قرار دارد و مشکلات عدیده فعلی آن بیش از هنگ چنان تحولات سترگ سیاسی آینده است که بکمان اغلب بالائی وحدت و موجودیت آن تأثیر عمیق وارد خواهد نمود.

قانون اساسی :

زمانیکه لبنان بحیث يك مملکت مستقل و واحد تاسیس گردید چنان قانون اساسی برای آن تدوین شد که با خصوصیات مذهبی و نژادی آن مطابقت داشت. در موقع تاسیس لبنان احصائیه نفوس نشان میداد که پنجاه و پنج فیصد مردم آن عیسوی و متباقی آن مسلمان میباشند. بالنتیجه در قانون اساسی تنبیه ساخت شده تا رئیس جمهور عیسوی و صدراعظم مسلمان باشند همچنان که سی های کابینه بیک تناسب معقول که ر ضائیت مردم و فرقه را تأمین مینمود چنان توزیع گردید که تا امروز بحیث يك عنعنه سیاسی و قانونی مورد احترام همه جانبه می باشد.

این طرز العمل حقوقی و قانونی تا امروز مورد تعمیم بوده و باوجود تصادفات شدید و خونین چندماه گذشته هنوز هم مرعی الاجراست. اما سوال مهم که به آینده لبنان سروکار میگیرد اینست که آیا قانون اساسی لبنان خسو اهد توانست احتیاجات فعلی سیاسی آن مملکت را مرفوع بسازد یاخیر.

احصائیه :

جواب این سوال را باید نخست در نفوس فعلی لبنان و تناسب عیسویان و مسلمانان جستجو کرد.

باین خوف که مبادا اکثریت نفوس لبنان را فعلاً مسلمان تشکیل بد حد حکومت آن مملکت از احصائیه گیری نفوس شدیداً احتراز می نماید. باوجود تقاضای شدیدیکه برای اخذ احصائیه جدید نفوس

پیام بخوانندگان

ما و شما اولاد این خاکیم و از حال کشور خود کافی خبر داریم، چه درد های کشور نزد کسانی که عشق به وطن خود دارند دور نمی ماند کمیت که ادعا کنند این دردها ی افغانستان را به چند کلمه و حرف از شکلی به شکلی تغییر داده می تواند فکر می کنم که نه خودش بایست باین سخن باور داشته باشد و نه دیگران را قریب دهد.

زمانیکه از مشکلات ملی حرف می زنیم از يك موضوع كوچك و ساده صحبت نمی کنیم که در طرف يك یا چند روز بتوانیم همه آنها را حل کنیم بلکه، رفع این مشکلات ایجاب سعی و تلاش دانه دار را می نماید. این رحمت کثی در يك مدت کوتاه متمر ثمری نخواهد شد مگر اینکه از يك طرف به وظایف سنگین و مهم ملی که فرد، فرد ما به عهده داریم متعهد باشیم و از جانب دیگر تسلی آینده کشور را تحت همین رو حیه فدا کاری، تربیه نماییم.

اگر از من بپرسید برای علاج بسمانی و انکشاف وطن خود چه کنیم، بهترین سفارش من این خواهد بود که وطن دوست و وطن پرست واقعی باشیم و این پدیده را در رک و خون واستخوان خود جا دهیم.

داشتن احساس ملی برای نيل- به اهداف مستلزم اراده برای رسیدن به مقصد و در عین زمان قبول خطرات است. اگر خواسته باشیم برای نيل بیک هدف تنها به جنبه قطععی آن اتکاء کنیم اراده ما درین امر مستحکم نخواهد بود. باید درین راه همه موانع و دشواری ها را در نظر داشته باشیم و تنها اختیاری که مادر انتخاب چنین راهی داریم این خواهد بود که معقول ترین آنرا انتخاب کنیم.

درین شماره

عید شما مبارک	ص	نوشته: عبدالصیر سعید
ابرا فوریشن برگ	ص ۹	ترجمه: صدی
استباه کوچک	ص ۱۰	ترجمه: رهپو
زن و خانواده	ص ۱۱	نوشته: راحله
باتورید ادویه جتريک	ص ۱۲	دایور از: ع. و
شعر شعله ایست	ص ۱۳	مصاحبه کننده: زلمی
محمد علی کلی	ص ۱۴	دایور کریم لطیف
هیروئین	ص ۱۸	ترجمه: هبا
از چهره های و دژنی	ص ۲۰	دایوراز: عزیز بلیکا
کوتاه، دلچسپ و خواندنی	ص ۲۱	تهیه و ترتیب: شیر احمد
پولیس داستان	ص ۲۲	ترجمه: منت بار
تهیه مواد سوخت	ص ۲۴	...
ستارگان آسمان ساز	ص ۲۸	ترجمه: مهدی دعاگوی
درین دنیای عجیب	ص ۳۰	ترجمه: ع، د
دزدیر آبهای آرام	ص ۳۸	ترجمه: رهپو
ای همو بیچاره گك است	ص ۴۲	نوشته: جلال نورانی
شخصیت زن	ص ۴۴	تهیه و ترتیب از: د، و
مسابقات	ص ۴۶	تهیه و ترتیب از: کپسار
زندگی امروز	ص ۴۶	تهیه و ترتیب از: ریحه برجوش
اسکندر در افغانستان	ص ۴۹	تتبع و نگارش: د، اشعه



عبدالبصیر سعید

عید شما مبارک

۱۳۸۰

معنی عید :

عید در لغت بمعنی موسم، خوی گرفته و هر چیز قابل بازگشت، و روز اجتماع مردم و روز جشن است و در اصطلاح: روزی را گویند که مردم بسبب یادبود واقعه مهمی در آن شادی کنند و یکدیگر را مبارکباد گویند.

گفته شده است که عید را از آنسبب عید میگویند که هر سال باز میگردد و در اصل عود (به کسر عین و سکون واو) بوده که چون کسره برز او ثقیل بود، و ورا به یاء قلب کرده اند.

و نیز عید در لغت نام درختی کوهی است، جمع عاده نیز هست.
عید فطر:

نخستین روز از ماه شوال است که با ثبوت ماه نو یا بعد از گذشتن سرروز تمام از آغاز ماه رمضان می آید و یکی از بزرگترین جشنهای دینی است. این روز را در ادبیات کهن ماه نامیای عید فطر، عید رمضان، عید صیام و عید روزه گشادن یاد کرده اند و گاهی هم مطلقاً عید گفته اند:

(روز دوشنبه عید فطر بود، امیر بیش به یک هفته مثال داده بود ساختن تعبیه های این روز را) (تاریخ بیهقی ص ۶۸۸).

« عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت. (۵)

«روز عیش و طرب و عید صیام است امروز آرزو حاصل و ایام بکام است امروز» (دیوان حافظ ص ۳۷)

«نخستین روز از شوال عید روزه گشادن است و روزه داشتن بدو حرام است و شش روز که از پس اوست تمام کنند مزداند هرگاه که اندرو روزه دارد روزه دار رمضان».

(التفهیم از ابوریحان بیرونی ص ۳۵۳)

«خوان کم خواران ماه روزه را برداشتند یاد باقی مجلس رندان درد آشام عید»

«گشته بودم خشک همچون ناهدان زامسال صوم ساخت ساقی تازه ام از رشحه انعام عید» (کلیات جامی ص ۱۸۱)

استهلال:

مقدود از استهلال، جستجوی ماه نو در آسمان و دیدن آن به منظور اطمینان از نوشتن ماه است.

در سراسر جهان، مسلمانان، در شامگاه روز ۲۹ یا ۳۰ شعبان برای دیدن هلال رمضان و در شامگاه روز ۲۹ یا ۳۰ رمضان، بقصد رویت هلال شوال، در موضعی که بیشتر امکان دیدن ماه نو میسر باشد، مانند پشت بام یا دامن



عید مبارکی با قلب های مملو از صفا و صمیمیت

صحرا می ایستند و با علاقه و اشتیاق فراوان به جستجوی ماه نومی پردازند و در صورتیکه به مشاهده آن موفق شدند آنرا به یکدیگر نشان میدهند و دعا میکنند.

اما اهتمام مردم به دیدن هلال شوال نسبت به هلال رمضان زیاد تر است و این نه از آنسبب است که میخواهند زودتر از روزه داری خلاص شوند، بلکه چون شرعاً روزه داشتن در روز عید جایز نیست به استهلال شوال بیشتر اهتمام می ورزند تا در صورت رویت هلال از روزه گرفتن فردای آن خودداری کنند و اگر دیده نشد مطمئن باشند که فردا از رمضان است، البته در صورتی که ۳۰ روز از آغاز ماه رمضان گذشته باشد اگرچه در شامگاه روز آخر ماه دیده نشود، فردای آن عید خواهد بود. یا وصف این کسانی که موفق به دیدن ماه در شام ۲۹ یا ۳۰ رمضان نشده اند فتوای شرعی را که از طرف مرجع صلا حیتدار آن (ریاست عالی تمیز) یا برای ثبوت رویت هلال در یکی از ممالک اسلامی و یا بسبب گذشتن ۳۰ روز از آغاز ماه رمضان اعلام



بازار شیرینی فروشان در روز های عید گرم گرم است

میگردد، محترم می شمارند و مطابق آن به
اجراه مراسم عید میپردازند.

دیدن ماه نو که حاکی از آمدن عید است،
در تمام قرنهای گذشته معمول بوده و در ادبیات
مانیز بصورت اشعاری بس لطیف و دلنشین
جلوه کرده است و شاید کمتر شاعری را
بتوان یافت که دربارهٔ هلال عید طبع آزمایی
نکرده باشد.

در اینجا از میان انبوه دیوانهای شاعران،
به انتخاب چند بیت از سه استاد سخن فرخی
سیستانی، عمیق بخاری و جامی هروی
میپردازیم:

ماه آفتاب طلب

ز آفتاب جدا بوده ماه چندین شب
همی دوید بگردون بر آفتاب طلب
خمیده گشته ز هجران و زرد گشته ز غم
نزار گشته ز عشق و گداخته ز تعب
چو آفتاب طلب نزد آفتاب رسید
نشاط کرد و طرب کرد و بود جای طرب
فرو نشست بر آفتاب و روشن کرد
بروی روشن او چشم تیره چون شب
چو ماه دلشده با آفتاب روشنتر وی
گذار کرد بدین در همی دو روز و دو شب
ستارگان همه آگه شدند و ماه خجل
ز عشق هر که خجل شد از او مدارعجب
بر آسمان شب دوشین نماز شام بگاه

فرو کشید بر آن روی او کبود قصب
اگر که دور شد از آفتاب ماه رواست
ز دورگشتن او تازه گشت مساه عرب
بدین طرب همه شب دوش تا سپیده بام
همی ز کوس غریب آمد و زیوق شعب
نماز شام همه نیکوان به عید شدند
طرب کنان و تماشا کنان و خندان لب
بنفشه زلف من اندر میانشان گفتی
چو ماه بود و دگر نیکوان همه گوگب (...)
(دیوان فرخی ص ۱۵)

شمع زین

نماز شام که پنهان شد آتش اندر آب
سپهر چهره بیوشید زیر پسر غراب
هوا نهان شد در زیر خیمهٔ ارزق
زمین نهان شد در زیر خرکه سنجاب
هوای مشرق تازی تر از سیاه شب
هوای مغرب رنگین تر از عقیق مذاب
ز نور وظلمت بر روی آسمان و زمین
هوا ز کوس قزح در هزار گونه خضاب
یکی چو آینه بی زیر پردهٔ ظلمات
یکی چو برگ سمن زیر لاله سیراب
من و نگار من از بهر دیدن مه نو
دو دیده دوخته بر روی گوهرین دولاپ
چو دو مهندس زیر که بنگرند بچید
دقیقه های مطالع بشکل اسطرلاب
بت مرا ز نشاط نظارهٔ مه عید

چکیده برگل احمر هزار گونه گلاب
و راز دیدن مه هردو دیده پر زخیال
مرا زدین او دیده پر مه و مهتاب
ز پس اشارت انگشت دلبران بهلال
هوا همه قلم سیم شد بشکل شهاب
هلال عید برون آمد از سپهر کبود
چو شمع زین پیش زهر دین محراب
فلک چو چشمهٔ آب و مه نسو اند روی
بسان ماهی زرین میان چشمه آب
کپی نهان شد و گاهی همی نمود جمال
چو نور عارض فرد و سیان بزیر نقاب
(عمیق بخاری - تاریخ ادبیات صفا)

(ج ۲ ص ۵۴۱-۵۴۲)

کلید نشاط

قفل که روزه بر در عیش و نشاط زد
شکل هلال عید ز زرساختن کلید
من بعد ما وعید و می لعل و عیش نقد
نه شادمان بو عده و نه خائف از وعید
عهدی بعید شد که زمی تو به کرده ایم
نیود به عید نقض چنین عید ها بعید

(دیوان جامی ص ۱۸۱)

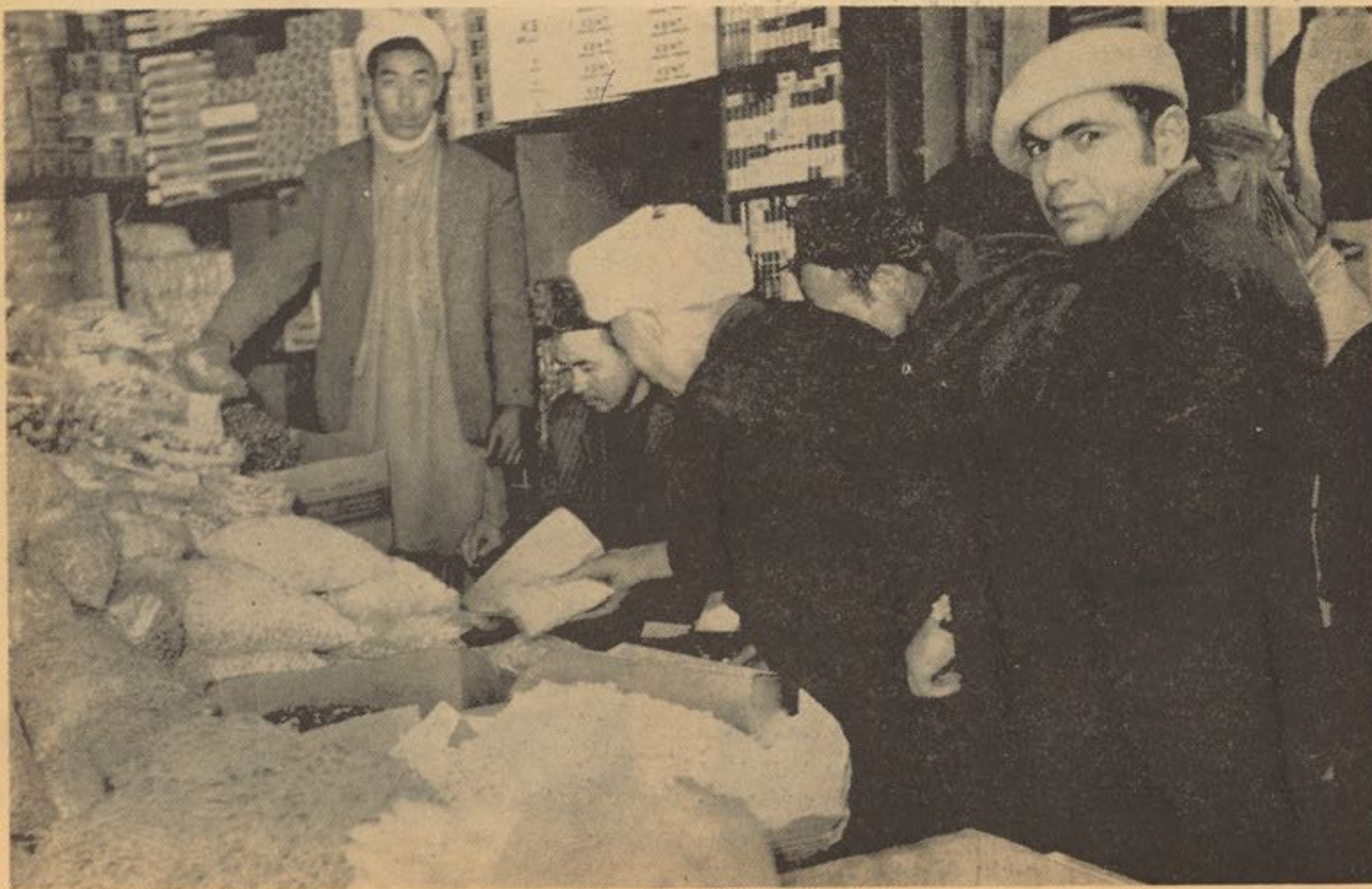
نماز عید و زکوة فطر

از جمله آداب و مراسم دینی عید فطر
ادای نماز عید به جماعت و ادای و زکوة فطره
به مستحقان آن که چون همه خوانند گمان
محترم از جزئیات این دو عبارت نجومی

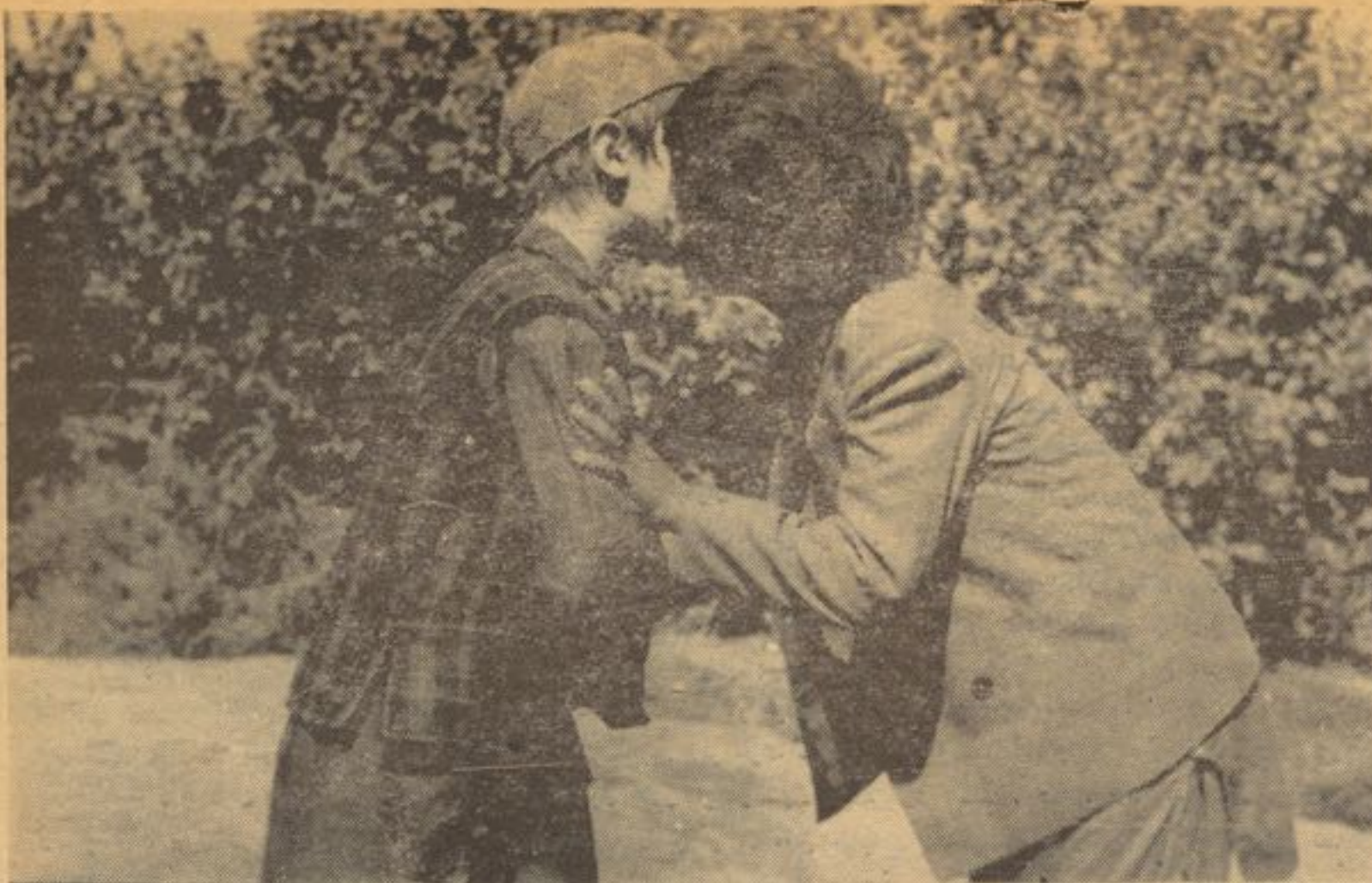
مطلع هستند از توفیح و تفصیل آن خود
داری میشود.

لباس عید:

یکی از مراسم عید که در گذشته های
نه چندان دور بسیار رعایت میشد و در این
سالها بسبب نارسایی اقتصاد عمومی تا
اندازه زیادی کاهش یافته است، پوشیدن
چاهای نو بود، سابقا یعنی تا قبل از جنگ
جهانی دوم، پوشیدن لباس نو و فاخر
یک جز لاینفک مراسم عید بشمار میرفت
و هر کس بقدر استطاعت خود برای
خوشتن و افراد فامیل، بخصوص اطفال،
لباس نو تهیه میکرد و لااقل در سه روز عید همه
نومی پوشیدند و اگر استطاعتشان کمتر بود،
باز هم در نظافت چاه می کوشیدند و لباس های
کهنه را می شستند و لکه گیری میکردند و
(اتو) می کشیدند و مخصوصا هنگامی که به
عیدگاه میرفتند، قبلا سعی می نمودند که لباس
شان حتی الامکان نظیف و پاکیزه باشد.
بعد از جنگ جهانی دوم که تا تیر عمیقی
بالای اقتصاد مردم بخصوص در کشور های
روبه انکشاف نمود، رسم نو پوشیدن به
تدریج روبه فراموشی گذاشت و اکنون پوشیدن
لباس نو تا اندازه زیادی به پوشیدن لباس
شسته و نظیف مبدل شده است و همین
نارسایی های اقتصادی بود که برخی از شعرای
«لطفا ورق بزنید»



مردم برای پذیرایی از مهمانان شان در روز های عید اقسام مختلف شیرینی ها را از قنادی ها خریداری میکنند.



رأبه سرودن اشعاری در همین معنی واداشت ،
مثلا شاعری به تخلص روحانی گفته است :
شب عید است و گرفتار زن خویشتم
داد از دست زنم
اوست جفت من و من جفت ملال و محنم
داد از دست زنم
هر کرب ز روزه زن خواهدهم چادروال
مود و فرم امسال
خودنه سلوار بیایم نه لباسی به تنم
داد از دست زنم
خواست جوراب فرنگی که برایش بخرم
نبود سیم وزرم
وطنی گر بخرم طرد کند از وطنم
داد از دست زنم
و شاعر دیگری بنام عندلیب گفته است :
آنانکه شب عید اسما سی دارند
آماده به صندوق لباسی دارند
بیچاره فقیران ز غم بسی پولی
ایمن موقع سال کی حواسی دارند
جمعی ز برای ترش در پیش غنسی
عجزی بکنند و التماسی دارند
استحمام و آرایش:

و بصورت دایمی رواج دارد، در گذشته نیز
بخصوص در روز های قبل از عید بشدت رعایت
می شد و مخصوصا خانمها به تشریفات آ
بسیار مقید بودند . یکی در روز قبل از عید
همه لباس هارامی شستند و خانه هارا گردگیری

بدیعی است که پوشیدن لباس نظیف
مستلزم شستشوی البسه و استحمام قبلی و
اصلاح سر و صورت نیز می باشد، این دو عمل
که اکنون بحدی جزئی از زندگی بشمار میرود

برای اطفال ، روز های عید کیفیت دیگر دارد

از میان میرفت و کینه ها به دوستی مبدل
میگردید . زیرا به موجب يك دستور اخلاقی
اسلام همه خود را مكلف میدانستند که در روز
های عید غبار کینه و کدورت را از لوح دل بشویند
و به دیدن و تبریک گفتن کسانی که از آنها
آزده می باشند بروند و برآستی که این
بهترین نتیجه ایست که از چنین روز های
مبارک میتوان گرفت .

بدترین رواجها :

بدترین رسمی که در گذشته رواج داشت
و هنوز هم متأسفانه کم و بیش در بعضی از
ولایات بخصوص در دهات رایج است، رسمی
است که است که نام آنرا عید اول گذاشته اند،
یعنی اولین عید بعد از مرگ شخص معینی .
کسی که عزیزی از او وفات یافته است،
روز عید از خانه خارج نمیشد و بساط عزیت را
در خانه میگسترده و خویشان و دوستان نزد
او میرفتند و بجای گفتن (عید شما مبارک) او را
تسلیت می گفتند و در حقیقت داغ او را تازه
می کردند .

چه خوبست که این رسم ناپسندیده دستگیری
روشنفکران و تبلیغ صحیح و بجا از میان
برداشته شود .

عید فطر در تاریخ:

آداب و مراسم فولکلوریک عید بسیار است
و ذکر همه آنها در این مقاله مختصر بخصوص
که مراعات صفحات محدود مجله را هم باید
کرد نمی گنجد و بنابراین از ذکر آنها خودداری
میشود، اما برای اینکه خوانندگان محترم از
اهمیت این روز های فرخنده در هزار سال
پیش معلوماتی داشته باشند، شرحی را که
مورخ شهر وادیب نامی عصر غزنویان به
مناسبت ذکر مراسمی که در زمان سلطان مسعود
بقیه در صفحه ۵۵

می کردند، آنگاه به حمام میرفتند و در شب
عید غالبا حنای بستند و صبح عید به ابرو
وسمه و به چشمان سرمه می کشیدند و بعد از
آنکه فاخرترین لباس خود را می پوشیدند برای
تبریک گفتن و تبریک شنیدن آماده میشدند .
دید و بازدید:

امروز از آن رسم که در گذشته، بنام دید و
بازدید، رواج داشت مقدار کمی باقی مانده
است و البته در این مورد هم عامل اقتصاد
دخیل است، آنهایی که می توانند و استطاعت
دارند، دست افراد فامیل خود را گرفته در روز
های عید اگر هوا گرم باشد به صلیقه ها و اگر
هوا سرد باشد به مناطق گرمسیر مسافرت
میکنند و ازین عده بعضی قبلا نبودن خود را
در خانه همراه بایک تبریک در روز نامه اعلان
میکنند و زحمات اشخاصی را که بقصد تبریک
آهنگ خانه ایشان را دارند کم مینمایند، اما
برخی بدون اطلاع قبلی و بیخبر مسافرت
اختیار می نمایند و بعد از عید هم اگر کسی گفت
من آمده بودم شما را ندیدم، اظهار تأسف
می نمایند .

امادر گذشته ، طبق يك قرارداد اجتماعی،
روز اول آنها که جوانتر بودند ، به دیدن و
تبریک بزرگتر ها و خویشان و ندان نزدیک میرفتند
و روز دوم به دیدن خویشان و ندان و آشنایان
دور تر و روز سوم پیران به باز دید
جوانان می آمدند، بوسیدن دست کلا نسالان
و روی خردسالان هم معمول بود، جای و شربت
و شیرینی و میوه خشک و تازه هم به تناسب
استطاعت صاحب خانه حاضر بود ، ضمنا
کسانی که از حیث سن یا مقام بزرگتر بودند ،
مبلغی کم یا زیاد بعنوان عیدی به اطفال و خدمه
میدادند و بطور کلی درین سه روز برائت این
دید و بازدید ها بسیاری از گنودتهای دیرینه



یکی از سرگرمی های اطفال در روز های عید

ترجمه انجنیر صدیقی

ایرا فور سیتن برک در محفل نامزدی شوهرش اشتراک نمود

تابعال شما زنی رادیده اید که هیچگونه حسادت در برابر مسایل عشقی شوهرش نداشته باشد. فکر نمیکنم همچو زنی را پیدا کرد اگر هم زنی باین خصوصیت وجود داشته باشد بسیار نادر شاز است آنها زنی که ستاره سینما باشد و اما شما درین نوشته مختصر بازن معرفی میشود که صاحب این خصلت است این زن عجیب ایرا فور سیتن برک ستاره مشهور سینما است.



محفل که بهمناسبت نامزدی الفویزو ترتیب یافته بود در محفل نامزدی این ملیاردر گذشته از همسر اولش اطفال اونیز اشتراک نموده بودند.

دو هنرمند ممتاز سینما در ساحل اسپانیه بنام مارا بلا که تفریحگاه ملیونر هاست، باهم مواجه شدند اینها عبارت بودند از ایرا فور سیتن برک و جکی لان این دو هنر پیشه باهم خصوصیت های مشترکی دارند. هر دو ستاره های سینما اند هر دو از زیبایی فراوان بهره منداند و هر دو ارتباطی به الفو نرو مینجر ساحل ملیاردرها دارند. یکی ازین دو هنر پیشه خانم قبلی مینجر کلوب ملیاردر هاست و دیگر آن نامزد او که قرار است در آینده باهم عروسی کنند. درین محفل دویسر ایرا و الفونزو و هم اشتراک نمودند. چون توجه همه به ایرا این ستاره زیبا بود. جکی لان محفل را به تکرانی تماشا میکرد. الفو نرو میگوید باین زودی هاب فکر عروسی با جکی لان که تازه با او نامزد شده است نیست. او فکر میکند که تا پسرانش بالغ نشوند عروسی وی در تربیت اطفال او تأثیر ناگوار خواهد داشت. جکی لان با بسیار مسرت میخواهد مهماندار اول کلوب ملیاردرها و زن الفونزو باشد الفونزو ۴۸ سال دارد و با ایرا فور سیتن برک وقتی ایرا تازه ۱۵ سال داشت عروسی کرده بود. پسر کلان آنها ۱۲ سال دارد.



عکس طرف راست جکی لان نامزد تازه الفو نرو و عکس چپ ایرا فور سیتن برک ستاره از خود گذریکه در محفل نامزدی شوهرش بدون لجاجت اشتراک نمود.



از: نیوز ویک

ترجمه: رهپو

خویش را بشناسد یا بر آنها لگام بزند.

با وجود شبکه محکم پولیس مخفی، روسای جمهور امریکا از لحاظ عنعنوی خود را بهتر در معرض سوء قصد قرار میدهند. آنان می خواهند تا در بین مردم بروند تا به اصطلاح جانسن «گوشت و پوست شان را احساس کنند و نشان بدهند که ایشان امریکاییان ساده ای مانند دیگران اند هیچکس نمی تواند بر عقب دیوارهای نفوذ ناپذیر قصور سپید راه بکشد.

ولی آنچه این حادثه را وحشتناک می سازد و از ترس موی بر اندام دیگر سیاستمداران راست می سازد

اشتباه کو چکی، جان رئیس جمهور امریکارا

از مرگ نجات داد



فرو می پس از دستگیری

آنست که: چنین بنظر می آمد که فورد هرگز در برابر سوء قصدی قرار نگیرد زیرا مورد تنفر قرار ندارد.

ولی فرو می چیغوک بنابر دلایل خودش به این فیصله رسید که این مرد را دوست ندارد. فرومی بسا خواهر خوانده هم اتاقیش ساندارا گود که او هم از «خانواده» مانسون است دوماه پیش در برابر مطبوعات به انتقاد از فورد پرداخته و او را مانند نکسن زیر بار ملامت قرار دادند.

آنان گفتند که:

«نکسن نقاب جدیدی از صورت فورد بچهره زده و مشغول اداره

بقیه در صفحه ۵۸

قرار داشت تأثیر بدوفوری بر مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری برای سال ۱۹۶۷ می گذارد. روشن است که هر کاندیدا در فکر این است که حمله مشابه به او صورت خواهد گرفت. این حادثه از طرف دیگر بیاد برهم خوردن اصل مسلم دیگر را می آورد و آن اینکه: حقیقت اینست که چنین جامعه آزاد و لبرال در برخی موارد روح عصیان زدی ای را رشد میدهد که ایشان بنابر دلایل تاریک خویش می خواهند عقده های شیطانی شان را باکشتن ر هبران سیاسی پترکانند. جامعه آزاد تاکنون راه موثری را نیافته است که بتواند طی آن شیطان های درون

نام این موجود لینییت الایسس فرومی است و او اولین زنی است که دستش را برای کشتن رئیس جمهور بلند می کند. رفتارشنس م دب، ومو های سرخرنگ چهره زیبا و اندام دخترانه دارد که می تواند در جاده ها توجه مردان را بسویش بکشد. ولی در درون این نمای ظاهری زن ۲۷ ساله و غیر عادی قرار داشت او همانندلی هاروی او سوا لد قاتل کنیسی، سرهان قاتل رو برتکنیدیویا آرتز بریمرکه با گلوله اش جورج والاس را شل ساخت، يك مو جود

برهم خوردن اصل مسلم اقدام دیوانه وار فرومی چیغوک دربارک سگرامنتو با تفنگچه گولت ۴۵ که در درون انگشتان کو چکش میکرد.



پولیسان مخفی فورد را از صحنه بیرون میکنند

زن

و خانواده

نوشته: را حله راسخ

که تشریح زندگانی اجتماعات بشری زبان گویاییست بر تائید این قول .

ولی شما دیم از ینکه درین اوضاع و احوال در خصوص احقاق حقوق تلف شده زنان اعتراف گردیده و کارهایی هم درین طریق صورت گرفته که در صورت تا مین عدالت اجتماعی تحت شعار (مساوات، صلح و انکشاف) این تعدی زائل خواهد شد.

با درک محتوی اساسی و ارزشمند خانواده، این پایه اساسی و اولی اجتماعات بشریست که امروز همه ملل گیتی بخاطر رفع انواع ستم و استبدادیکه در مورد زنان صورت گرفته سال زن را بر گذار می نمایند و پرده های تزویر و سیاه حق تلفی را از چهره زنان بر میدارند. زیرا از یکطرف درک علمی ارزشمندی زن میان آمده و از سوی دیگر امروز زنان جهان مصمم اند برای احیا و تا مین حقوق تلف شده خویش به مجاهده و مبارزه بر دازند و تا بجای هم ازین مجادله مجدانه بدست آورده اند.

چون اهمیت زن منوط و مربوط به خانواده باقی نمانده به همین ملحوظ مبارزه زنان از فضای محیط خانوادگی بسوی کشور و از ساحه کشور ها گذشته، ارزش بین المللی آن قویاً مبرهن گردیده مبارزه زنان شکل بین المللی را بخود گرفته و بنام سال بین المللی زن در بین همه ملل تجلیل میگردد.

در نتیجه چون زن و مرد، پیوند نسلی و لازم و ملزوم یکدیگر اند، روی همین مفکوره است که باید در راه تساوی حقوق آنها به سویه جهانی مبارزه صورت گیرد.

پاینده باد جمهوری

پیروز باد نهضت زنان

صفحه ۱۱

زیست نماید و در محیط وسیع جا معه تأثیر مثبت و انسانی آن هر چه بیشتر تبارز نماید . دور نگهداشتن زن از محیط اجتماعی کار و تولید و حصار نمودن آنها در چهار دیواری ها حتما در طرز دید و تفکر زنان محدودیت های را ایجاد خواهد نمود که در تربیت فرزندان تأثیر آن بصورت بارز دیده میشود .

اگر مثالی در مورد آید، دیده می شود که فرزندان زنانی که در محیط کار و فعالیت های وسیع اجتماعی شرکت می ورزند نسبت به زنانی که فقط در منزل به تنظیم امور خانوادگی می بر دازند فرق فاحش دارد . مثلاً باز ها دیده شده و خواهد شد که فرزندان زنان اجتماع دیده بارو حیه محیط اجتماعی بیشتر هم نوا بوده و این هم نواپی و آشنایی وی، جراثت اشتراک فرزندان رادر کارهای عمده، مهم و ارزشمند می افزاید .

اگر محیط خانواده دارای فضای سالم و مطلوب باشد حتماً فرزندان به اجتماع تحویل می گردد که نه تنها بار دوش جا معه نمی باشند بلکه خدمتگذاران حقیقی و فرزندان واقعی زندگی بار خواهند آمد .

تا کنون زنان تما می امور خانوادگی را بدوش داشته از جا نبی هم متکفل تربیه نسلی اند که آینده دوران جوامع بشری اند مگر با این هم مقصد ازین بحث آنست که :

در حق زن جفاکاری های صورت گرفته

در آغوش خانواده به معیشت می گذرانند، لذا محیط خانواده در چگونگی زندگی و تنظیم حیات مرفع و مناسبات سالم بین انسان ها اهمیت فراوان دارد و از آنجایی که تلاش های پیگیر شبانروزی انسانها بسوی جا معه آزاد از تناقضات و افراط و تفریط های اجتماعی روان است، شیوه مثبت و سیر سالم و سودمند کانون گرم و پر از محبت خانواده اهمیت حیاتی کسب می نماید .

خانواده که پایه آن روی عشق و اعتماد و وفاداری زن و شوهر بنا شده باشد بهترین شکل مناسب ازدواج و خانواده در دوران کنونی است . چون نقش خانواده از دیروز تا امروز اهمیت خویش را به جهانیان ثابت نموده، پس فردا نیز نقش و تأثیر خویش را تا پیشرفته ترین و مترقی ترین جوامع داشته و هرگز نقش خانواده حتی در آینده های دور و دور تر زایل نگردیده بلکه استوارتر خواهد گردید .

امروز در کشور های مختلفه جهان، توجه اکثر موسسات و انسان های واقعی را، خانواده ها بخود جلب نموده، علما و دانشمندان کثیری به مطالعه و تدقیق زندگی خانواده ها می بر دازند و مصروف یافتن راه و شیوه های اند تا خشت های اول و زیر بنای ساختمان جامعه بصورت درست و علمی پایگذاری گردیده تا خانواده در فضای مثبتی

از آنجائیکه ادامه و تکامل اجتماعات بشری اصل اساسی تاریخ را در بر داشته و دارد، شرط مهم و ضروری آن ادامه نسل بشر، یعنی تجدید تولید انسان و تربیت نسل های تازه و نو میباشد که حفظ موجودیت بشر در روی کره ارض از پیوند های عمیق خانوادگی نمایندگی می کند و آن اینکه نتیجه پیوند زن و شوهری تولید فرزند است . و قرار حکم و واقعیت عینی، خانواده ادامه طبیعی زندگی انسانها و پیوند نسلی را همیشه با خود داشته و دارد .

زندگی خانوادگی به مناسبات حقوقی و اجتماعی معین همراست که به ارتباط نظام های مختلف اجتماعی از هم فرق میکند . و در پله های مختلف تاریخ به ارتباط مناسبات اجتماعی و افکار و عقاید مربوط آن، زن با مرد همیشه دو طرف یک سکه بوده اند .

ولی بر خورد ها تا آنجایی از هم متفاوت بوده که حتی تولد دختر برای خانواده ها گران تمام میشد، ولی زمانی هم بوده که زن نقش عمده را در حیات اجتماعی داشته و آن زمان عصر را بنام مادر شاهی یا مادر سالاری می نامند سلسله زمانی حیات زن در اجتماع بشری از آنروز ها تا کنون مراحل را طی نموده که مرور آن از حوصله این نوشته بیرون است .

ازین گذشته و قتی انسانها از کار های اجتماعی و تولیدی آزاد میگردند

مصاحبه از: ع، و

لایحه توريد

ادويه مادري تدوين شده است

از هزاران قلم ادويه تجارتي چهار صد و هزده قلم آن مادري تشبيت گردید

فعلا به دو صد و بيست و پنج قلم ادويه پاتنت اجازه توريد داده شده است.

وبالاخره مفاد ادويه مادري را همه وقت به تمام مردم مرکز و ولايات کشور تبليغ نمايد و از جاني هم وظيفه توريد کنندگان مي باشد که هرچه زودتر در توريد ادويه مذکور اقدام کنند.

نا گفته نبايد گذاشت که در بهلولي مفکوره توريد ادويه ازان قيمت مادري يا جنريك، موسسه صحت عامه به منظور تجزيه و تحليل و تعيين مقدار فيصدي مواد آن به گسترش و تجهيز شعب مربوط اقدام جسته است.

يك منبع صحت عامه گفت فعلا در شعبه كنترول ادويه كه داراي چندين شعب ديگر مي باشد، از شصت تا هشتاد فيصد ادويه جنريك از نظر توصيفي، مقداري و تست هاي مشخصه، تحت تجزيه قرار گرفته ميتواند و تا چند ماه آینده بانصب يكتعداد ماشين آلات ديگر، شعبه كنترول ادويه صد فيصد و طايف خود را در زمينه انجام خواهد داد.

منبع افزود اين ديپارتمنت داراي شعب تجزيه و تحليل ادويه از نظر كيمياوي، بيو لوزيكي، بايروجين و محلولات زرقي، ويتامين ها و كروماتو گرافي ادويه مخدره، توکسیکو لوزي، ايتيکل دوم يعني شعبه كه تمام سامان حساس براي تعيين مقدار انواع مختلفه ادويه در آن گذاشته شده است، مي باشد.

منبع علاوه كرد اين شعب بر علاوه كار هاي روتيني خو يش از عرصه يك سال به اينطرف فعاليت هاي خود را بالاي ادويه جنريك شروع نموده است.

فعلا اين شعب كه به كمك سازمان صحي جهان تمويل و تجهيز گرديده است، هفده نفر از ليسانسه هاي پوهنخي فارمسي در آن ايفاي وظيفه مي نمايند.

وارزيابي به كمك و زارت صحيه لايحه اي براي توريد ادويه مادري ترتيب و مرعي الا جرا قرار داده شد. منبع افزود بر اساس اين لايحه ادويه مادري، طوريكه در ماده ششم آن تذكار يافته، توريد ادويه مذکور با در نظر داشت كميت فروش آن بصورت عادلانه بالاي عموم توريد کنندگان عمده توزيع و تقسيم ميگردد و توريد کنندگان مطابق به تقسيم و زارت صحيه مكلف به توريد آن مي باشند.

همچنان به موجب لايحه مذکور ادويه زود فروش و كم فروش در بين توريد کنندگان عمده مطابق معمول بصورت عادلانه از طرف و زارت صحيه توزيع و تقسيم ميشود تا همه توريد کنندگان در اخذ مفاد آن مساويانه سهم داشته باشند.

منبع در مورد ترويج و گسترش ادويه جنريك يا مادري گفت، اولتر از همه وظيفه شعب مربوط و زارت صحيه مي باشد تا معني، مفهوم

ادويه مادري جاي تجارتي را اشغال کند، اجازه توريد داده شده است. همچنان علاوه نمود در نظر است پس از عملي شدن مفکوره ادويه جنريك در کشور قد مه اي مهم و اساسي ديگر بر داشته شود و با استفاده از امكانات دست داشته به توليد تابليت و سيروم و متعاقباً توليد امپولها و انواع شربت ها، اقدام گردد.

منبع در زمينه توريد ادويه جنريك از يك سلسله تسهيلات لازم و مفيد وزارت تجارت ياد آور شد كه اينك با ارتباط به موضوع راپور ترژوندون بايك منبع وزارت تجارت نيز مصاحبه اي انجام داده است.

يك منبع و زارت تجارت گفت بعد از آنكه و زارت صحيه جهت تطبيق يكي ديگر از پاليسي هاي دولت جمهوري تجويز گرفت تا ادويه مورد ضرورت مردم بصورت نازلتر وارد گردد، جانب تجارتي آن از طرف آن وزارت مطالعه و بعد از غور

با توريد ادويه جنريك يا مادري كه داراي صيغه اقتصادي بيشتر مي باشد، نياز مندي اكثريت مريض داران کشور مرفوع ميگردد.

يك منبع وزارت صحيه طی مصاحبه اي به راپور ترژوندون، گفت: با در نظر داشت شرايط اجتماعي و وضع اقتصادي مردم کشور ما، و زارت صحيه در بر تو رژيم مترقي جمهوريت تجويز گرفت تا در ميان هزاران قلم ادويه تجارتي و غير ضروري ادويه مادري كه داراي عين خاصيت ادويه پتنت مي باشد، تشخيص و تشبيت گردد.

منبع علاوه كرد پس از تعيين و تشبيت چهار صد و هجده قلم ادويه مادري مورد ضرورت کشور انقلابيست كمپني خارجي در مورد تشبيت نرخها و تعيين مقدار عناصر تركيبی مواد مطلوب تماس حاصل و معلوم گردید كه بعضی اقلام ادويه مادري به مقايسه ادويه تجارتي فوق العاده نازل مي باشد.

منبع بجواب سوالي گفت فعلا نسبت بعضی معاذير علاوه بر ادويه جنريك به دو صد و بيست و پنج قلم ادويه تجارتي يا پتنت نيز تا زمانيكه

وجدان و ذهن است نه در عمق و سطح بحر بیکران روح شاعر موجود است. شعر عکس العمل تأثرات شاعر است که از انفلاات روحی و حساسیت امواج اوسرچشمه میگیرد، و بالاخره شعر، عبارت از نوافان روح نا محدود است که در جوانات محدود نظم و نثر ریخته میشود.

بناعلی نینواز درباره پیدایش شعر عقیده دارد که شعر در لحظه خلقت بشر و زیبای ظهور کرده است.

وی در باره رسالت شاعر میگوید: رسالت شاعر، روح متلاطم و امواج اوست که از عمق دید بهتر، زیبایی متلاطم تر، موج و منعکس میشود. اینست فرق شاعر با سایرین. شاعر از مردم عادی فرق دارد. در روح او حالتی است که احساسش را عمیق تر میسازد. در مقابل انگیزه ها زودتر متاثر میشود. زیبایی را بهتر درک میکند. تناسبات خوبی ها و بدی ها را توانا تر مشاهده میکند. ارتباط طواهر نسبی در بحر بیکران روح او منعکس شده صیقل حقیقت میشود بصورت تجلی و آهنگ درمیآید و به شعر تبدیل میشود. روح مردمان عادی خسته و نا بینا ست. ارتباط ذهن و وجدان در سطح و عمق بحر بیکران روح شان به ندرت ابراز و جود میکند. فلذا موقع حقایق را از پرده ابهام بیرون میآیند که شعر، شاعر را مطالعه میکنند. درین حالت ارتباط ذهن و وجدان شان به لرزه در آمده و آنچه نزد شان گنگ بوده، گویا میشود. از احتراز حقیقی روح حسی خویش لذت میبرند و آنچه را غیر حقیقی مینداشتند حقیقت مسمی بینند.

از آنجاست که سخن شاعر نسبت به مردم عادی زودتر و درست تر به گرسی می نشیند، این است رسالت شاعر.

می پرسیم آقای نینواز، هدف از شعر در جا معه امروزی چیست؟ بعد از اندکی سکوت جواب میدهد: هدف از شعر در جا معه دیروز،

امروز و فردا یکسان بوده است و خواهد بود. شعر، روح خسته و خفته را به حرکت و تلاطم میکشاند، روح پژمرده را نشاط می بخشد، وجدانها و اذهان خوابیده را بیدار میکند. خطوط ارتباط آنها را در عمق و سطح روح به لرزه در می آورد. این حرکات و تلاطم ها این لرزش

بقیه در صفحه ۴۰

درین شماره با هنر مند توانای کشور بناعلی فضل احمد ذکرینا نینواز روی موضوع شعر و شاعری گفتگوی بعمل آوردیم. که هم اکنون از نظر شما خواننده ارجمند ژوندون میگذرد.

از بناعلی ذکرینا نیتوازمی پرسیم: شعر چیست؟ و او چنین تعریفی از شعر پیشکش میکند « شعر، شعله ایست که از اعماق روح می جهد، نعره های طوفانیست که از روح و احساس بر میخیزد، شور و فریاد امواجیست که از بحر بیکران و نامحدود روح در کائینات احساس نا محدود می ماند. علت دیدیست که آسمانها و ستارگان در آینه نا محدود آن زیبا جلوه میکند. تمنایست وسیع و حسین که از لطف معنی استمداد میجوید.

حقیقتی است که بر واقعات سیاه و تاریک فروغ می باشد. نا توانی های بشر و طبیعت سرکش را با زندگانی می آمیزد. رویایست که حیات مملو از محال را ممکن میگرداند. آرزویست که بشر را از محیط تنگ و اختناق آور زندگی خارج میکند، و به سمت معنوی تر و زیبا نگرى سوق میدهد. روح آزاد فطری را که در قید نا ممکنات و بیچارگی دست و گریبان است، به آزادی مطلق معتقد میگرداند. از آنروست که شاعر با ماه و ستارگان سخن میگوید و به بال تصور از آسمانها میگذرد.

روح شاعر بحریست که نسبیت طبیعت در آن منعکس میشود و در تجلی حقیقت خویش را در میآید. این حقیقت شعر است.

هدف و مقصد روح طوفانی شاعر و تلاطم های آن تجلی فوق الذکر است. امواج مجبول و لایتناهی با اصل بحر ارتباط خاصی دارند. آهنگ این امواج مکنونات نهفته عمق بحر را تفسیر میکند. این آهنگ در مجرای عشق و زیبای در هنر ازمی افتد که در انتها به شعر تبدیل میشود. شاعر از آسمان لایتناهی عشق و زیبایی به خاکستان زندگی نگاه میکند. ثمر این نگاه، شعر، است.

شاعر رسا می است که آهنگ امواج پر تلاطم بحر بیکران روح خویش را رسم میکند، این رسم، شعر، است.

روح شاعر کائیناتیست که زیبای در آن بسوی کمال میرود. این جهش بسوی کمال، شعر نا میدهد میشود. شعر، عبارت از تناسب و ارتباط



شعر عبارت از تناسب و ارتباط وجدان و ذهن است که در عمق و سطح بیکران روح شاعر موجود است.

مصاحبه از الف

عکاسی از شیر

شعر، شعله ایست که از

اعماق روح می جهد



روح شاعر بحر یست که نسبیت طبیعت در آن منعکس میشود

تفریبات و آمادگی این مسابقه به مانیلا آمده بودند گرچه علی میگفت که درووند های اول حریفش را فرش زمین خواهد کرد ولی جریان مسابقه نشان داد که حریف او در بکس ضعیف نبوده ، ناظرین جریان مسابقه گفتند تکنیک و تخنیک های اخیر سبب گردید تا علی به فرایزور غلبه حاصل کند به عبارة دیگر همان ضربات روند های ۱۴ و ۱۳ که به شطارت وارد گردید فرایزور را مجبور ترک نمودن رینگ بکس نمود طوریکه از نواخته شدن زنگ روند ۱۵ فرایزور توان آنرا نداشت که از جایش برخاسته به مسابقه خود ادامه دهد همان بود که مربی وی ختم مسابقه را به نفع محمد علی قهرمان سنگین وزن بکس جهان اعلام کرد، این دومین بار است فرایزور توسط علی شکست می خورد .

فرایزور قبلاً به حصول نقره بر علی غالب شده و لقب قهرمانی بکس جهان را احراز نموده بود که بعداً در مسابقه با جورج فوومن لقب قهرمانی را از دست داد علی در مسابقه یی که با فوومن در سال ۱۹۷۴ در کشور افریقا انجام داد لقب قهرمانی بکس جهان را مجدداً بدست آورد بعداً در دومین مسابقه اش با فرایزور بروی نیز پیروز شد و در پایان مسابقه که اخیراً از نظر شما ذوقمندان ورزش گذشت رئیس جمهور فلیپین که خود ناظر مسابقه این دو بکسر معروف جهان بود کپ قهرمانی و مدال ریاست جمهوری کشور فلیپین را به محمد علی قهرمان سنگین وزن بکس جهان اهدا کرد . علاوه علی از درک انجام این مسابقه ۷ میلیون دالر اخذ نمود و هم فرایزور ۴ میلیون دالر گرفت علی با حفظ موقعیت اش از جهان بکس وداع نموده ولی فرایزور ادعا میکند که تمرین و مسابقات اش را دنبال میکند.

مسابقه این بکسر معروف جهان در ۱۵ روزه در حالیکه عده بی شماری برای ورزشکاران مورد علاقه شان ابراز احساسات میکردند . قبل از آغاز مسابقه این دو بکسر طبق تعادل هو دو انسان به حاضرین معرفی شدند کپ قهرمانی که در وسط رینگ گذاشته شده بود .

علی کپی را که برای قهرمان این مسابقه تعیین شده بود بایی صبری زیاد از وسط رینگ برداشته در حالیکه صدا میزد دوستان من، این کپ مال من است ولی فرایزور در کنار رینگ برای اثبات گفته هایش لحظات مسابقه را دقیقه شماری میکرد علی کپ را دو باره در جایگاه مخصوص اش گذاشته خود را در برابر حریفش در وسط رینگ رسانیده انتظار آغاز مسابقه را میکشید .

روند اول مسابقه بعد از معرفی این دو بکسر معروف جهان و ابراز احساسات



محمد علی در فلیپین با مردم دیده میشود.

محمد علی بار دیگر فرایزور را شکست داده و لقب قهرمانی خود را حفظ نموده

محمد علی قهرمان جهانی سنگین وزن صبح روز چهارشنبه (۹) میزان جوفرایزور را یکبار دیگر مغلوب خود ساخته و او را به جهان موسیقی که یکی از مصروفیت های دیگر این بکسر مغلوب است رهپار ساخته و خود علی هم با حفظ قهرمانی اش فرار اظهار خودش با جهان بکس وداع کرد .

مسابقه پرهیاهوی بکس بین محمد علی



همسر محمد علی کلی با اولاد هایش

قهرمان بکس جهان سنگین وزن و جوفرایزور رقیب چند سال قبل وی که در ساعت اول روز چهارشنبه در استادیوم ورزشی مانیلا مرکز جمهوریت فلیپین در محضر ۲۷ هزار تماشاچی در حالیکه فردیناند مارکوس رئیس جمهور آن کشور نیز حاضر بود صورت گرفت .

مسابقه تاروند ۱۵ دوام نمود ولی روندهای ۹ تا ۱۴ بیش از سایر روندها توجه تماشاچیان را که در استادیوم گرد آمده بودند وجه ناظرین این مسابقه در سراسر جهان از طریق تلویزیون جلب نموده زیرا این احتمال ایجاد شده بود که شاید فرایزور شکست نخورد علی با تکنیک مسابقات خیلی توانست در روندهای اخیر بر حریفش چنان ضرباتی وارد کند که به قول فرایزور یارای بصیرت و توان مسابقه را از او دور ساخت .

هر دو بکسر معروف جهان که اظهارات شان بعد از پایان مسابقه راجع به شدت و مشکل بودن روند های اخیر اعتراف کردند بقول ریفری و حیات زوری در نمرات علی و فرایزور بین ۶۱ سالی هفت نمره تفاوت وجود داشت طوریکه ریفری مسابقه نمرات ۶۶ و ۶۰ و حکم های بالترتیب ۶۷ و ۶۲ و ۶۶ نشان دادند که در همه حالت نمرات علی شش الی پنج نمره از فرایزور بالاتر میباشد .

علی و فرایزور از دو ماه به این طرف جهت

پنجم پایان می یابد .

روند ششم :

در روند ششم فرایزر بالای علی حمله میکند اودست های علی را از صورت اش پس زده چندضربه چپ و راست به روی علی حواله میکند او هیچ گونه عکس العملی را در مقابل ضربات شدید که از فرایزر خورد میگوید ضربات شدید که از فرایزر خورد او میگوید بیا وضربه بزن فرایزر چندضربه متواتر به شکم علی میزند و علی خم به ابرو نمی آورد علی جای خود را تغییر داده از گوشه می آید به وسط رینگ می آید مشت محکم به چانه و صورت فرایزر میزند این روند نسبت به روند های قبل فرق داشته بازی تقریباً به نفع فرایزر تمام میشود .

روند هفتم :

روند هفتم بسیار هیجانی و خطرناک برای علی بود درین روند علی عکس العملی شدید از خود نشان داده که از اثر ضربات شدید وی دندان فرایزر به زمین می افتد و فرایزر کمی بی هوش میشود با آنهم مسابقه اش را دنبال میکند گاهی ضربه به شکم علی می خورد فرایزر وقتی یک چپ به علی میزند که او سر خود را بدون کدام خطری بالا کرده ولی مشت محکمی به چانه خود و دیگر به پناه گوش خود میخورد این روند به نفع فرایزر بوده روند تمام شد .

روند هشتم :

این روند نسبت به روند های سه، چهار و پنج به نفع فرایزر بود علی در دوروند اخیر از خود چندان مهارت و شطارت نشان نداده او ناگزیر میشود روش بازی خود را تغییر دهد رقص پاها را شروع میکند او می گویند بالای حریف تسلط پیدا کند و به بازی پایان بخشد . پایان بخشیدن ۱۵ روند برای لطفاً ورق بزنید



کلی با همسرش



محمد علی مغرورمانند همیشه

روند چهارم :

در روند چهارم علی فرایزر را با دست چپ خود گوشه می کشید ضربه محکم به صورت او وارد میکند فرایزر در حالیکه در حدود ۸۰-۹۰ سانتی از علی دور واقع است او تلاش میکند ضربه به شکم علی بزند ولی اینها مثل است که آنان به شکم بخوابند. علی ضربه به صورت و سر فرایزر میزند یک چپ خیلی خوب علی به فرایزر وارد میکند باید گفت که این روند، روند علی است ولی فرایزر درین روند چندان تسلط به خود و مشت چپ خود نداشت و روند چهارم خاتمه یافت .

روند پنجم :

علی درین روند تصمیم گرفته کار را پایان بخشد او مثل رگبار به فرایزر ضربه وارد میکند او درین روند بیش از بیست ضربه به صورت متواتر یکی پی دیگر به فرایزر وارد میکند فرایزر درین روند نسبت وارد شدن ضربات پی در پی علی خسته شد. او تلاش دارد ضربات دیگر علی را با دفاع خود دور نماید عکس العمل علی عجیب است او در حالیکه روی خود را توسط دست های خود پوشانیده صورت خود را باز نموده فرایزر را میگوید بیا بزن ولی فرایزر نمیتوان از چپ

نماشایان در حالی شروع شد که محمد علی دست های خود را به روی گرفته صورت خود را در برابر حریفش کاملاً پوشانیده است فرایزر با مشت های سنگین چپش که علی بسیار در هراس بود بر علی حمله میکند با آنهم فرایزر درین فرصت دوضربه خوب یکی چپ دیگر راست از طرف علی نوش جان میکند باز هم یک چپ دیگر به فرایزر وارد شد علی برای وارد نمودن ضربات دیگر پای چپ خود را پیش نموده از راه نزدیک بایک ضربه کاری دیگر حریفش را از خود دور سازد فرایزر برای جبران این ضربات سعی بیش از حد خود را آغاز میکند او هم چند ضربه به علی وارد میکند اما بی اثر. کار علی ازین نظر قابل توجه است که در مشت زنی چیز های خاصی را به وجود بیاورد . علی باز هم ضربه چپ دیگری فرایزر وارد میکند فرایزر تمایل داشت از نزدیک مبارزه کند ولی علی برعکس او را به دور می کشید تا از ضربه های سنگین چپ او خود را حفظ کند. روند اول با وارد نمودن سر به های زیاد علی پایان یافت البته علی درین روند با وارد نمودن ضربه های کاری خود به فرایزر امتیازات بیشتر را نیز بدست آورد.

روند دوم :

روند دوم بعد از لحظه مکث آغاز شد شور و هیله تماشاچیان مسابقه را گرمی می بخشید علی درین روند با تکنیک های تازه اش همزمان با رقص پای خود بر حریف خود مسلط بوده ضربات سنگین را به او وارد نموده او را گاهگاهی گیج میکرد فرایزر می گویند ضربات چپ خود را به علی وارد سازد ولی ضربات چپ او کاملاً به هوا میرفت ضربات یکی بالای دیگر وارد میشد این روند نیز به نفع علی پیش میرفت علی حریف خود را تهدید کتان به وارد نمودن ضربات بر خود دعوت میکرد فرایزر با غرور همیشگی اش و داشتن چپ خوب خود بالای علی حمله میکرد بغضادر مقابل دو امتیاز علی یک امتیاز میگرفت .

روند سوم: در حالی آغاز شد که علی دست های خود را کاملاً در پیش رو آویزان نموده پای چپ خود را پیش پای و چپ را عقب کشید او میدانست که چه ضربات سنگین و مهلک از راه نزدیک به حریف وارد سازد علی ضربه چپ به فرایزر میزند ولی این ضربه او کاری نه افتید بلکه دست او به گردن فرایزر حلقه میشد و حکم مسابقه به علی میگوید که دست از گردن فرایزر دور کند حملات یکی پی دیگر به شدت آغاز شد علی بایک ضربه فرایزر به تناسبات رینگ تکیه میزند و فرایزر ازین فرصت خوب استفاده کرده چند ضربه محکم به شکم علی وارد میکند علی گوشه رینگ را خالی کرد ولی فرایزر او را تعقیب میکند درصدد است تا ضربه چپ محکم به علی بزند روند سوم پایان یافت .

دنبال میکند درین روند علی اضافه تر برنده به نظر میرسید احساسات تماشاچیان عین مسابقه هیجانی و گرم بود هزاران نفر برای کسب پیروزی دو بکسر مورد علاقه شان ابراز احساسات میکردند این روند با امتیاز بیشتر به نفع علی اختتام یافت .

روند چهاردهم :

علی درین روند مطمئن بود که حریف رامفلوب خواهد ساخت با آنهم از چپ فرایز در دهراس بود گاهی ضربات مهلك چپ فرایز رابه سرو صورت خود احساس میکرد هر دو بکسر خیلی خسته و از حال رفته به نظر میرسید آنان لحظات اخیر مسابقه رابه مشکل سپری میکردند فرایز تقریباً چهار ضربه به شکم علی میزد این روند برای هر دو یکسان است زیرا فرایز با وارد نمودن چند ضربه پیهم امتیازات خوبی را بدست آورد خود را با امتیازات علی نزدیک ساخته مسابقه خیلی هیجانی شده بود و روند چهاردهم نیز پایان یافت .

روند پانزدهم :

ضربه به شکم و سینه میخورد . فرایز که از چپ خوب برخوردار است درین لحظه مسابقه يك راست محکم به چانه علی میزد البته این اولین راست فرایز است که به علی میزند ضربات فرایز چنان محکم و شدید بود و تاب مقاومت علی را کم ساخته هرکسی که انرژی داشته باشد تاب مقاومت خود را از دست میدهد .

روند دوازدهم :

درین روند علی نسبت به روند های نه و ده بر حریف غلبه زیاد وارد نموده هر دو برای کسب امتیازات بیشتر شان یکی بالای دیگر ضربه وارد میکند هر دو در گوشه رینگ مسابقه قرار دارند فرایز سعی میکند دست های علی را باز کند و ضربه وارد کند علی هنوز هم در گوشه رینگ قرار داشته ضربات چپ به سرو صورت علی وارد میکند چند ضربه علی به چانه و صورت فرایز به صورت متواتر وارد می شود در حدود ۷۰۰ ملیون نفر از راه تلو یو یو ن مسا بقه را

آمده مبارزه میکند جنگ و گریز دارد نمیگذارد فرایز بر او حمله کند در گوشه باید فرایز هم به تعقیبش می آید او گوشه رینگ را گذاشته در وسط می آید دیگر گوشه گیری را گذاشته مسابقه را گاهی به نفعش و گاهی به ضررش پیش میبرد صورت هر دو بکسر متورم است از ضربات که دریافت کردند محمد علی از راه دور و با سرعت ضربه میزند فرایز در لحظه مسابقه برخوردش زیاد وارد میکند تا اولاً اضافه از ده حرکت اضافی میکند تا امتیازات خود را مساوی امتیازات علی سازد . علی روی خود را پوشانیده است فرایز او را تعقیب میکند علی است که او را نمی گذارد ضربه بزند می آید از راه نزدیک با تسلط که دارد در حالیکه در تناب تکیه داده ضربه های خوبی بر فرایز میزند تا این لحظه مسابقه همه عقیده دارند که علی برنده مسابقه است چندین ضربه چپ و راست بین هر دو ردوبدل میشود ضربات چپ فرایز هم شروع شد . و با ضربات خوبی که برای او میسر میگردد

هر دو با یکدیگر معلوم نیست که چه چیز را با می آورد . علی نسبت خود در دو سه مشت به تناب چسبیده سعی میکند دور بازی کند ولی فشار مشت چپ فرایز بسیار بود علی دوباره به تناب رینگ می رود با آنهم علی تا این لحظه مسابقه برنده بوده بازی را پیش میبرد عکس العمل های خوبی علی از خود نشان میدهد بار قفس پا او ضربه میزند ولی به هنگامیکه لازم است به تناب می چسبد و از خودش دفاع میکند علی از تناب به وسط آمده دست های خود را بالا برده فرایز درین لحظه و لحظات قبل يك نواخت حمله میکند و ضربه میزند . اومی آید مثل طوفان و مثل سیل ضربه میزند و ضربه می خورد هر دو خسته به نظر میرسند ولی فرایز برای این مسابقه معلوم است که زحمت زیاد کشیده علی دوسه ضربه میزند و به عقب می نشیند و فرایز تعقیبش میکند يك ضربه محکم چپ به بنا گوش علی اصابت میکند . او را گیج نموده ضربه دیگری صورت علی وارد میشود علی درین روند تمایل داشت از نزدیک مبارزه کند روند هشتم را روند مساوی باید گفت زیرا هر دو درین روند ضربه زدند و ضربه خوردند و روند هشتم پایان یافت .

روند نهم :

درین روند فرایز نشان میدهد که آمادگی بیشتر و خوب دارد . ضربه های علی خوب کار میکند او چند ضربه یکی پی دیگری فرایز وارد میکند او برق آسا حمله میکند چون قد علی نسبت به فرایز بلند است او ازین لحاظ به حریف خود تا اندازه مسلط است در هیچ مسابقه پی علی چنین شیوه را اختیار نکرده بود که حریف را از خود دور نگاه دارد و به فاصله نزدیک حریفش ضربه بزند او به تناب رینگ تکیه میکند البته شیوه خوب و به نفع اوست که درین مسابقه از پیش گرفته است علی بایک ضربه محکم فرایز در گوشه رینگ گیراند ، چند ضربه خوب و محکم از فرایز نصیب میشود این روند نسبت به همه روند ها کرده خیلی سنگین و خطرناک برای علی و نسبتاً به به فرایز بود . زیرا علی نسبت مشت و سرعت مشت های فرایز نتوانسته است از گوشه رینگ به وسط بیاید او در کنار رینگ مانده از خود دفاع میکند ولی عکس العمل هر لحظه کار تغییر میدهد فرایز مشت های محکم به شکم علی میزند و راه پیدا میکند تا مشت محکمی به چانه علی بزند این روند خطرناک ترین روند برای علی بود ولی پایان یافت .

روند دهم :

این روند هنگام آغاز شد که این دو مشت زن معروف جهان سی دقیقه مبارزه کردند اگر مسابقات آماتور بکس را دیده باشیم آنان در سه روند خسته شده ادامه مسابقه را به خود لازم نمی بینند ولی اینها برای این کار هاساخته شدند علی در این روند هادر وسط

صفحه ۱۶



محمد علی گلی با جو فرایز در فلپین

روند پانزدهم آغاز شد علی درین روند سعی و تلاش بیش از حد از خود نشان داده امتیازات بیشتر را کماهی کرد فرایز درین روند بدون اینکه مسابقه را دنبال کند نسبت ضربات شدید و در دندان رینگ مسابقه را جهت ندای عاجل خود ترک گفته او نتوانست مسابقه رابه پایان برساند مربی فرایز بعد از لحظه به حکم مسابقه اعلام نمود که فرایز به مسابقه حاضر شده نمیتواند لدا علی برای بار دوم فرایز را مغلوب خود ساخته لقب قهرمانی را برای بار دوم در جهان حفظ کرد او ازین مسابقه مبلغ ۷ ملیون دالر بدست آورد و فرایز چار ملیون دالر .

(تهیه و ترتیب از: عبدالکریم لطیف)

تماشا میکنند که فرایز علی را در گوشه رینگ چسبانده و ضربه میزند او با کش ازین ضربه ها نیست او درین فرصت از گوشه رینگ بیرون می آید دست های هر دو پایین است فرایز حمله میکند آمادگی عجیبی از خود نشان میدهد او را در وسط رینگ نگاه میدارد و ضربات پی هم به او وارد میکنند روند دوازدهم پایان می یابد .

روند سیزدهم :

در روند سیزدهم علی برای کسب پیروزی از تلاش هر چه تمامتر میکند او با تکنیک های نو و رقص با ضربات شدید و مهلك به فرایز میزند . فرایز نسبت شدت درد دندان که در روند هفتم از دست داده بود مسابقه اش را

ضربه وارد میکند او چند ضربه به سر و صورت علی وارد میکند این روند در شرایطی خاتمه پیدا میکند که علی يك ضربه دیگر هم از فرایز میخورد .

روند یازدهم :

فرایز درین روند بایک حرکت سری بر علی حمله میکند و ضربه خوب چپ به علی میزند فرایز خیلی مسلط به نظر میرسد مشت های چپ او خوب کار میکند چند ضربه به سرو صورت علی وارد میکند ضربه دیگر فرایز چنان شدید بود که علی تاب مقاومت را نداشته به عقب می نشیند ولی فرایز او را تعقیب میکند تا ضربه دیگر رابه علی بزند . علی درین روند هم مانند روند های قبل خود در تناب تکیه زده حمله میکند ضربه میزند و

انکشاف امور زراعتی، مواصلاتی، عمرانی در غورباستان



فراء مشهور ولایت غور عبارت اند از :

لعل - قزل - گرامان - گرم آب - قتلش -
کمران - دهنه - سفیدچشمه - تخنک - یامه گک
قلعه چه - زردنی - چیراسک - وکوره - لعل
سرخ - سرپنک - خواجه وجه الدین - نورو -
ملاء اعلی - آنه - سین - سوم - دردغال -
ویشوه - نیلی - لارغه - اربنو - قبه - باغتو -
بخس سفلی - قبه پلکین - زردیبد - بخس
علیا - دین یغن - سمجک - لور - ده نانی -
سفیدارک - التو - فوجی - ادنای - عاشقان -
سبب تلخ - سرنای - پشتار - اسفرمان -
پرچمان - مرغزار - حوض سیاه - چشمه بوبه
و غیره میباشد . در مرکز و مر بوطات ولایت
غور دردشت هاوکوه های آن یکمده زیساد
نباتات و گیاه کوهی پیدا میشود که قابل
هرگونه یاد آوری میباشد .

نباتات و گیاه های طبی ولایت غور بشرح
آتی است : پیژندک (بروی زخم میگذارد)
درونه (برای درد معده) - تران (برای تب)
انگ (برای گرم معده) - کتوچه (برای تداوی
چشم و دندان) - زیرک (برای زخم) - سرخی
پل (برای درد وزخم) - شیرخشت (برای تب)
مامیره (برای چشم دردی) - آچقان (برای
تکلیف معده) - عالنج - چکه - خنچک - آوول -
اسکج - امروت کوهی - زیره کوهی و دریایی -
اسپند تلخت - پودینه و غیره میباشد، باید
خاطر نشان ساخت که از نباتات و گیاه های
طبیعی از قدیم الایام به این طرف بصورت
عنونی در مر بوطات آن ولایت برای تداوی
بعضی امراض استفاده میشود .

در قسمت کوه های ولایت غور باید گفت که
در آن ولایت کوه های زیادی وجود دارد که
مشهورترین آنها فیروز کوه - کوه بابا -
کوه بند بایان - ترکوه - کوه خواجه عیسی -
کوه دره قاضی - کوه بندحقه - کوه چهل
بست - کوه شیتک میدان - کوه هفتادخشمه -
کوه خرگاه خوله - کوه کیندل باشی - کوه
بندنوگله - کوه آهن کشان - کوه اده گک -
کوه کشرو کوه بند چشمه بید - کوه کودیان -
کوه خله سیاه - کوه میدانک - کوه گرگسب
و غیره میباشد که اکثرا در زیادتر وقت سال

پوشیده از یرف میباشد .
در ولایت غور یک تعداد داستان های عامیانه
و فولکلوریک هم وجود دارد که مهمترین و
مشهورترین آن ها داستان شور انگیز
فولکلوریک (سیاه موی و جلالی) - داستان
فولکلوریک (لیتان) - داستان فولکلوریک
(سکینه) و غیره میباشد .

داستان شورانگیز سیاه موی و جلالی که
زبان زدهام و خاص میباشد به قول مردم
ولایت غور در آن ولایت اتفاق افتاده است،
میگویند جلالی از کسوالی شهرک ولایت غور
(سیاه موی) از قریه (ایماق) که در ۲۲ کیلو
متری غرب جعفران واقع است میباشد و
سیاه موی فعلا هم در قریه مذکور در قشلاقی
به حالت پیری زندگی میکند .

داستان (لیتان) که در قریه (پوشتی لور
دولت یار) در شرق جعفران اتفاق افتاده هم
از جمله داستان های فولکلوریک مردمان ولایت
غور محسوب شده و زبان زد عام و خاص
میباشد ، لیتان دوشیزه خوشگلی بود که
آوازه حسن آن سراسر صفحات مرکزی گرفته
بود. ازینکه در قسمت داستان های فولکلوریک
سیاه موی و جلالی و (لیتان) مطالبی از طریق
جراید و مجلات کشور نشر شده است در اینجا
تنها یک سلسله مطالب را در قسمت فولکلوریک
(سکینه) بصورت فشرده جهت مطالعه و مزید
معلومات خوانندگان ارجمند ژوندون تقدیم
میکرد :

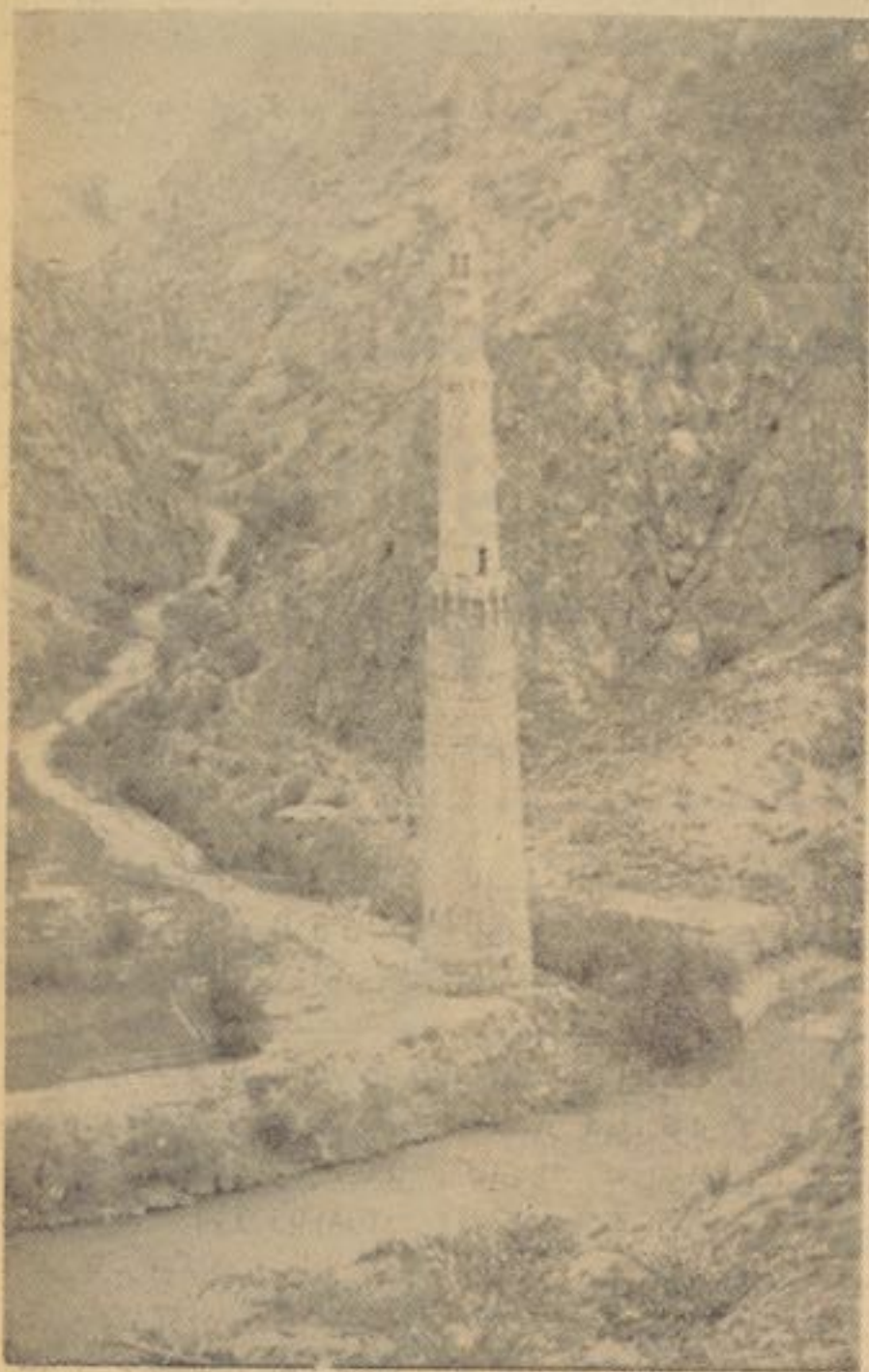
در (۷۰) کیلومتری غرب جعفران مرکز
ولایت غور موجوده چشمه ای بنام سکینه
وجود دارد که در سراسر ولایت مذکور و
مناطق همجوار آن شهرت افسانوی و
فولکلوریک داشته و دارد.

میگویند در آوان قدیم دختر زیبا روی بنام
سکینه که شهرت حسنش زبانزد عام و خاص
آن وقت بود در قریه چهل دختران واقع غرب
جعفران در یک فامیل نسبتا دارا زندگی میکرد،
در آن وقت عادت بر آن بود که در لحظات غروب
آفتاب دختران قشلاق حاجسته جسته با ظروف
خود عازم چشمه جهت آوردن آب میشدند ،
دختران جوان قشلاق (چهل دختران) هم در

آوان غروب آفتاب ظروف خویش را برداشته
جانب چشمه که فعلا هم بالای تپه ای در کنار
قشلاق (قریه) چهل دختران واقع است برای
آوردن آب روانه میشدند ، سکینه هم همراه
دختران محل یک جا همیشه جهت آوردن آب
جانب چشمه مذکور روانه میشد. یکی از روز
هایی که خورشید انوار زرین و اشعه طلایی خود
را آهسته آهسته از کوه ، دشت و قشلاق میچید
سکینه با دختران محل مست و خندان جانب
چشمه رهی بود در عرض راه قشلاق و چشمه
دفعتا چشمان زیبای وی به جوانی افتاد که
در گوشه ای نشسته متوجه و مشغول تماشای
وی بود، نگاه های شان دقیقی با هم خیره
ماندند گویا در همان لحظه نخست پیمان عشق
را با هم عقد کردند، سکینه با همان نگاه اولی،
خود را از دست داده و مات و مبهوت ماند، گویا
سخت عاشق شده باشد، لحظه ای بعد که
به اصطلاح به حال آمد دید که از دختران
همراه خود عقب مانده است کام های خویش
را نتواند ترکرد تا به آن هارسید، سکینه وقتی که
از چشمه به خانه برگشت بکلی حالتش
دگرگون شده همان شب نان هیچ نخورد تمام
شب از طریق کلکین خانه ستاره های آسمان
را شمار میکرد ، مادر و پدر سکینه که حالت

دختر خویش دیدند چنین حدس زدند که
شاید ترسیده باشد بناء در پی تعوید و توسل
شدند .

به هر صورت بعد ازین سکینه از سایر
دختران ناوقت تر تنها عازم چشمه میشد تا
باشد جوان دل باخته خویش ملاقات کند روز
ها و شب هاسپری گردید سکینه تنها جوان را
نگاه میکرد و جرات آنرا در خود نمیدید که
با وی صحبت کند بالاخره در یکی از غروب ها
که تنها جانب چشمه در حرکت بود از عقب خویش
صدای آهسته ای را شنید که میگفت: دوست
دارم ، سکینه عقب نگاه کرد دید که جوان
دل باخته اش (ظفر علی) عقب وی استاده است
در حالیکه عرق از جبین زیبایش پائین میشد
مات و مبهوت به جای خود استاده ماند، بلی
عرق ترس و ترس ناشی از عشق سوزنده و
هیچ ، به هر حال در حالیکه نگاه های شان
خیره مانده بودند (سکینه) فقط همین قدر
گفت: (که من هم) و روانه چشمه شد، به همین
منوال روزها ماه هاسپری میشد و سکینه در
سرا راه چشمه با معشوق خود دینوبازدید میکرد
تا بالاخره پدر سکینه از راز عشق شان خبر
شد در نتیجه سکینه را دیگر به چشمه نگذاشت،
بقیه در صفحه ۶۰



مینار جام یکی از بنا های تاریخی



میسازد که خواستنها و اوج استعداد طبیعی بشر، بالاتر از آن است که در تحت این نوع ظن ها و گمان ها قید و محکوم گردد و نیز مسلم است که يك فاجعه نمی تواند فاجعه دیگر را محو کند بلکه بشمار فاجای می افزاید و هکذا ضرورت بحث استدلال نیست که اکثر امراض و سایر نابسامانی های زندگی ناشی از همین فقر و گرسنگی است پس درین صورت مرض که خود ناشی از گرسنگی و طرز تغذیه ناسالم و غیر صحیح است، چگونه می تواند منشأ خود را که گرسنگی و فقر است از میان بردارد و نابود سازد؟

کره زمین با این همه تراکم و ازدحامی که بر پشت خود می بیند باز هم توان تغذیه و نان دادن، به (۱۳۶) میلیارد نفر را در خود دارد و بر روی تحقیق دانشمندان سازمان ملل متحد، این نظریه اشاعه گردید که شمار باشندگان کره زمین در سال (۲۰۳۰) به (۶۸) میلیارد بالغ خواهد شد، بنا بران در مطبوعات و جراید دنیای غرب، روی موضوع انفجار نفوس و ازدیاد سرسام آور آن، بیشتر بحث میشود و گفتگو صورت میگیرد، این مطبوعات، بیش از هر جای دیگر به اوضاع هند و امریکای لاتین، و کشورهای مشابه آنها، اشاره میکند و علاوه تا یگانه عالم و سبب گسترش گرسنگی و آلام را ازدیاد روز افزون ولادت و بلند رفتن سطح زیانها می شمارند، لیکن يك نظر پیرامون اوضاع و چگونگی زندگی اجتماعی در کشورهای جهان، انسان را باین عقیده وامی دارد که این نظریه را علی الاطلاق و بطور عام نپذیرد و استثنا آتی، در زمینه قایل گردد، چه بسا از کشورهایایی در جهان ما هستند که شامل این قاعده نمی باشند و با وجود کثرت نفوس، باز هم سیل این بلاها در آنجا سر ازیر نمی شود. پس علاج این درد ها را باید در عوام و اسبابی جستجو کرد که عوام مل دیگر همه حیثیت قشر و پوست آن را دارند، پس حقیقت در کجا است؟

برای پاسخگویی باین سوال، يك جماعت تلو یز یونی از موسسه (اورا نیا) تلسو یز یون المان



هیرویین بدینگونه به وسیله خود شخص و در بدن تزریق میشود.

ترجمه از: هبا

هیرویین دشمن غیر مسلح بشر که پای پای هیپی ها بجان انسانها افتاد

اطفال خورد سال نیز هیروینی شده اند

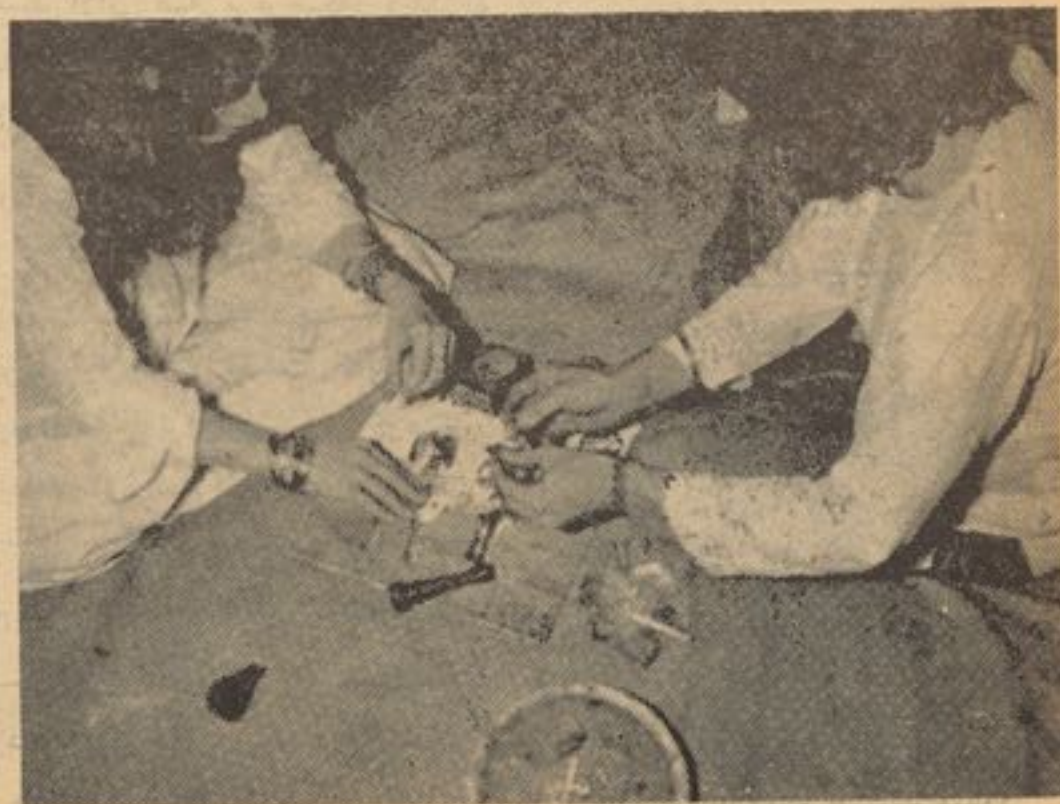
اکنون باشندگان روی زمین، خیلی ها افزون شده و افزون شده میروند و گویی زمین، دیگر ازار حام و تراکم این زنده جانها، بسته آمده است، می خواهد فریاد بکشد و التجای نجات کند. زیرا شمار انسانهایی که بر روی این کره خاکی زیست مینمایند، امروزه (۶۸) میلیارد نفر بالغ میگردد و سالانه در حدود تقریباً (۳۰) میلیون انسان در اثر فقر و گرسنگی و امراض و جرایم و صدها الم ورنج ناشی از



دیموکرات، به نمایش در برخی از کشورها دست زدند که اتحاد شوروی نیز شامل این کشورها می باشد و کار آنها در اتحاد شوروی در صحرای کراکر م اجرا گردید و هکذا مو قعی که وارد شدند برای اجرای پروگرام خویش قریه ای از ولایت کیرالا را انتخاب کردند و در داخل جمهوریت آلمان دیموکرات نیز در یکی از مراکز علمی، و همچنان در قسمت های مختلف کشت زار ها و موسسات متعدد، اجرا کردند، چندی قبل برنامه تلویزیونی ای تحت عنوان (آیا در فضا تنها زندگی می کنیم؟) از طرف تلویزیون آلمان دیموکرات، در محل اشاعه و نشر گذارده شد و این پروگرام، در آغاز پروگرام های تلویزیونی ای قرار داشت که تلویزیون برلین اجرا کرد و در آن موضوع تر ازیدی تغذی بشر را در جهان امروز مورد بحث قرار داد، چنانچه این تلویزیون، پروگرام جوابگوی دیگری را تحت عنوان: (تا چه وقت و تا کجا

مواد خام در کشور ما کفایت خواهد کرد.؟)، چند سال می تواند انسان زندگی کند؟)، آیا ما قدرت غلبه را بر طرد ناگواری های طبیعی، از دست داده ایم؟)، (چه وقت می توان بر امراض کشنده از قبیل سرطان و غیره تشنه یافت...؟) بخش کرد و در این پروگرام - تلویزیونی بهمه این سوالات و امثال اینها پاسخ گفته شد و پاسخ ها همه مستند به نظریات و آراء دانشمندان معروف از قبیل پروفیسور ایر هارلاینبس و نظیر وی، در شکل واریه، فلم های رنگه گذارش می یافت.

درین نمایشات واضح شد که تلویزیون در کشورهایی که کثرت زایمان و ولادت، نتوانسته افراد آن را گرسنه و فقیر سازد، تنها تلویزیون نیست، بلکه وسیله و راه مهمی است در طریق نمایش حل معضلات زندگی. و تلویزیون همواره انسان را قهرمان موضوع خود میداند و در پیرامون حیات او دور میکنند، انسان را می شناسد هر کسی باشد و در هر کجا باشد. هیرویین، ماریجوانا، ال اس دی کوکائین... نام هایی اند که بروی تلویزیون رسم می شوند به آنها رنگ و زیبایی خاص داده می شود و انواع نازک کاری های تشویق کننده، در آن بکار میرود، استعمال موسیقی و عکس ها و هنر های گوناگون سینمایی و تلویزیونی، بلی اینها همه خطوط درشت و موضوع مهم را در تلویزیون شرکت



درین عکس می بینید که دو نفر مشغول بپیر کردن بود و هیرویین هستند

هزاران انسان را به بلای مواد مخدره دچار ساختند.

نویسندگان، مرکز اصلی و اولی بخش و اشاعه مواد مخدره را امریکا می دانند و علاوه میکنند که در امریکا استعمال مواد مخدره و عادت گرفتن مردم، شکل سرسام آوری را بخود گرفته است، و تعداد متعادلین هرویین به متجاوز از نیم میلیون نفر بالغ میگردد و تا جاییکه از احصاییه ها و آمار گیری عابه دست آمده در هر (۳۶۰) نفر امریکایی، یک نفر به استعمال هیرویین عادت دارد و در سال ۱۹۶۹ تنها در نیویارک در حدود (۹۵۰) بقیه در صفحه ۵۰

های تجارتی بی بند و بار و استثمارگر قسمتی از جهان ما، تشکیل می دهند، زیرا ایشان این تنظیم - تلویزیونی رایگانه عامل دلچسپی مردم به اعلانات تجارتی می شمارند.

امروز در سرزمین های غربی و اروپایی، اعتیاد بمخدرات و سر سپردن بانواع مواد مخدره، روز بروز به شکل و سیمت و عمو می تر گسترش می یابد و مردم از هر طبقه اعم از بیرو جوان و حتی بعضا خورده سالان باین مواد مخدره خو میگیرند و عادت می ورزند... دست اندر کاران یکی از پروگرام ها در تلویزیون کشور های غربی، مسرت داشتند که بدیده جالبی را در پروگرام های تلویزیونی خویش بمعرض نمایش قرار دادند و بخاطر دست یافتن باین مو قعیت بی نظیر، اظهار مسرت میکردند و آنچه بیش از هر چیز دیگر در اجرای این پروگرام، برای ایشان لذت بخش و افتخار آفرین بشمار میرفت قدامت و پیش قدمی ای بود که در زمینه نصیب شان شده بود. این قدامت و مو قعیت برای سازندگان پروگرام تلویزیون این بود که ایشان توانسته بودند یکن ازین قهرمانان کوچک هیرویین را که بیش از هشت سال عمر نداشته، روی نشرات و صفحه تلویزیون بریزد و بدین گونه بتواند توجه و دلچسپی هزاران انسان را و زمین را جلب نماید، و الحق ابتکار یک ابتکار بزرگ باید شناخته شود. این بدیده های خرد کننده که امروز گریبانگیر انسانهای عصر ما گردیده و در زندگی و عادات روز مره انسانهای پیشماری، نفوذ کرده است، پیش از هر عامل دیگر محصول نادرست از محیطنا درست بشمار میرود که عبارت از محیط زندگی گروه تازه دم بنام هیپی ها می باشد و ایشان از همان روزیکه بایروی از طریقه از طررت فکر مخصوص بخودشان، قد کشیدند و تشکل کردند چه فجایی در روی زمین ایجاد نکردند و چه حرکات سادیست ما بانه انجام ندادند و بالاخره این ار مغان دیگری بود که کاروان هیپی ها از شهری به شهری و از سرزمینی به سرزمینی انتقال دادند و عرضه کردند و -



عکس بالا بتهای گوک ناز را نشان میدهد عکس پائین بسته هیرویین را برای قاچاق در پایش جای میکند.

از چهره‌های ورزشی

خادم شاه میگوید:

من برای اولین بار در کلاس خود مقام قهرمانی را حاصل نموده‌ام



خادم شاه

که هر کدام آن بر پهلوان تأثیر فوق العاده داشته و او را در پیروزی آن کمک ویا او را بر زمین می‌زنند.

در حالیکه خادم شاه تازه مسی خواست گفتار خود را قطع و کدام چیزی از من سوال نماید از او پرسیدم که خودت در مسابقات چه حال داشتی که بجوابم گفت: من در همان روزهای مسابقه بر علاوه یک مسابقه رسمی باز هم آماده بودم تا یک حتی دو مسابقه دیگر را انجام بدهم زیرا من قبلاً درین مورد امتحان خود را داده و در یک روز سه مسابقه را انجام داده‌ام که بر هر سه حریف غالب شده‌ام.

در مورد تمرین‌های پهلوان‌ها سوال کردم گفت: ماکه معمولاً در روز دو ساعت تمرین میکنیم حالا به خاطر مادر مضایق بیک ساعت تقلیل یافته بر علاوه آن از طسرف صبح برای یک ساعت بدویدن‌های مختلفه میسر داریم.

پرسیدم: چه راهی را برای بهبود ورزش پهلوانی پیشنهاد می‌کنی؟

گفت: پهلوانی را که بسیاری از مردم مایه آن علاقمند هستند میشود با آنکه توجه آنرا خوب و بهیچ‌

بقیه در صفحه ۵۵

ژوندون

کردند که بالاخره نتیجه اش مغلوبیت حریفان من بود.

پرسیدم که علت ضعف نمودن بسیاری از پهلوانان مادرین مسابقات چه بود؟ گفت یگانه علت که نزد من خیلی مهم بود مسئله روحیات بسیاری از پهلوانان مابود زیرا عده ای زیادی ازین پهلوانانیکه در مسابقات امسال اشتراک نموده بودند برای اولین بار مقابل یک پهلوان خارجی قرار می‌گرفتند که شاید از آن‌ها آوانیکه اعلان مسابقه شان شده بعضی از ایشان از خوشحالی بسیاری از آن‌ها از ترس اینکه مبادا حریف مغلوب شان بسازد وعده ای از آن‌ها ممکن است از آن همه مرد می‌گرددند نه

هایستدیوم برای تماشای مسابقه اش آمده بودند و غیره که این همه عوامل روحی بالای یک پهلوان -

تأثیر انداخته او را خسته ساخته و در وقت مسابقه او را ضعیف گردانیده است آیا ممکن نیست که یک یادو پهلوان ما که برای اولین بار در همچو مسابقه ای اشتراک می‌ورزیدند شب مسابقه خواب از چشمان آنها

گم شده باشد؟ که این از امکان دور نیست به هر صورت این علت عمده بوده و عوامل دیگری هم درین میان موجود است مثلاً عدم تمرین کامل، غذای کافی و رعایتی‌های خوب

اولین بار در کلاس خود مقام قهرمانی را حاصل نموده ولی در انتخابات اخیر به نمره حبیب شاه از من جلو افتاد که من به مقام دوم می‌قرار گرفتم ولی در تیم منتخبه عضویت حاصل نمودم در مسابقات روزهای دومین جشن جمهوریته بر همه - حریفان خویش غالب شدم که ازین رومدال قهرمانی را بمن اعطاء نمودند.

از بناغلی خادم شاه پرسیدم که آیا درین مسابقات با خارجی‌ها هم مقابل شدی یا خیر؟ بجواب چنین گفت من بایک نفر ایرانی مقابل شدم که او را نیز مغلوب نمودم و چند نفر از رفقای افغانی نیز با من دست و پنجه نرم

درین هفته با خادم شاه پهلوان خوب و ورزیده ای که برای نخستین بار در کلاس خود مقام قهرمانی را حاصل نموده و از چهره‌های خوب ورزشی کشور ماست. گفتگوی داریم. وقتی از خادم شاه در مورد کارهایش سوال نمودم سوالم را چنین پاسخ داد و گفت قبل ازینکه خودت سوالات را مطرح سازی من میگویم که اسم خادم شاه ۲۷ سال دارم عضو کلب افغان بوده و از جمله اعضای پهلوانانی هستم که در انتخابات اخیر در تیم منتخبه انتخاب گردیده‌ام و وزنم ۴۸ کیلو گرام بوده از سال ۱۳۴۷ بدینطرف - پهلوانی میکنم و در سال ۱۳۵۰ برای



خادم شاه هنگام مسابقه در غازی‌ستدیوم

کوتاه و دلچسپ خواندنی

زن گرفتن و شوهر کردن در جاپان و سیله جدیدی

برای جمع آوری نفت



وقتی انسانها به ارزش نفت پی بردند و دانستند که نفت در زندگی رول خیلی خوبی را بازی میکند، به فکر آن شدند تا نگذارند حتی یک قطره آن بیجا و بی مورد بمصرف برسد. روی این منظور چندی پیش در امریکا وسیله ای ساخته شد که

می تواند نفت ریخته شده در دریا را جمع آوری کند این وسیله که در یک محل معینه ک میشتی های نفت کش جا داده شده، وقتی قطراتی از نفت در دریا می ریزد، بخوبی می تواند به جمع آوری قطرات نفت شناور بپردازد. بدین ترتیب از ضایع شدن قطرات نفت هم جلوگیری بعمل می آید.

تدریس حیوان شناسی در باغ وحش

پسران و دختران خرد سال شهر کلن واقع در آلمان فدرال درس حیوان شناسی را در تیاتر بزرگی که به همین منظور در باغ وحش شهر ساخته شده است فرا میگیرند. این تیاتر که گنجایش تقریباً نود شاگرد را دارد، توسط پروفسور هلک مولک استاد حیوانشناسی اداره میگردد. وقتی پروفسور بخواهد درس را آغاز نماید، باید قبلاً حیوانی را که در باره اش سخنرانی می کند حاضر نماید و بعد در باره طرز زندگی، عادات و اخلاقیات صحبت نماید. هدف از این شیوه تدریس این است که کودکان ضمن شناخت بهتر و بیشتر حیوانات، یاد

بگیرند که چگونه و چرا باید حیوانات را دوست بدارند. و ضمناً مفاد این شیوه تدریس در آن است که کودکان از همین خردی حیوان مورد علاقه اش را می تواند پیدا کند تا بعداً در زمینه آن تحقیقاتی را انجام دهد تا آشنائی اش در باره آن حیوان کامل گردد.



ضروریات اولیه

چندی قبل سندیکای سازندگان لوازم خانگی آلمان از دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله سوال کرده است که وقتی بخانه بخت (شوهر) میروند، میخواهند در درجه اول صاحب چه چیزهای باشند در نتیجه رای گیری که بعمل آمد، لوازم مورد احتیاج به ترتیب اهمیت از این قرار بوده است:

- ۱- تلویزیون
- ۲- ماشین کالاشونی
- ۳- یخچال
- ۴- یک تخت خواب راحت دو نفری.

خوبست بدانید که پدران و مادران در جاپان در مورد زن دادن و بشوهر رساندن دختران شان کاملاً بی اختیاراند و هرگاه درین مورد مداخله ای هم بکنند، بی مورد خواهد بود. زیرا دختران و پسران در جاپان بوسیله موسسه ای که در آن کار می کنند، به شوهر می رسند و زن دار میشوند. بطور مثال وقتی دختری به سن معینه می رسد و شوهر طلب میگردد این وظیفه آن موسسه است که برای دختر شوهری انتخاب بکند و وقتی شوهر انتخاب شد، محفل عروسی آنها بشکل بسیار ساده ای در کلوب موسسه با موجودیت پدران و مادران هر دو طرف، رئیس و یکی دیگر از اعضای موسسه بر گزار میشود.

و همچنان در جاپان موسساتی هست که وظیفه دارد تا برای دختران شوهر و برای پسران، زنی انتخاب بکند، وقتی جوانی تصمیم میگیرد که با دختری از دواج کند، اسم و آدرس خود را به آن موسسه داده و آن موسسه با دریافت پول ناچیزی از جوان برایش دختری انتخاب میکند و مجلس عروسی با موافقه جانبین بر گزار می گردد.



خواهش جالب

آقای «بری پروسد» که سی و یک سال از عمرش می گذرد، تصمیم بخود کشی گرفت. زیرا همسرش او را ترك کرده و بچه هایش را نیز با خود برده بود. «بری» دیگر را هی برای ادامه زندگی نمیدید. ازینرو بر بالای عمارتی رفت و تصمیم گرفت خود را از ارتفاع ۳۸ متری بزمین بیاندازد، ما مورین از راه رسیدند و تلاش کردند «بری» را از تصمیمش منصرف سازند. ولی او تهدید کرد که اگر یکقدم نزدیک شویم، خود را پائین می اندازم. فعالیت پولیس بجائی نرسید.

ناگهان «بری» به پولیس گفت: قبل از مردن دلم میخواهد یک پیاله چای بنوشم. پولیس پیاله چای را آورد و زمانی که بطرف او دراز کرد و «بری» میخواست آنرا بگیرد.

ما مور دست او را گرفت و به زور نجاتش داد، بعد از نجات «بری» از اینکه نمرده است، اظهار خوشحالی کرد.



ډیری تنگی په خانو باندی تیری کړی دی.
او امید لرم یوه ورځ به وی چه هغه ټوله خاوره زمونږ تر گو تو شسې اوزمونږ تر نظر لاندی ورته لیا ری او چاری ولټول شې.

ده لږ څه مکت وکړ او بیا یی زیاته کړه.

هغه نوی نقشه چه نوی طر حه شوی ډیره حساسه او خطرناکه ده اودا به ستا سی وظیفه وی چه ور سره مرستی او همکاري وکړی. زمونږ په نوی نقشه کښی باید په سیکون کښی یوه مهمه ودانی په بمونو باندی والوزول شې جونږ نوری خبری وانه وریدی ددغو خبرو په اوریدو سره یی ټکان وخورو ټولو جنا یتکا کارانو په وار خطا یی سره ورته وکتل اولوی مامور هم خپلې خبری پری کړی داسی معلو میده چه جونږ یی دپخوانه پیژنده دخای نه نیم پورته شو او ویی ویل:

آه ناپوهانو پندوناسی لادانه دی پیژندلی.

داسی «۰۰۸» یو پټ او مخفی مامور دی څنگه مو دی غو ندی ته لپاره ورکړی ده ژر یی ونیسی بیړه وکړی چه دا ډیر خطرناک سړی دی.

جونږ متوجه شو چه کار له کاره تیر دی نود ځان ددفاع په فکر کښی شو.

لوی مامور هم دکو ټی مخصوصه توکمه ووهله دروازه خلاصه شوه او څو تنو په «جونږ» باندی حملی جوړی کړی.

جونږ په ډیر مهارت سره اولنی نفر چه مخی ته ورغلی و په یوسوک باندی دځمکی سره برابر کړ او بیایي په هغو څو تنو باندی ډزی شرو ع کړی چه دده دنیو لو، خیال یی درلوده.

گو لی په ډیر وحشتناک ډول ورید لی اود جنا یتکا رانو له ډلی نه څو تنه ووژل شول خودا چه که هغوی په جونږ باندی یویو فایر هم کړی ونو جونږ یی له پښو غور ځاوه لوی مامور ویلی وه چه ژوندی دی ونیول شې په اسانه سره دجونږ نیول دقدرت نه وتلی ښکاریده کله چه جونږ هغه دری تنه هم له پښو وغور ځول نو په چا لاسی سره یی ځان دلوی مامور کو ټی تهرساوه څو فایرونه یی وربا ندی وکړل او هنداری یی سوری سوری کړی لوی امر په ویره کښی شو او په

دی باندی وپو هیده چه ددغه خطرناک سړی له لاسه وژل کیرم نو په میکرو فون کښی یی چیغی کړی کړی او ویی ویل: دا سړی ووژنی دا ډیر خطرناک سړی دی.

جونږ بیا هم ډزی شرو ع کړی او تر هغی اندازی یی دی کار ته دوام ورکړ چه نوری گو لی ورسره خلاصی شوی هر څو به یی په ماشه گو تی ایښو دلې کومه گټه یی نه شوه رسولی، په همدی وخت کښی څو تنه ترینه تاوشول او ورته یی ویل: تسلیم شه نور نو ددی وخت نه دی چه یا تینسته وکړی او یا مو ښه ته دزرر وسیلی برا بری کړی څو جونږ ددوی تر تاثیر لاندی نه را ته اوور باندی به یی سترگی را ایستلی ترڅو یی دپو کس څخه کار واخیست څو تنه چه دده په څنگ کښی ولاړ وو په ویره کښی شول او په تینسته یی شرو ع وکړه اود کوتی په جنوبی دروازه بان دی ووتل.

په همدغه وخت کښی دیوه څخه خپل اوه ډزی ټوپک پاتی شو جو نږ دموقع نه په استفا دی سره ټو پک لاس ته راوړ او په گو لیو ورو لوی شرو ع وکړه او په دغه اڅ وپ کښی یی ویتنا می له پښو نه وغور ځاوه نورو ملگرو یی چه دا حالت ولیدد مجبو په طور په جونږ باندی راو وپاریدل.

جونږ غو ښتل چه ددغو بدرگو جنا یت کارانو دمنگو لی نه ځان وساتی اونور ورسره هیڅ تماس ونه نیسی داڅکه چه په دی برخه کښی ویره ورسره زیات وه اوهره گړی ورته مرگ متوجه و خود بلی حوانه دوظیفی پاکي په ادامه نه پر پښوده اود ځان سره به یی ویل: که زه له دی ځای نه بیر ته ځم ښه او په زړه پوری کار نه دی سره ددی چه دراتگ په وخت کښی می په ځان باندی ډیر تکلیفو نه هم وگالل دا ټول ددی دپاره وو چه زه باید دجاسو سانو او جنا یت کارانو بیخ له منځه وباسم اودا چه تر اوسه پوری می خپله وظیفه لاس ته نه ده رسو لی زه باید بیر ته وگرځم اود دوی سره په سمی جگړی لاس پوری کړم دخپل هوډ دپوره کولو نه وروسته یی بیا هم جرت وواحه اود ځان سره یی وویل:

زه نه پوهیږم چه دوی لوی مامور زه څنگه وپیژندلم «هن» په یاد می شو خبره ټوله په هغی نجلې

دمنت بار ژباړه

یو عشقی او پولیسی داستان

جو نر او شلیت

دوهمه برخه

هغه څه چه «جونږ» لید لی وویوه کو ټه وه چه دهنداری نه جوړه شوی وه لوی مامور به دهمد غی خو نی نه خپل افراد کتل او لازمی لپارښوونی به یی ورته ور کولی.

هغه دغه کو ټه ددی دپاره په نظر کښی نیو لی وه چه که چیری څوک دوزلو خیال ولری و نه کو لی چه په خپل مرام بریا لی شې.

دهنداری خونې په آرامی سره ښکته خواته دکیو تلو په حال کښی وی او په همدغه وخت کښی ټول خلک ودریدل او جونږ هم داکار اجراء کړ.

دهنداری په منځ کښی یو سړی ستر گو ستر گو ته کیده چه اوږده سپینه ټیره یی در لوده او توری «سترگی» ستو گوته ایښی وی اود شپو خو لی په سر کړی وه کوته دځمکی په مخ باندی دوریده او جونږ ولیده چه څلور فلزی دستکی ښکته راو لویدی کله چه لوی مامور دځمکی په سر ولیدل شو جو نږ به یی له کومی فایرلی نه ورته کتل چه ویی پیژنی چه څنگه سړی دی لوی مامور خبرو ته ځان جوړ کړ او خبری یی د میکرو فون په واسطه دخلکو دپوره اوریدنی دپاره لوړیدلی ده به ویل:

زما دوستا نو، مخکښی له دی باید ستاسی دهغه زیار او زحمت نمانځنه وکړم چه ددښمن په مقابل کښی مو

هغه چا چه په سالون کښی ځای نیولی او دخپل لوی مامور دراتگ انتظاریی درلوده.

سالون دلویو اوږو چراغو نو په واسطه روښانه شوی واودانه وه معلومه چه په دومره کوچنی ټا ټو کښی ډیر ښنا نیرو له کومه شوی ده.

جونږ هم دنورو منتظر ینو په څیر منتظر یا تی و، دځان سره یی فکر کاوه چه لوی مامور به څنگه سړی وی رښتیا هغه ښځه چه «۴۹» لمبریی درلود څوک وه اود څه دپاره هغه ولاړه وه

کله چه د جونږ فکری ځای ته راورسید شا اوخوا ته یی وکتل او پام یی شو چه نوموړی ښځه دسالون په بل طرف په چو کی نا سته ده خو کله چه هغی هم جونږ ځانته متوجه ولیده، په زړه پوری خندا یی وکړه څو دقیقې تیری شوی او په دومره موده کښی هیچا دچا سره خبری نه کولی څو مراقبت ډیر زیات و څو دقیقې وروسته اواز وشو چه

دادی لوی مامور درانتو تو په حال کښی دی.

یو شین گروپ رو ښانه شو او بی د کوم ځنډ نه لوی مامور سالون ته ننوت داسی ته معلو میده له چه له کومی خوانه څنگه او په څه تر تینب را غلی دی.

دما مور په مخکښي په همغه توگه خپله وظيفه سر ته ورسوم. خپل مقاومت وښوده او ورته يې وويل لوی مامور به ورته دډار خبر ي چېماته داسې وظيفه نه ده راکسره کولی خو جونز ورته دښه اوياهو- شوی چه ستا سي تر تائير لاند ي سر نه وخو خولی شېه شوه او ددوی راشم بلکه زما وظيفه داده چه ناسي دښو نه وغورځوم او په دې تو گه شول خو دقيقی لانه وی تیری شوی

چه دوه ښځي دجونز څنگ ته راغلي او په خبرو يې شروع وکړه خو «جونز» بيا هم په ويره کښي وو چه دغه ښځي به ددې دپاره راغلي وي چه زمانه راز واخلي او په دې تو گه دجونز دپاره لاسي سر ددې زياته کړي خوداسي نه وه دوی هم دجونز نه دلي څخه وي چه داراز وروسته جونز نه څرگند شو او کله چه هغه نجلي بيا د «جونز» ته ور وړاندې شوه ترپه غوږ کښي يې ورته وويل.

«مونږ ددې واره به يوه هدف ي بڼي راوړلي يونه بايد زمونږ په برخي کښي کومي اشتباه نه په زړه کښي ځای ور نه کړي او کله چه زمونږ دعملياتو وخت راوړسيده نو بيا به خپل اجرات سر ته رسوو دپاره نجونې دجونز په څنگ کې اوږدې وغز يدلي او اولني نجلي به د «جونز» سره خپله دزړه خوا له کوله دوی دپاره سره کړې چه اولني نجلي ورته وويل.

«اوس نو زمونږ دفعا لیت وخت دی اورا څه چه د خپلو اجراتو لمن (باتي برخه په ۵۰ مخ کې)



کښي ده چه خو ورځي مخکښي يې زما کو ټي نه پنا راوړي وه اوزما څخه يې ټول راز واخيست لکه څنگه چه معلو ميري هغه نجلي اوس هم په همدغه ځای کښي ده او نه پوهيږم چه په کوم کار باندي ماموره شوي ده زه اول تر هر څه دغه بايد دهغي په خپه کښي دوه دزي خپه نشه کړم او بيا وروسته دځينو نعا ليتونو لمن برخه کړم بيرته راوگرځيده په لياره کښي بيا هم ددو نعا جاني- کارانو سره مخامخ شو. خو ک به يې په يو کس باندي وهل او په چاباندي به يې گو لي وارولي ددوی ددلي نه دير په څنگه پر کاله ولويدل او کله چه جونز دجنايت کارانو داستو گني خواهه روان وو په لياره کې بيا هم د وټو داغ و ډب سره مخامخ شو بداخل دجونز قوه هم خلاصه وه اوله اده بده اوږد لي ويو جنايت کار ورته مخ راواړوه اوږي ويل.

«اوس بيا هم تاته ددې اخطار در کول کيږي چه دورانپو نه لاس واخله اوزمونږ په ډله کښي ځای ونيسه داڅنگه چه دوی ته د لوی امر په واسطه ليار ښوونه شوي وه چه جونز بايد مونږ دځان ملگري کړو ځکه داسې زمونږ دکار دبلان سره ډيره مرسته کولی شي نو خوځو ځلي يې ورته وويل چه په ورانيو کې کومه گټه نه شي تر لاسه کولی او بايد زمونږ په ډله کښي ځای ونيسي خودا چه جونز دې خبرو ته د تسليمي غاړه نه ايښودله نو ورته يې وويل. زه دانه شم منلي چه ستا سي دشو مو غر ضو نو تابع شم دوی ورباندي سترگي پر گي کړي او په خپلو منځو نو کښي يې وويل.

«داسې دزياتي سزا وړدي او زمونږ امر يې توهين کړي دی مټي ورباندي وټر لي او څي چه دخپل امر په مخ کښي يې ودروو.

دجونز مټي يې وټر لي او برابر يې دامر په مخکښي ودرواه کله چه دهغه سترگي په جونز ولگيد ي نو ورته يې ويل.

«ما دوی ته امر صا در کړي وو چه ناپه دي راضي کړي چه زمونږ په ډله کښي ځای ونيسي دا چه اوس زما په کوټه ليدل کيږي نوماته د زياتي خو شا لي ځای دی اوتر هغي پوري چه دلته زما په کوټه کښي يې زه به دي دخپل کار دنقشي نه خبر کړم اوستا به مشوره به زه خپل بلان مخ په وړاندې بيايم.

«جونز» خپل تصميم لکه څنگه چه

تهیه مواد سوخت از بر گسبز

درهائی آفتاب در فضا کیهانی انرژی را ارسال می نماید که با کاهش تقریباً ۱۰ میلیون تن کتله قابل مقایسه می باشد. این قدرت را ما هیچگاه در نظر خویش مجسم ساخته نمی توانیم. حتی در انرژی انفلاق ترمودرووی قوی در حدود یک کیلوگرام مواد به انرژی تبدیل میشود.

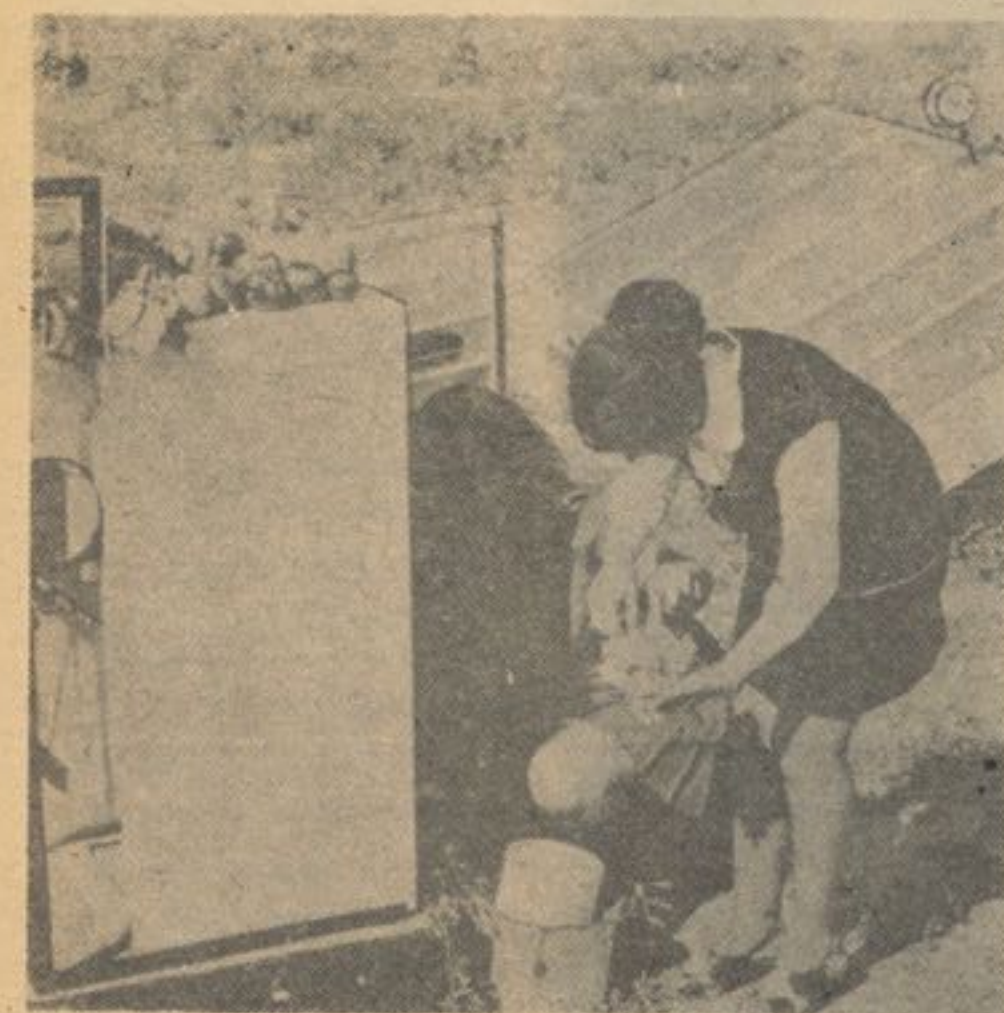
این انرژی دواتر تصادم چپا ر هسته

هایدروجن با هسته گاز نجیب هلیوم نمیشد. نصف آفتاب از هایدروجن تشکیل گردیده است.

هایدروجن نسبت به هلیوم ۵ مرتبه و نسبت به فلزات دیگر (۱۰۰۰۰) مرتبه زیادتر میباشد. از این عنصر نه تنها بهیث مواد سوخت بلکه بهیث یک ماده خام برای بدست آوردن عناصر کیمیای جدید خدمت می نماید. تمام عناصر کائنات هسته هایدروجن را با خود انتقال میدهند.

در قشر زمین از هر صد اتم ۱۶ آن هایدروجن است اگرچه این گاز بسیار سبک بصورت آزاد هیچ دیده نمیشود. هایدروجن در هر جا موجود بوده و در تشکیل آب، متیرالها، زغال نفت و غلات حیة موجود میباشد. و می توانیم ما بگوئیم که در جهان هایدروجن زندگی

در قشر زمین از هر صد اتم ۱۶ آن هایدروجن است اگرچه این گاز بسیار سبک بصورت آزاد هیچ دیده نمیشود. هایدروجن در هر جا موجود بوده و در تشکیل آب، متیرالها، زغال نفت و غلات حیة موجود میباشد. و می توانیم ما بگوئیم که در جهان هایدروجن زندگی



یخچال آفتابی که انرژی آفتاب را به انرژی برقی تبدیل کرده و با انرژی آفتابی فعالیت می کند.

منبع انرژی ایده آل چه خواهد بود ؟

هایدروجن یک عنصر معمول و متداول کائنات

است، تهیه هایدروجن از برگ سبز به کمک

آفتاب مورد مطالعه دانشمندان قرار گرفته

است، بشر احضارات می گیرد که

انرژی بی پایان کائنات را در خدمت خود قرار

بدهد.

در مرکز علمی تحقیقات بیولوژیکی اکادمی علوم اتحاد شوروی از تاریخ ۲۱ تا ۲۵-۱۹۵۴ ه سیمینار بین المللی راجع به ساختن انرژی دایر شده بود.

در اینجا تولید برق بکمک جریانهای طبیعی طبیعت مورد بحث بود. حل موفقانه ایمن برایم بشریت را از فقر انرژی، پایان یافتن ذخایر مواد سوخت و از کشف شدن محیط اطراف نجات داده میتواند. برای این مقصد دانشمندان علوم کیمیا، الکترو شیمی، بیولوژی برق، اقتصاد، فزیک و ریاضیات از کشورهای مختلف جهان دور هم جمع شده بودند.

در نزد شما این سوال پیدا خواهد شد که منبع انرژی کامل (ایده آل) چه قسم خواهد بود؟ و اینکه چه چیزهایی می توانیم بهیث مواد سوخت ایده آل قبول کرد؟ برای جواب دادن باین سوالات باید به شروع انتخاب راه های مختلف اقدام کرد.

انسانها مقدار زیاد ذخایر طبیعی مواد سوخت را به مصرف رسانده است. بایسک پیشگویی تقریبی می توانیم بگوئیم که آخرین تن نفت چه وقت خواهد سوخت و مقدار زغال سنگ آخری به خاکستر و دود چه وقت تبدیل میشود و برای آخرین مرتبه شعله گاز را ما چه وقت خواهیم دید. در عین زمان زغال نارس زغال سنگ و خصوصاً نفت با گذشت هر روز قیمت ترمیشود، هر یکی از این ها با مشکلات زیادتر و زیادتر استخراج می گردد، تا اندازه غیر قابل قبول محیط اطراف ما را کثیف ساخته

از این مواد فوق الذکر چنین معلوم میشود که مواد سوخت ایده آلی مابالکل وجود نداشته و اینها تماماً فانتزی است. در پهلوی آنها هم انرژی مذکور از زمان بدایش کائنات در اعماق ستارگان جوش می خورد. این مواد سوخت عبارت از هایدروجن است که تحت نمبریک در جدول عناصر جهان ما نشان داده شده است.

مرتبه نسبت به میتانول زیادتر میباشد .
هیدروجن به آسانی جمع آوری و انتقال داده میشود . برای این مقصد تل های عادی انتقال گاز بکار رفته می تواند به شرطیکه تانداژه آنها رانسیست سبك بودن وخواص انفلائی هایدروجن عصری ترومچیزترساخت .
ازمحل استحصال به محل استهلاك به شكل ضيق شده نیز میتوان ارسال كرد . محاسبات دانشمندان نشان داده است كه انتقال هایدروجن ذریعه تل هابه مسافه ۵۰۰ كيلو متر نسبت به انتقال مقدار معادل برق ذریعه لین های برق به همان مسافه ۸مرتبه ارزانتر تمام میشود .

درصورت ضرورت انرژی هایدروجن رابه طور موثر می توان به انرژی برقی تبدیل كرد . هایدروجن رامی توان درتانکی های مخصوص وحتی درذیرزمین ذخیره كرد . اگرچه تئناوژی ذخیره هایدروجن باید مجهزتر گردد .

بالاخره هایدروجن مواد سوختیست كه محیط اطراف مارا كتیف نمی سازد . یگانهشی قابل احتراق آن آب است . ازنقطه نظر تگبانی طبیعت این جریا نه به شكل يك دوره بسته ایده آلی صورت می گیرد . ناگفته نماند كه دراتموسفر زمین نظربه تاثیر اشعه كیهانی این موضوع همچنان عملی می گردد .

باید تعجب كنیم كه دلچسپی به پرابلم هایدروجن روزبروز زیادتر می گردد . درتمام كنفرانس های بین المللی آترابحث موضوع مهم روز قبول می نمایند . بسیاری گروپ دانشمندان وانجیران راجع به ساختن انجن های هایدروجنی كه باانجن بطرو لی قابل تعویض باشد كار می نمایند . نظربه عقیده اكادیمسین سترو مینسکی هایدروجن ساحه استعمال وسیع رادر تمام انواع وسایط حمل ونقل وهمچنان برای گرم ساختن شهر هاو منازل استحصال برق در مراکز صناعتی كیمیاوی وذوب فلزات پیدا کرده می تواند . البته درین راه مشکلاتی نیز موجود است . بطور مثال برای استفاده ازهایدروجن مایع درحمل ونقل تانکی های مواد سوخت باید سه مرتبه كلانتر ساخته شود . درپهلوی آن برای اینکه این گاز زودتبخییر شوند دردرجه حرارت بلند تر نگاه کرده بتوانیم فایق حرارتی بسیار موثر بكار است . باید بگوئیم كه این مسایل تخنیکي قابل حل میباشد .

درسال ۱۹۶۸ درپوهنخی میخانیکي اكادمی علوم اتحاد شوروی آزمایش مقایسوی انجن موتو جیب ۶۵۲ در بطرول وهایدروجن صورت گرفت . عین آزمایشات درسال ۱۹۶۹ ازطرف داکتر شوپل دریونیورستی اكلام ایالات متحده امریکا انجام پذیرفت . هر دو گروپ محققین باین نتیجه رسیدند كه انجن های عادی درهایدروجن بصورت فوق العاده كارمی كنند ودرعین زمان ضریب بار مفیده زیاد شده وگرم شدن انجن پایان می افتد . درسال ۱۹۷۲ در ایالات متحده امریکا شماره ۲۹

كانكور برای بهترین ساختمان موثر های شهری انجام پذیرفت . ۶۳ موثر تیز رفتار درمواد سوخت مختلف باگازهای خالص تهیه شد . آزمایش گردید . دربین آنها فولكس واگون درمواد سوخت هایدروجن مقام اول را حایز گردید . گازات تهیه شده از هوای شهر پاك تربود .

تحقیقات درباره استعمال هایدروجن بحیث موادسوخت در طیارات نشان داده است كه بداشتن كالوری زیاد تر امكانات ساختن طیارات مسافر پروبار بردار با سرعت پرواز فوق صوت تا ۱۰الی ۱۳ هزار كيلو متر فی ساعت میباشد . درپهلوی آن كم ساختن وزن پرواز طیارات نیز امكان پذیراست .

ازگفتار فوق باین نتیجه رسیدیم كه مواد سوخت ایده آلی موجود است . و یگانه موضوع مارجع به تهیه ساده آنست . فعلا هایدروجن رازز مواد سوخت هایدروكاردنات درالر تعاملات كیمیاوی بدست می آورند . طریقه صنعتی تهیه هایدروجن از آب تهیه گردیده است وآن عبارت ازالكترولیزاست ودر نتیجه جریان برقی آب به اوكسیجن وهایدروجن تجزیه می گردد اگرچه این عمل بسیار ساده است مگر بسیار قیمت تمام میشود .

درین اواخر يك طریقه جدید دلچسپ تهیه هایدروجن بكمك برنگ سبز وآفتاب مورد غور ومطالعه دانشمندان است . این طرح بشام (فوتوهایدروجن) یامی گردد ودر پنج سال آینده پوهنخی فوتوستنر اكادمی علوم اتحاد شوروی بافاكولته های بیولوژی و كیمیا یونیورستی دولتی ماسكو بنام لمونوتف آن در تهیه و برای فعالیت آماده خواهند ساخت .

مفكوره عمومی طرح مذکور در آنست كه برای بدست آوردن هایدروجن طبیعی ازجریان فوتوستنر كه درملیونها سال تمدن بشری موجود بوده استفاده شود . با ین كمك

فوتوستنر نباتات نورافتاب را تبدیل كرده وآنرا به مواد عضوی مانند قند ، البومین ها و كاربین هیدراتها (كلسید ها) مبدل كرده است . مودل ساده این موضوع راجعین درك كرده می توانید: سیستم دوئیدنی ، بصورت منظم از انرژی آفتاب استفاده می نمایند وبطریق طبیعی ازآب گاز را خارج می سازند وآن عبارت ازهایدروجن است و مواد فرعی درین خارج ساختن اوكسیجن است . اگرچه این موضوع درنظر شما فانتیزی خواهد بود باآنهم دارای اساسات علمی ثابت میباشد .

اولین كنفرانس كه درآنجا فقط مسا یل امكانات استفاده ازجریانات بیولوژیکی برای تهیه مواد سوخت بحث شد دراكتوبر سال ۱۹۷۲ درپوهنتون ایالت تینیسی امریکا با اشتراك پنجاه نفر دایر شده بود . آنها امكانات مختلف رامطالعه كردند . كمتر بعد از يك سال كنفرانس دومی در سپتامبر سال ۱۹۷۳ در ایالت میرلند امریکا دایر گردید . درینجا دانشمندان فوتوستنك تانید كردند كه كارات راجع به تهیه هایدروجن بكمك نباتات موفقانه انجام پذیرفته می تواند . موضوعات ومسایل اولیه درین جاذگر گردید وآنها مربوط بمطالعه دقیق بودن میخانیزموخواص كیمیاوی فوتوستنر طبیعی است . هنوز دوسال كامل نگذشته است وما بااطمینان كامل گفته می توانیم كه مفكوره دانشمندان عملی گردیده است . اولین وساده ترین مودل تهیه فوتو ها یدروجن ساخته شد .

رئیس پوهنخی فوتوستنر اكادمی علوم

اتحاد شوروی داکتر علوم بیولوژی وچسلاو باریسریچ كه یکی ازطراحان (فوتوهایدروجن) است چنین گفته است: ازهمه اولتر جریان تحقیقات فوتوستنر اجازه داده است كه عقاید ونظریات اصلی راراجع به میخانیزم مایكولری تبدیل انرژی نورافتاب به سیستم حییه فوتوستنر طبیعی جداساختن هایدروجن مایكولی تشریح بسیاری عناصرین كامپلكس مفلق عكس العملی زحمات زیاد بكار است با آتیم دانش علم ا اجازه میدهد كه تبدیل مواد را در فوتوستنر طبیعی جداساختن هایدروجن مایكولی ازآب انجام داد . فعلا درنزد دانشمندان غیراز مسایل خاص علمی مسایل مربوط به تهیه تخنیک ، تحكیم وبرطرف كردن نواقص در حجرات نباتات وروئیدنی هاومحافظه قابلیت كاراكتیف برای مدت طویل مطرح میباشد .

درپوهنخی فوتوستنر كتهای تولیدكننده هایدروجن وباكتری رازرع کرده وذریعه مواد كیمیاوی مختلف چندین مرتبه تصفیه می نماید درپهلوی آن بیوكاتالیژر تاهدرود ناسیون را مطالعه کرده وتكمیل می نمایند . یكسی از دانشمندان قادر شده است كه قابلیت كار اكتیف مخمرگوی هیدروژنشن (هیدروجن دهی) راز چندین ساعت به چندین ماه برساند و درعین زمان نبات آنرا درمقابل درجه حرارت ۷۰-الی ۸۰ درجه بلند ببرد . زیرا این ماده يك حجره حییه است كه باز یاد شدن درجه گرمی از ۴۰ درجه سانتی متر اوازیین میرود .

بافیدارد:



آزمایشگاه آفتابی

بخش آشپزی

دسفره این هفته ماکرونی و مغز چیده شده است .

ماکرونی با کوفته :

مواد لازم برای شش نفر: نیم کیلو گوشت سرخی گاو یا گوساله ، دوعدد تخم مرغ ، دو عدد پیاز متوسط ، سیر ، نمک ، تخم کشنیزو مرچ بقدر ضرورت ، مقداری آب پادنجان رومی و روغن .

طرز تهیه :

گوشت و پیاز را با هم ماشین کرده با سیر ، نمک ، مرچ سیاه ، تخم کشنیزو خوب مخلوط نموده تخم های مرغ را نیز زده با آن اضافه نمائید. سپس آنرا به شکل گلوله های کوچک درآورده در روغن سرخ کنید. و مقداری پیاز خورد شده را با رب پادنجان رومی مخلوط کرده در آن اضافه نمائید و بگذارید سرخ گردد . ماکرونی (اسپاگتی) را در ظرفی جداگانه جوش داده آبش را صاف کنید و در دیش بریزید کوفته آماده شده را رویش علاوه کنید .



نوآوری ها

انبار خانه را لوازم کهنه شکسته ریخته پیر ساخته که هم جای زیادی را اشغال کرده و هم شمارا دچار دردسر نموده است .

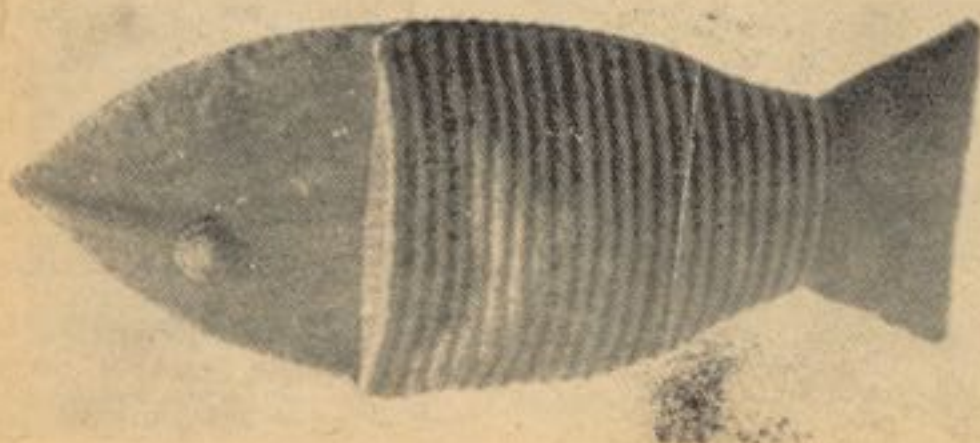
حیرانید با آنها چه کنید .

شما اگر خانم باذوقی باشید و کمی هم حوصله بکار برید و وقت صرف کنید میتوانید از این اشیای ریخته پاشیده لوازم تازه و جالبی بسازید که هم اثر انبار کهنه رهایی یابد و هم از آن شی بیکاره دور افتاده استفاده مزید برده باشید .

مثلا میتوانید با دوختن چند تکه اضافی خوش رنگ پهلوی هم متکاهایی به اشکال مختلف و گوناگون بریده و دوخته، بین آنها را با جراب های نیلونی کهنه که باقیچی به پارچه های کوچک درآورده اید پیرسازید و روی آنها را تکه دوزی هانزین کنید این متکاها برای اتاق فرزندان خان خیلی مناسب است .

همچنین یک چوکی کهنه را نیز میتوانید با دوختن پارچه های بیکاره رنگارنگ و یا بافتن حون های باقی مانده پوش کرده و به آن جلوه خاص دهید .

نمونه هایی که در اینجا ملاحظه میکنید مثالی است از این چنین نوآوری ها .



ژوندون

زندگی امروز



بیائید کینه توزی ها را کنار گذاریم

که متاسفانه کمتر کسانی یافت میشوند آترابه مرحله اجرا گذارده و در پی آن افتند که از دوست یا دوستا نیکه با آنها آزدردگی ورنجشی دارند یوزش بخواهند و ازین زیباترین دستور عید استفاده عظیمی برند .

آنها مردم لجوج ، خود خواه و خودستا اند که می پندارند اگر برای رفع کشیدگی و طرح دوستی دوباره ، پیش دستی کنند از شان و منزلت شان کم خواهد گسردید . در حالیکه اگر این عده کمی عمیقتر و دقیقتر بیاندیشند با این عمل شان نه تنها کوچک نمیشوند بلکه به وقارشان نیز افزود میگردد. پس چه خوب است اگر حداقل درین روز های خجسته و میمون، خصومت و کدورت را از خاطر ها و دلها سترده و در پرتو صفا و صمیمیت فرحت و مسرت عید را دوچندان سازیم .

چه خوب است که کینه توزی ها را کنار گذاشته و ریشه دوستی و رفاقت را با از خود گذری و روشندلی آب دهیم و گیاه هرزه خصومت و کدورت را برای تیر و منند شدن بته صمیمیت و صفا دیرینه از بیخ برکنیم و بدور افکنیم .

کینه و کدورت از خصلت های خیلی زشت بشر است که تقریباً به نسبت کم و بیش در نزد هر فردی دیده شده و بعضاً چون چرکه ای دامن دوستی ها را به آتش خشم کشاند . خاکسترش مسازد . دود این شعله گاهی چنان تیره و ناراست که چشم عقل و از خود گذری را کور ساخته باعث میگردد تا دوستان و عزیزان مدتهای مدید دور از هم بسر برند و با وجود تمنای قلبی شان در رفع کشیدگی ها و سوء تفاهم های پیشقدم نگردند .

اکنون که ایام فرخنده عید فرا رسیده چه خوب میشود اگر بهترین حکم و دستور اوژنده آتراکه همانا شستن خشم ها و کینه و زوی هاست بکار بندیم و درین ایام که دلها از شادی می طبد و چهرة هاممسلو و سرشار از نشاط و سرور است با دور افکندن کدورت این سرور و شادمانی را دوچندان سازیم .

عید که از نعمات و رسوم گین و باستانی هاست واقعا مفاهیم پس اوژنده و مقبولی دارد. از آنجمله یکی هم دید و بازدید های دوستان و اقارب و از یاد بردن نفرت ها، خصومت ها و مبتر از همه کینه و زوی ها است

رهنمایی های اوژنده

اگر بعضی از ظروف شیشه ای مثل یک گلدان بلور، چاینگ و پیاله قیمتی و چراغ قدیمی و گرانبهای شما تیره و کدر گردیده میتوانند با مقداری پوست کچالو آنها را دوباره نو سازید، به قسمی که پوست کچالو را در ظرف مذکور ریخته و آنرا پراز آب کنید و مدت چار روز به همان حالت بگذارید بعد ازین مدت ظرف را خالی کرده آب کشی نمائید. با تعجب خواهید دید که از آن ظرف کدر سابق ظرف بکلی براق و جدید بدست آمده است .

چه باید تحفه داد؟

افسوس که همه آنها قابل استفاده نیستند.

این بود اشیای رسیده که گفتم حال تصمیم و انتخاب با خودت اما تو چه داشته باشی آنچه میخوری قیمتی نباشد چه يك تحفه از زن بدرد بخور و قابل استفاده بیشتر از تحفه قیمتی و تجملی مرا شاد خواهد ساخت.

روز دیگر در حالیکه قطی بسته بندی شده تحفه را با خود داشتم به منزلش رفتم. وقتی در آنرا گشودم و آنرا دیدم از شوق رویم را پوشیده گفتم. این بهترین و کارآمدترین تحفه ایست که تا کنون دریافت کرده ام. میدانی از بسی به آن ضرورت داشتیم میخواستیم همین فردا بخریدم روم و...

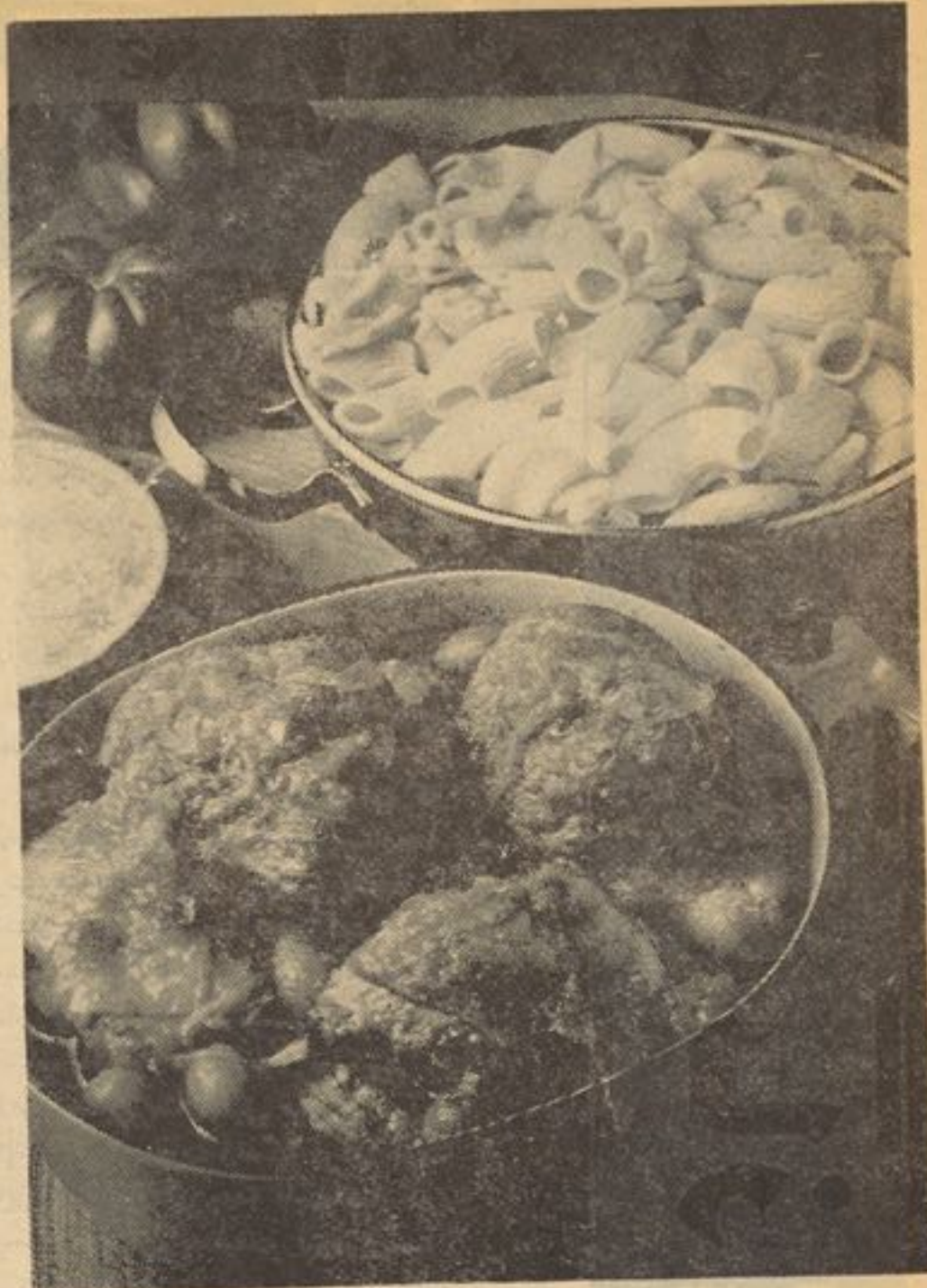
گرچه تحفه من چندان قیمتی نبود و نظیفه تحفه های گرانتر از آنرا در یافته بود اما هیچیک از آنها نه توانسته بودند او را تا این حد راضی و خوشنود سازد که از تحفه من گردید.

ایکاش همه ما چنین کنیم و در انتخاب و خرید تحفه ضرورت گیرنده را در نظر گرفته و مطابق به میل و سلیقه اش آنرا انتخاب کنیم تا هم برای گیرنده لطفی داشته باشد و هم تحفه دهنده از انتخابش پشیمان نگردد.

نظیفه پس از مدتی نا مژدی عروسی کرد و بخانه جدیدش رفت. او با شوهرش در ابارتمان کوچکی که بکرایه گرفته بودند به زندگی مشترک و دو گانه خود آغاز کردند. آنها زندگی نوی آغاز کرده بودند و تحایف عروسی شان باید چیزهایی میبود که می توانست برای شان مفید و قابل استفاده واقع گردیده از ر عکس و سایر ابتدایی زندگی تا اندازه ای مشکل شان را برطرف سازد.

مدتها فکر کردم تاچه تحفه ای میتواند جوابگوی ضرورت آنها و بدرد بخور باشد. و لسی آنرا نیافتم. بالاخره نتیجه گرفتم که باید با خود نظیفه که از دوستان صمیمی ام بود صحبت کنم و بپرسم که به چه چیزی ضرورت دارد.

نظیفه با تعارف و تشکر گفت: تو که از بهترین دوستان منی، از تو چه پنهان تمام آنچه دیگران آورده اند گرچه بسیار قیمتی و تجملی اند اما همه اش بی فایده آخر فکرش را بکن، چار گلدان بلور سه سیت قاشق و پنجه، پنج سیت آبخوری و... امثال آن. در حالیکه هنوز از بسیاری لوازم ضروری خانه حتی یکی هم ندارم. گرچه دوست ها لطف کرده اند اما



طرفی که حاوی آب، نمک و آب لیمو است بجوشانید و سپس از آب خارج کرده به ورقه هایی درآورید. تخم هارا با سیر میده شده، نمک، مرچ، آرد و کمی آب در ظرف ریخته خوب به هم بزنید. وقتی آماده شد در ظرف دیگری روغن ریخته هریک ورقه مغز را در مخلوط مذکور آلوده ساخته و در روغن داغ سرخ نمائید.

خوراك مغز

مواد لازم برای شش نفر:

چهار عدد مغز گوساله، چار قاشق آرد، چار عدد تخم مرغ، مقداری روغن، دودانه لیمو، مرچ، نمک و سیر به قدر ضرورت.

طرز تهیه:

مغزها را برای مدت تقریباً ده دقیقه در

چطور میتوانید

لطافت به پوست گل

داشته باشید

تان یکی از این انواع باشد پوست خشك، پوست معمولی، پوست چرب، پوست حساس بعد از شناخت نوع پوست خود میتوانید از ماسك های زیبایی مخصوص هر جلد استفاده نمائید و بدین ترتیب پوست را تمیز و لطیف نگهدارید.

بهترین ماسك ها برای تقویت جلد ماسك های میوه هاست که به آسانی میشود آنرا در خانه تهیه کرد. مثلاً اگر جلد چربی دارید میتواند از ماسك بادرنگ و لیمو استفاده کنید

داشتن پوست خوب و شاداب آرزوی هر دختر و خانمی است. برای برآورده شدن این آرزو باید از پوست مراقبت خوب و جدی به عمل آورد. محافظت از پوست و داشتن چهره همیشه شاداب و جوان در صورتی امکان پذیر است که نوع پوست تان را بشناسید. و این را بخاطر داشته باشید که پوست در یک حال باقی نمی ماند و همیشه در حال تغییر است و شما بایست آنقدر در شناخت پوست تان دقیق باشید که کوچکترین تغییر آنرا احساس نمائید و زود متوجه شوید. ممکن است پوست

شماره ۲۹



و اگر پوست تان خشك است ماسك كیله استعمال نمائید. قسمی که بادرنگ را با پوستش به ورقه های نازک بریده مدتی بر صورت بگذارید و سپس با آب نیمه گرم آنرا آبکش کنید. کیله یا ناک را کمی جوش داده با قاشق بزنید و بعد آنرا در جلد بمالید و پس از مدتی بشوئید.

ستاره تخت‌آباد

آفرینی برای او داشته باشد. هنوز چند ماهی مختصر سپری نشده بود که فلم «دو ست داشتن مقدس است» در پاریس از نگاه تقا دان فلسم ارزشمند و هنری خوانده شد و علاوه بر او را در زندگی عادی زن علاقمند بکار و صاحب احساسات يك انسانسی خطاب کردند.

دوازده ماه سال نو چهره خوشی آفرینی برای او داشته باشد. هنوز چند ماهی مختصر سپری نشده بود که فلم «دو ست داشتن مقدس است» در پاریس از نگاه تقا دان فلسم ارزشمند و هنری خوانده شد و علاوه بر او را در زندگی عادی زن علاقمند بکار و صاحب احساسات يك انسانسی خطاب کردند.

«رومی شنایدر» ستاره ایست که باشتبا هات خود مثل دیگر ستاره‌ها پرده هموار نمیکند و بهر يك از اشتبا هات خود بصراحت اعتراف مینماید و از اینکه بخت او چندان سازگار و مطلوب نیست آنرا به حساب اشتبا هات خود نمیگیرد. رومی چندین سال قبل «هری مین» را يك شريك خوب زندگی برای خود پذیرفته بود و لی بعدا ثابت شد که حدسش مقرون بحقیقت نبود زیرا او در سال گذشته درد سر های بزرگی برای «رومی» بوجود آورد. او هر لحظه مورد تهدید واقع میشد و این تهدید وابسته بزندگی او نبود بلکه تهدیدی بود که روح و روان او را مثل خوره میخورد چه «هری مین» روی نبوغ درك نموده بود که «رومی» همه دار و ندار خود را بیای یگانه فرزندش ریخته و حاضر خواهد شد که در قبال حصول فرزندش حتی از همه دار و ندار خود صرف نظر میکند. این اصل ویش بینی بعید از يك واقعیت عینی نبود، برای «رومی» شنایدر» یگانه فرزندش که او را «داوید» نام نهاده اند و تازگی هادر آستان هفت سالگی قرار گرفته، يك دنیای بزرگ پر نعم و سعادت محسوب میشود اما اینکه پدر فرزندش باین راز پی برده و در نظر داشت «رومی» را در يك فشار واقع بسازد موضوع کاملا جدا است.

«هری مین» قیمت فرزند خود را د محدود یازده میلیون مارك وانمود کرده بود چنانچه مدتی این دعوی در محكمه بزرگ فرانسه مورد بررسی قرار گرفته بود.

ستاره که در عشق و ازدواج شانس ندارد

مترجم: مهدی رافی

ما در نا عاطفه انکه بخاطر فرزندش بهمه چیز پشت یازد.

یگانه ستاره که او را مادر مهربان و صاحب اعصاب آهنین خوانده اند.

وقتی در آستانه سال ۱۹۷۵ دارد بلا درنگ و بدون تا مل گفت: رومی شنایدر مورد سوالی واقع شد سالیکه گذشت سال بدی در زندگی که او چه آرزوی در سال جدید اش محسوب میشود و لی امید است



رومی شنایدر در فرصتیکه به پاسخ نامه نگار معروف دیده میشود



هیریمن مرد پول دوست و جا طلب

پول مایه استخلاص:

«رومی شنایدر» وقتی در برابر مشکلاتی بزرگی خود را محصور دید، ترجیح داد با حربه پول این حصارها را درهم ریزد. چه «رومی» خوب باین واقعیت آگاه بود که از چنگال «هیری» به آن سادگی که تصور شود نجات نخواهد یافت، زیرا او وقتی در اوراق زندگی مشترک خود نگاه

ژوندون



رومی وهیری که مدت‌ها درمبارزه بودند یکی فرزند میخواست
آندیکری پول

رومی در پاسخ اینکه چرا از «آلن» در پاریس ارتباط بسیار نزدیک و صمیمانه بایک هنر پیشه رادیو «گریسان باغبیر» نیز داشت. همچنان در مارییلا معشوقه دیگری بسلام انداخته بود که فقط بخاطر او نفس میکشید.

«شریا» از جمله هوا خواهان سرسخت او بود. «آلی میک گراف» باوصف اینکه شوهری چون «بوب» در فرصتیکه آلن با او زندگی میکرد

يك نگاه مختصر به زندگی رومی

رومی شنیدر عقیده دارد و قتی چهره کویه ومنحو س بدبختی رادید که «آلن دولن» را شناخت. این سینا سیانی مصادف به سال ۱۹۵۹ بود. او در آن فرصت فلم «عشق بازی» را با همبازی آلن دولن تهیه می کرد. «رومی» به آلن يك عشق عمیقی احساس میکرد که بیاس همین عشق آتشین بود که رومی در خواست از دواج «شریلی تیمپل هوف» را نپذیرفت و از ازدواج با او علناً استنکاف نمود.

«فرانسوا ساگان» نویسنده مشهور فرانسه شبی در یکی از محافل به رومی شنیدر گفت: تو استعداد درخشانی در جهان سینما خواهی بود و لی زندگی مشترک تو با آلن دولن این استعداد و درخشش را در تو رو به استخفا خواهد برد. برای اینکه تو بحیث يك استعداد باقی مانده و زایل نشده باشی بهتر است از کنار این مرد زن دوست فرانسه فرار کنی زیرا يك روز خطوط متوازی عشق شما پایان میرسد و آنوقت دیگر کاخ عشق شما متوقف و یاسرنگون خواهد شد.

بالاخره گفته فرانسوا بواقعیت پیوست و آلن از او چشم پوشید. رومی بدون تعقل و تا مل در سال ۱۹۶۶ با هنر پیشه سینما «هری مین» توافق کرد و رسماً زن او شد و بعد از مدت کوتاهی بسوی برلین مسافرت کردند و موقع میسر آمد که رومی فرزندش را بدنیا بیاورد.

میکرد تا بلو های زجر دهنده جلو چشمانش منعکس میشد. گاهی این تا بلو برنگ های سیاه مطلق وزمانی هم تخریش کننده و نامطلوب جلوه مینمود.

«رومی» در سالیان ازدواج با «هری مین» سخت مورد تهدید بود و این تهدیدات تا حدودی کار گر افتاده بود که همواره زجر میکشید و تکالیف گوناگون را تحمل میکرد و بخود حق نمیداد از جریان بکسی شکایت کند. همسر او مرد خودخواه و مستبد الرای بود و آنچه میخواست بدان عمل میکرد و «رومی» خودش را قناعت داده بود که «هری» مرد نور مال و صاحب اعصاب آرامی نیست و «هری» از این حسن سلوک سوء استفاده نموده حتی موضوع اعاشه و ابانه همسرش را نیز از یاد پرده بود.

وقتی «هری» احساس کرد که رومی مانند برژیت باردو نبوده و احساسات مادی او به پیمانهایست که حتی چند دقیقه مختصر هم بدون «داوید» بسرش نمیتواند بدنیا بخوش بینی نگاه کند از اینرو با استفاده از این خلا متوصل به به پروهش گردید.

مقابله که رومی يك مادر حقیقی شناخته شده با وصف اینکه میدانست نیرنگ شوهرش چیست و او چرا بچنان وسایل و ذرایع منهك شده بیدریغ پول مصرف کرد و وکیل های برجسته بی را برای نجات پسرش از دام وحشتناك استخدام کرد.



رومی شنایدر وهیری مین با فرزندشان در روز گاریکه خود را خوشبخت می خواندند.

زمین دنیای عجیب

پایان درامه حماسی پاتریشیا دختر جوان میلیاردر امریکائی که بر زندگی عنعنوی پا گذاشت و خود

با فراطیون پیوست

افکار و احساسات اولی خود را از دست داده
و دماغ وی شستشو شده است ..

بالاخره ترازیدی پرده (سلا) بسوق
پیوست . بتاريخ ۱۷ می ۱۹۷۴ در حالیکه
ملیون هائفر چشم به تلویزیون دوخته بودند
شش نفر از فراطیون دسته سلا بشمول رهبر
آن دونالد فریز سنک در زیر سقف خانه که
در آن گیر آمده بودند در خلال تصادمی با پولیس
لاس آنجلس در بین شعله های آتش جان
دادند .

در اول معلوم نبود که آیا پاتریشیا در جمله
قربانیان این حادثه قرار داشت و یا خیر اما
بعدا واضح گردید که وی در خانه مذکور وجود
نداشت .

ویلیام ولف پسر یک جراح که عاشق پاتریشیا
بود در حادثه آتش هلاک گردید .

از این حادثه به بعد پاتریشیا پیوسته در
حال گریز بسر می برد . در بعضی اطلاعاتی که
از اینطرف و آنطرف داده میشد تذکر میروند که
وی در مکزیکو ویاکانادا دیده شده است .

اما بعد از ۱۹ ماه تعقیب ت شدید بالاخره
مامورین فدرال امریکا پاتریشیا را در حالی
پیدا نمودند که با رفقای خود در وطن اصلی اش
یعنی سانفرانسیسکو بسر می برد .

دستگیری پاتریشیا هرست سانفرانسیسکو
را که بحیث مهد تقاضات متعلمین در يك
دهه قبل شناخته شده تکان داد .

موضوع گرفتاری این دختر جوان امروز در
بسیاری از قهوه خانه ها بر سر زبان مردم
قرار داشته و دستگاه های اطلاعاتی و نشراتی

را بخود متوجه ساخته است . پاتریشیا از
طرف مقامات فدرالی امریکا بجرم دست
داشتن به دستبرد بانک در سانفرانسیسکو متهم
می باشد .

تادر دستبرد مذکور سهم بگیرد پاتریشیا در
يك بیانیه ثبت شده اظهار داشت که وی این
کار را داوطلبانه انجام داده است .

پاتریشیا برای اینکه پیوستگی بیشتر خود
را به دسته (سلا) ثابت کند پدر خود را بیدی
یاد کرده و نامزد جوان خود ستیو وید را مسخره
خواند در حالیکه چند هفته قبل وی با نامزد
خود ترتیبات عروسی را یکجا میگرفت .

به تعقیب حادثه حمله بر بانک داستان
پاتریشیا در صفحات اول روزنامه های امریکا
در سراسر آن کشور به نشر رسیده و مردم
به ماجراجویی پاتریشیا و بمجادله که وی با
جامعه امریکایی در پیش گرفته بود در تعجب
افتیدند .

پاتریشیا به وضاحت اعلام نمود که وی
دیگر عوض شده و چیزهایی که در اطراف و
ماحول وی قرار داشته تغییر نامی را در
اوپ وجود آورده است . وی گفت دیگر بزرگمی
اول خود بر نخواهد گشت .

پاتریشیا معمولا در پیام هایی که بوالدین
خود می فرستاد کلمات رکیک را بکار میبرد .
والدین پاتریشیا سعی داشتند تا بمردم
بفهمانند که دختر شان در جنگ دسته «سنک»

چنین فکری شود که پاتریشیا جوان که
از ثروت سرشار پدر بهره مند بود در هفته
اول بعد از اختطاف خود به يك ملیشه انقلابی
از طرف دسته (سلا) تبدیل شده باشد .

هنگامیکه هرست پدر پاتریشیا علیه
شرایط پیشنهاد شده دسته سلا برای رهایی
دخترش احتجاج نمود پاتریشیا بپدر خود
گفت که دیگر موضوع ازدست وی خارج شده
است . بتاريخ ۴ اپریل پاتریشیا اعلام کرد
که وی اراده دارد تا با اختطاف کنندگان یکجا

بسربرد و بانها یکجا مجادله و جنگ نماید .
سنک رهبر دسته سلا عضو جدید یعنی
پاتریشیا را بنام (تانی) خواند . (تانی) رفیق
ارزانتی سنک یکی از گریلاهای فقید امریکای
جنوبی بود .

پاتریشیا بعدا در صدد آن برآمد تا بژودی
ثابت سازد که تعویض سیاسی وی اعتبار
و واقعیت دارد .

بتاریخ ۱۵ اپریل سنک و پنج نفر از زنان
جوان بشمول پاتریشیا به یکی از بانکهای
سان فرانسسکو حمله برده باده هزار دالر
فرار نمودند و در ضمن دوفر از عابرین را زخمی
ساختند .

چند روز بعد برای اینکه مردم امریکا را
متقاعد سازد که وی مجبور ساخته نشده

دستگیری پاتریشیا هرست یکی از اعضای
دسته (اردوی نجات بخش سیمپایونز) روز
پنجشنبه گذشته به یکی از داستان های
نهایت عجیب و حماسی قشر جوان امریکا در
سانفرانسیسکو خاتمه داد .

پاتریشیا دختر رودلف هرست ژورنالیست
میلیاردر در ماه فبروری سال ۱۹۷۴ در حالیکه
۱۹ سال داشت قربانی اختطاف سیاسی امریکا
قرار گرفته و از طرف اعضای يك دسته کوچک
افراطیون که خود را (اردوی نجات بخش
سیمپایونز) می خوانند در فرانسیسکو ربوده
شد .

اختطاف کنندگان از پدر پاتریشیا مطالبه
کردند تا در بدل رهایی دخترش باید معادل دو
ملیون دالر مواد غذایی به مردم فقیر و
بی بضاعت سانفرانسیسکو بدهد .

این حادثه و این نوع مطالبه نه تنها مورد
انتقاد خود مردم فقیر بلکه رهبر (اردوی نجات
بخش سیمپایونز) یا (سلا) که بنام دونالد دی
فریز سنک یاد میشود قرار گرفت .

در پیام های تیپ شده که بیک از مراکز
رادیوی محلی فرستاده شده (سنک) اظهار
داده بود که اگر شرایط وی برای رهایی
پاتریشیا تامین نشود وی پاتریشیا را بقتل
خواهد رساند . خود پاتریشیا هم اظهار کرده

بود که با وی بحیث يك اسیر جنگی مطابق
به قانون بین المللی رفتار می شود .

قاضی اولیور گارتر روزجمعه گذشته از قبول ضمانت پاتریشیا هرست سرباز زده و گفت: که پاتریشیا قیلاهداف انقلابی خود را به جهان اعلام نموده است. درحقیقت پیغله هرست گفته است که شغل و پیشه وی فعالیت های گیریلایی درشهر هاست.

بعد از دستگیری توسط پولیس پاتریشیا تبسمی بر لبان دارد ولیچه آن پراز اطمینان و اعتماد است.

وی روزجمعه گذشته در خلال احساسات شدید باوالدین خود ملاقات کرد و دونفر را که یکی آن رفیق نزدیک پدرش و دیگری کاکای خودش است انتخاب نمود تا از وی دو محکمه دفاع نمایند.

اینکه پاتریشیا چه روشی را در دفاع از خود اتخاذ خواهد کرد بروز ۲۹ سپتمبر یعنی روزیکه بمحکمه احضار می گردد معلوم خواهد شد. زیرا اکنون هنوز معلوم نیست که دفاعیه وی صیغه سیاسی خواهند داشت و یا اینکه ادعا خواهد کرد که اختطاف کنندگانش دماغ و ذهنیت وی را تغییر داده بودند.

درعین حال در حلقه های خانوادگی پاتریشیا طلیعه خوشبینی دیده می شود. هرست پدر پاتریشیا به تعقیب گرفتاری دخترش اظهار داشت که ازمنتج شدن این داستان به شکل فعلی آن مسرور و خوشحال است.

نامزد سابق پاتریشیا طی مصاحبه گفت: که وی از نتیجه این داستان راضی است ولی از تمایلات پاتریشیا نسبت به خودش اکنون چیزی نمیداند. وی گفت ترجیح میدهد در حال حاضر از صحنه دوری جوید.

جان میک دونالد نطق مجلس گفت: پاتریشیا یک محبوس مدل می باشد. روزانه اعضای فامیلش از وی دیدن میکنند اما وی تا حال حاضر نشده تا با نمایندگان جرایم مصاحبه کند. وی درباره نهفتن های زنان مطالعاتی انجام میدهد.



اینجا غزنی است: شهریکه شکوه و عظمت آن از سالیان دراز بدین طرف در سینه تاریخ جاودانگی دارد. غزنی مرکز تمدنهای کهن و باستانی که تا امروز نامش بر آوازه است



پیوسته بگذشته

فریادهای

مرگ

بعد ازین صراحت ، بارسام بالحنی صمیمانه به صحبت پرداختم و باهمان لحن به او توصیه کردم که بهتر است سنت ماری مید را هرچه زودتر ترك بگوید . زیرا اگر توقف او در اینجا ادامه یابد (آن) را بیشتر از آنچه هست بدبخت خواهد کرد . شایعات آغاز خواهد شد و بدیهی است تابگویش کپتان پروتیرو هم میرسد و از آن بعد روزگار آن، تیره و تاریکتر خواهد گردید .

وسام اعتراض کرد :

— وضع ماراکسی جز شما ندیده است، پدر مقدس !

— ولی شما آنهایی را که در دهکده ها زندگی میکنند، درست نمی شناسید. اینجا هر کدام برای خود یک کارگاه هستند. درست ماری مید همه اهالی از پنهانی ترین جریانات روزمره همدگر با اطلاعند . در تمام انگلستان يك کارگاه ورزیده وجود ندارد که بتواند بایک پیردختردهاتی درین ساحه برابری کند .

— اینجا اشکالی بوجود نمی آورد. زیرا همه

تصور میکنند که من بالتیس سروکار دارم .

— ولی این مطلب هیچ بدن تونگداشت که آیا خود تیس هم مثل دیگران فکر میکنند ؟

واقعا دستپاچه شد: تیس کمترین اعتنایی بمن ندارد، ازین موضوع مطمئنم. دختر عجیبی است همیشه مثل این است که در رویان زندگی میکند و در خواب راه می رود اما این عیبی ندارد زیرا میدانم عادت کرده اینطور پوز بگسرد . تیس خیلی خوب میداند چکار کند . به علاوه

خیلی هم کینه جوست و عجبتر از همه از (آن) شدت متنفر است . در حالیکه آن، همیشه به اومجبت میورزد .

ممکن است این مطلب حقیقت داشته باشد زیرا تاجانیکه من میدانم آن در برابر دختر اندرش همیشه مهربان بوده است .

مجبور شدیم صحبت مانرا بهمین جا قطع کنیم زیرا گریز لدا و دنیس دنبال هم به اتاق من سرزیر شدند .

گریز لدا خود را روی یکی از کوفچه افکنده گفت: آه، کاش يك حادثه همچان انگیزوخ بدهد ، مثلا يك قتل حتی برای يك دزدی بامزه هم دلم مشتاق است .

لئورانس هم در حالیکه سعی میکرد مثل اوقیافه پر هیجان بخود بیندد گفت : تصور نمیکم در اینجا شخصی وجود داشته باشد که به دزدی ببارزد . تنها چیزی که میتوانیم بدزدیم، دندانهای مصنوعی مس هارتل است .

گریز لدا اظهار داشت : آن دندانها بطرز وحشت آوری ترق ترق می کند ولی در اینکه گفتید در اینجا چیزی برای دزدیدن بدست نمی آید ، دچار اشتباه شدید . در قصر قدیمی تفره آلات ظریف انتیک خیلی زیاد است که ارزش هزارها پوندرادارد .

دنیس مداخله کرد: در حال اگر گرفتار میشد پروتیرو باتپانچه اش بسوی شما فیر میکرد. کاری ازین قبیل خیلی بمذاق اوموافق

است .

گریز لدا آفت : مابداخل قصر رفته او را باتپانچه تهدید میکردیم . آیا بین شما کسی نیست که اسلحه داشته باشد ؟

لئورانس جواب داد: من يك تپانچه مزر دارم .

— راستی ؟ چه جالب ! چرا با خود تن به اینجا اسلحه آوردید ؟

— خاطره دوران جنگ من است . دنیس گفت :

— پروتیروی پیرمرد، امروز تفره های خود را به دوکتور ستون نشان میداد و دوکتور هم مجبور شده بود چنان پوز بگیرد که گویا این اشیا خیلی ارزش دارند .

گریز لدا، بسوی او نگاه کرده گفت : — من تصور میکردم آنها روی موضوع نبش يك قبر کهنه باهم دعوا کرده اند . — ولی زود صلح کردند . من هیچ فهمیده نمی توانم چرا بعضی ها از نبش قبور کهنه اینقدر لذت می برند .

لئورانس گفت: این دوکتور ستون، واقعا مرا به تعجب می اندازد. احتمالا این يك مرد دانشمند است ولی من بعضا باین فکرمی افتم که او حتی در باره مسلك خودش کمترین

معلوماتی ندارد . دنیس بقاء قاه خندیده گفت : علت این مساله را باید در عشق او جستجو کرد او از جان و دل گرفتار گلدیس کروم است .

لئورانس اظهار داشت : بهر صورت اکنون موقع رفتن من است بخاطر این شب خوش از شما خیلی ممنونم خانم کلمنت .

گریز لدا و دنیس او را مشایعت کردند . سپس دنیس به تنهایی به اتاق کار من برگشت . از اظهارش چنان معلوم می شد که موضوع جدیدی چرت او را پرانده است . ابرو های خود را بالا برده در طول وعرض اتاق ب قدم زدن پرداخت برخی چیز های ریز و پاش را هم بالگه دور میراند . این چیز ها لوکم ارزش و کهنه بودند مع ذلك اعتراض کردم :

— دنیس، معذرت می خواهم . اینکار را نکن .

یکی دودقیقه بکلی خاموش ماند و بعد یکباره فریاد زد: شایعه سازی واقعا خیلی بد است ! باتعجب پرسیدم : چطور ؟

— میدانم اگر این مساله را بشما بگویم کار خوبی کرده ام یا خیر .

تعجب من بیشتر شده بود دنیس تکرار کرد :

— شایعه سازی کار خیلی بد است . روی زبانهای افتد و هر کس چیزی میگوید، حتی اگر مستقیما نگویند با اشاره و ایما يك مطلب عادی را بزرگ و بزرگتر می سازند . خیر این مطلب را بشو نخواهم گفت، موضوع خیلی

پیچیده است .

باکنجکاوی او را نگر یستم اما اصراری نکردم. البته اندیشه من ازین موضوع پایان نگرفت . زیرا دنیس دختری بود که به آسانی چیزی را جدی تلقی نمیکرد .

نمیکرد . در این موقع گریز لدا وارد شده گفت : مس ویدربی تلفون کرد. گویا خانم لسترانگ در ساعت ربع کم هشت از منزل خود خارج شده و دیگر برنگشته است . و کسی هم نمیداند این زن بکجا رفته است .

— مگر دانستن دیگران شرط بوده ؟ ساز قرار معلوم خانم لسترانگ نزد دوکتور باید وک هم تفرقه و مس ویدربی ازین موضوع کاملا اطمینان دارد . زیرا به مس هارتل که در همسایگی دوکتور اقامت دارد تلفون کشیده و اگر خانم لسترانگ آنجامی بود مس هارتل حتما او را میدید .

— اینکه ساکنین این دهکده را چگونه میشود از کنجکاوی و مداخله در امور دیگران بازداشت تاکنون برای من يك مساله حل نشده است. برای آنکه از همه جریان باخبر باشند لعدای خود را سر پا ایستاده می خوردند تا از پنجره رهگذران را تعقیب کنند.

گریز لدا که می خندیده، گفت: هنوز همه چیز را نگفته ام، به قول مس ویدربی مردم قضیه (خوک آبی) را فهمیده اند و اتفاقای دوکتور ستون و گلدیس کرام پهلوی هم بوده اما... میان دو اتاق دری و چود نداشته است .

جواب دادم :

— خوب و حالا تمام کنجکاوان و فضولان باید مایوس شوند .

گریز لدا بقاء قاه خندیدن گرفت و چیزی به دنبال حرف من نیفزود .

روز پنجشنبه بدبختی آغاز گردید . دونفر از خانمها بخاطر موضوع فرش کلیسای مابه جدل پرداختند و من هم مجبور به حکمیت شدم و همچنین ناگزیر شدم دوطرفی را که در طول مدت اجرای آئین چاکلیت می خوردند، نصیحت کنم. در آخر هم یکی از همکاران ما بشدت عصبی شده که کار پائین آوردن اواز فرلج بازی هم بعد از من افتاد. کذاجهار نفر اعضای دیگر متفقا علیه مس هارتل احتجاج کردند و زنك هم باخشم و ناراحتی بمن تاخت .

درست هنگامی که بخانه خود داخل میشدم باکپتان پروتیرو روبرو شدم . اینمرد که وظیفه قضاوت را در دهکده بعد از خود داشت از اینکه سه نفر جوان را محکوم بجزا ساخته، فوق العاده راضی بود. بادیدن من با تمام نیرویی که نمیتوانست در آواز خود بخرج بدهد، فریاد زد :

— تصمیمات ما باید قاطع باشد مابه این مساله سخت نیازمندیم ازین جهت باید به

خطاکاران جزا داد تا عبرت بگیرند. آرچر آن مرد بد اخلاق دیروز از مجلس برآمده و تا چایکیه شنیده ام سوگند خورده است از من انتقام بگیرد. سگ گستاخ! نظریک ضرب العثل قدیمی کسیکه مورد تهدید قرار میگیرد، عمر زیادی میکند. به او خواهم آموخت انتقام یعنی چه؟ او را دوباره بدلیل خلاف کاری پزندان خواهم افکند. این اواخر مایزاد گذشت نشان میدهم حالانکه وظیفه ماست ماهیت اصلی دیگران را بمیدان بکشیم. همیشه بماتوصیه میکنند که لطفا متوجه سرنوشت زن و بچه آنها باشید. این يك چنگ است. مجرم را نباید بدلیل اینکه وقتی محکوم میشود زن و بچه اش بگریه و ناله خواهند افتاد، معاف کرد. يك انسان بنظر من در هر موفقی قرار داشته باشد، يك انسان است. دوكتور، وكيل، ژانپ و مست. وقتی در عملی غیر قانونی به چنگ افتادند، فورا باید جزای لازم به آنان داده شود. یقینا شما نیز در یتمورد بامن هم فکریه.

جواب دادم:

— غالبا شما فراموش میکنید که من چون يك کشیش هستم بیش از هر چیز بیک مساله اهمیت میدهم. برای من مهربانی و بخشایش بیش از همه چیز ارزش دارد.

— من يك شخص عادل هستم، کسی منکر این مطلب شده نمیتواند.

من خاموش ماندم و او بالحنی سرد پرسید: — چرا جواب نمیدید؟ شما چه فکرمیکنید؟ کمی متردد ماندم و بعد به سخن پرداختم. — در روز حساس اگر معذرت من درمورد کار هایتان که انجام داده ام، فقط اجر ای عدالت میبود، سخت متاسف میشدم زیرا در آن موقع بامن نیز فقط از اجرای عدالت حرف میزدند. — یف! برای مافقط این موضوع اهمیت دارد که صاحب دسپلین و خونسرد باشیم. من امیدوارم همیشه وظیفه خود را بدرستی انجام دهم. خوب حالا ازین موضوع بگذریم چنانکه قبلا هم گفته بودم امروز شام نزد شما خواهم آمد منتی بجای ساعت شش، و ربع خواهم آمد البته در صورتی که این ملاقات برای شما اشکالی نداشته باشد زیرا قبلا باید بکنفر را در دهکده ملاقات کنم.

— همان ساعت مناسب است.

عصای خود را در هوا جنبانده جنبانده براه خود رفتم و من همینکه سر برگرداندم هنوز او را در مقابل خود دیدم. معاونم امروز حالا لثی بیمار گونه داشت به او توصیه کردم برو به اتاقش بخوابد و او نیز این توصیه را براحته قبول کرد.

برای اینکه طعام چاشت را هر چه زود تر صرف کرده به بعضی ملاقات های خود برسم، خیلی زود از خانه خارج شدم. گریزا برای انجام يك امر خصوصی باترن پنجشنبه، به

لندن رفته بود ساعت ربع کم چهار به خانه خود برگشتم تا خطابه روز یکشنبه خود را آماده کنم ولی ماری بمن اطلاع داد که مستر ریدينك در اتاق کارم انتظار مرا می کشید.

مرد جوان با قیافه اندیشناك از یتسو به

آنسوی اتاق قدم میزد رنگش پریده بود و خطوط چهره اش بیانگر خستگی او شده بود. بمجردی که من داخل شدم بصورت ناگهانی بسوی من برگشته گفت:

— آقا، توجه بفرمائید، من در مورد گفته میکنم رفتن من يك امر لایذی است و همینقدر هم

— خوب، پسرم.

— درمورد (آن) هم هر چه گفتید درست است. اگر اقامت من در اینجا طول بکشد، موجب بدبختی او خواهد شد. در حالیکه او بهترین انسان روی زمین است. احساس

های دیروز شما خیلی فکر کردم و بهین جهت تمام شب رانختم. شما حق بجانب هستید

برای بدبخت ساختن او کافی بوده است.

— مناسبترین تصمیم را گرفته اید. آری این

خیلی دشوار است اما از من بشتوید و مطمئن

باشید که در آینده خوشبخت خواهید شد.

— گفتن این آسان است. در هر حال شما به

(آن) کمک خواهید کرد. او به يك

نزد دوست صمیمی خیلی احتیاج دارد.

— هر چه از دست من بیاید، دریغ نخواهد

شده این را مطمئن باشید.

(باقی دارد)



اندیشه های جوانان

بیاضلی قادر

توأم با گذشت دوره کودکی مرحله رشد و انکشاف فکری و جسمی تبارز میکند رفتار و حرکات طفلانه جای خود را به مفکوره های تازه و عالی عوض کرده و او را در برابر مسؤولیت های بزرگ و سنگین اجتماعی دربررسی امور مختلف زندگی آگاهی میدهد.

اینجاست که جوانان به نیروی فکری و دماغی خود متکی بوده و خط مشی خود را در مسیر کاروان حیات تعیین و تعقیب مینمایند هرگاه از تعلیم و تربیه بهره ای نبرده باشد چشم امید بسوی دواخته نیست و هرگاه نیک پرورده شده باشد و با معرفت بار آمده باشد راز موفقیت راه تکامل و پیشرفت خود را بوجه احسن درک کرده و در رسیدن به سعادت و خوشبختی و برآورده ساختن آرزوها و خواسته های مردم خود که همانا زاده رشد فکری یک جوان بحساب میروند همی های سریع بر میدارد جوان برای رسیدن به هدف نیاید هدف و افکار خود را محدود و منحصر به چند کتاب درسی سازد بلکه از طریق مطالعه کتب مختلف و بارتقای سویه تعلیمی و انکشاف فکری و ذهنی خود سخت بکوشد تا با فهم رسای خود خواسته های محیط خود را درک کرده و معضله های مهمی را که در سر راهش همچو گسره قرار گرفته باشد تحلیل نماید آنوقت است که به صفت یک جوان واقعی و در برابر اجتماع خود قرار میگیرد.

جوان وظیفه دارد که استعداد های طبیعی و بدنی خویش را برای بهتر ساختن وضع جامعه بکار اندازد و حیثیت جوان را بخود کما می کند.

بیاضلی ع. وفا :

اگر از تعبیر عامیانه کمی قدم فراتر گذاشته و جوان را به مفهوم جامع و حقیقی آن مطالعه کنیم، یک جهان خرد دانایی، کار و خدمت کشی اندیشه های پاک، ساحه دید وسیع، همت عالی و مانند آن صدها اوصاف بشریت در مقابل دیدگان ما تجسم می کند، داشتن روحیه ایثار و فداکاری، عشق و علاقه به شئون ملی، از ممیزات جوانان محسوب می گردد. جوان منافع اجتماع را به مفاد فردی ترجیح داده و زندگی را در پهلوی ایدئالوژی ملی تعقیب می کند. جوان از خود گذر کرده نگاهش عمیق تفکرش سالم، فضاوتش مثبت، کلامش پراز منطق می باشد. تهذیب و اخلاق، بشردوستی و نوع پروری از صفات برآزنده و واقعی جوانان است. بعبارت جامع تر جوان مظهر تجلی تمام صفات عالی بشریت می باشد در غیر آن کلمه جوان مفهوم واقعی را بخود گرفته نمی تواند.

پس ملتی می تواند که به اعمال و اهداف ملی خویش ناآل شود که استفاده اعظمی از نیرو قدرت و مغز های سازنده جوانان که دارای همچو صفات باشد صورت گیرد.

جوانان شاهد حقیقی تمدن را در آغوش کشیده و آنچه را طبیعت در دل خال و دماغ افراد بودیعت گذاشته بصورت درست و بهتر آنرا توسعه و انکشاف بخشند تا اجتماع آن ملت برای سعادت خویش هم گام ملت های مرفه شوند.

م. حسین تاجرزاده :

توهمات بی معنی را بخود راه میسده و از تصورات و مصیبت های غیر مترقبه در آینده بعد خود را بدبخت و جگر خون میسازد. شاید زندگانی ناگواری هایی داشته باشد که روح را متالم بسازد و سختی ها، مشکلات و ناانجاری هایی به تو عرضه کند که به ستوه آتی. اما به خاطر داشته باش که زندگی به ذات خود گشتی است در بین امواج، ساعات دقایق سکون و آرامی در تاریخ بشریت یا نیست یا است ولی بسیار اندک. هر چه آید و هر چه واقع شود احتمال دارد که به همان اندازه تصورات دور دراز قلبی توبه هیچ صورت مشا بهست نداشته باشد. از تصورات خسته کن پیش از وقت هر قدر میتوانی خودداری کن، تا اراده خود را از دست ندهی و بدست خود، خود را بدبخت نسازی.



دعوت بار و باره

جوانان اوسگرت !

سگرت هغه بدادو ناوړه عمل دی چې انسانان دراز راز نارو غیو سره مخامخ کوي او ددوي ژوند دبد بختیو په کتدو کتبی غور خوي. سگرت که له پوی خوا دنارو غیو یوه خطرناکه وسیله ده نو له بلی خوا داقتصاد دنا بودولو او کمزورولو یوه وسیله هم گنل کیږي مونږ به هر ځای اوبه هم ره غونډه کتبی چې برخه اخلو نو اړومرو دسگرتو دخطر ناکو «دودونو» سره مخامخ کیږو د سگرتو دبد عمل به باره کتبی که هر څومره تبلیغات کیږي او یا به دی برخه کتبی ورځیا نو او جریدو خپل مکلفیتو نه پر ځای کړي دی بیا هم هر ورځ دسگرت دڅکوونکو په شمیر کتبی زیاتوالی راځي او یا به ددغه بد «رفیق» ملگری او طرفداران پی دزیاتیدو په حال کتبی وی ځینس ملگری چې دڅو کالورا به دخوا د سگرتو په څکولو با ندی اخته شوی نود پرینسود لودپاره به یی دخلکو نه



جوانان زندگی



شما جوانان عزیز یقیناً در جستجوی

همای سعادت هستید، بگذارید به آشیانه آنها برایتان معرفی کنم. شما سعی کنید نخست پیوند زندگی شما مستحکم باشد.

زندگی وسیع دشت همواری نیست که بتوان در آن آزادانه گام برداشت و بجلو رفت، بلکه راهی پر از فراز و نشیب، پر از سنگ و خار است. درین راه بهترین توشه باید قلوب پر از محبت باشد نه خریطه ای انباشته از زر... البته در سایه مهر و محبت میتوان کوشید و زر بچنگ آورد ولی چگونه میتوان با مشتی از زر صفا و صمیمیت

ذوق، سلیقه، ابتکار



ذوق و سلیقه از جمله مسایل است که امروز بیشتر جوانان ما را مخصوصاً آنانیکه تازه تشکیل خانواده داده اند و میخواهند که خانه شان از هر نگاه زیبا باشد مصروف ساخته است. زیبایی و مرتب بودن يك خانه زمانی بر آورده میشود که صاحبان آن از ذوق و سلیقه عالی بر خور دار باشد. دیکو ریشن خانه مطابق ذوق و سلیقه که برای همه دلپسند باشد

شماره ۲۹

قهرمان مطلق ژیمناستیک

ترجمه جمال فخری

ایرینا دریو گینا

ایرینا دریو گینا - قهرمان جدیدیست که در آسمان هنر اتحاد شوروی درخشید تا میرده در هنر ژیمناستیک در هفده سالگی لقب قهرمانی گرفت. ممکن است در عالم هنر و در رشته های مختلف آن در آوان جوانی به مقام قهرمانی نایل شد ولی در هنر ژیمناستیک احراز این کرسی کار ساده ای نیست. بد نیست اگر از قهرمان مطلق جهانی الینا کرپوخینا درین ضمن یاد کنیم که او هم در همین سن و سال توانست لقب قهرمان مطلق جهانی را نصیب شود.



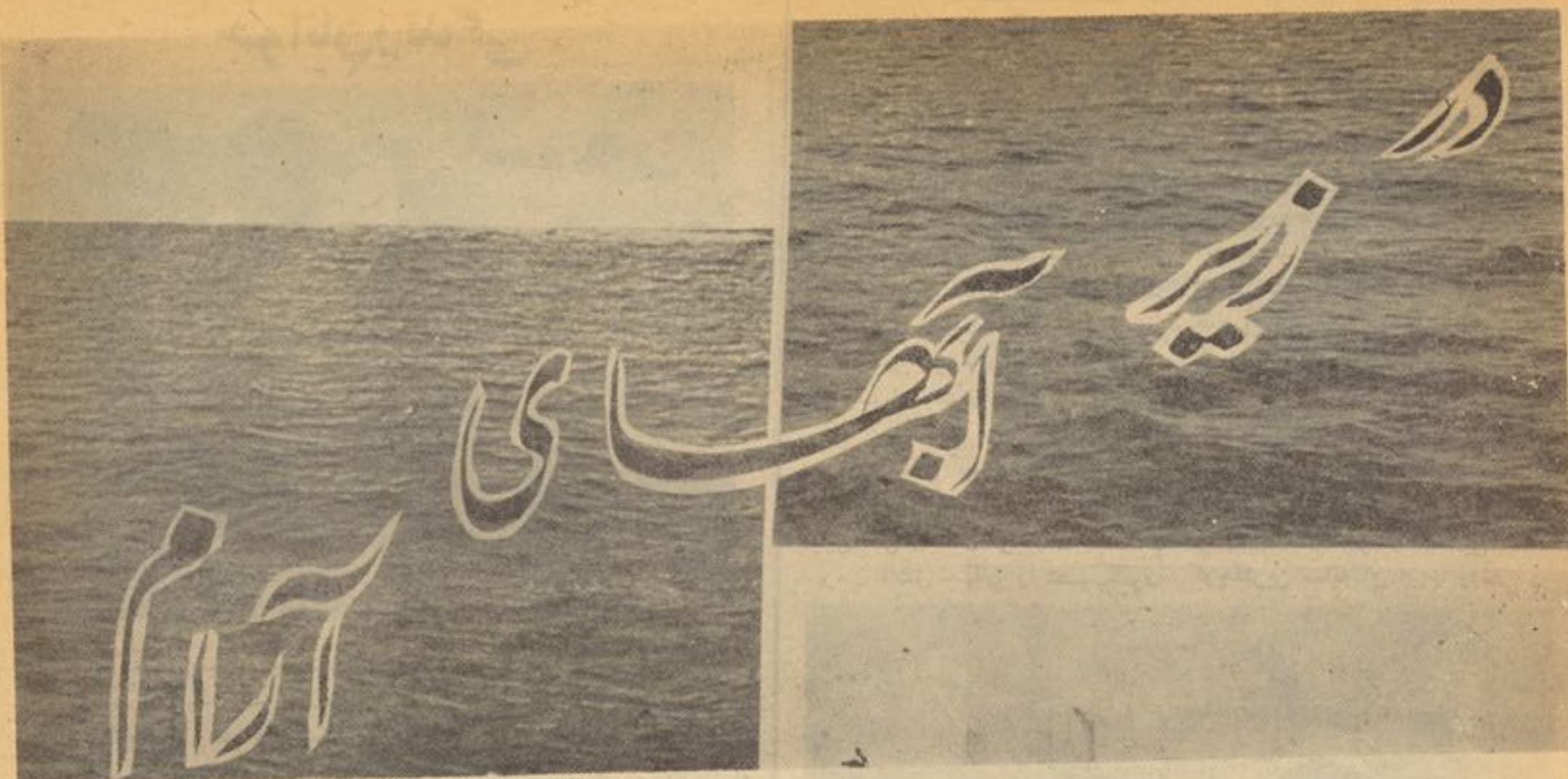
البته تلاش ایرینا دریو گینا هم درین راه قابل قدر است. من نومبر سال ۱۹۷۳ را بخاطر میاورم که در هالند در شهر اوتر دام، جاییکه مسابقات قهرمانی جهانی جریان داشت. در آن زمان ایرینا بحیث یک ژیمناست احتیاطی در تیم مقرر داشت که قلبش بخاطر «خواهر خوانده» هایش بشدت میتپید و حتی نتوانست جلو هیجان خود را بگیرد و مسابقات آنها بروی صحنه تماشا کند و یگراست از سالون مسابقات گریخت. و وقتی دخترها برنموده شدند، زمانیکه حلیمه شکوروا (که سابقاً از مسابقات او در مجله ژوندون یاد آوری شده است. م)

پس از آن در ماه جون سال ۱۹۷۴ وقتی مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی آغاز یافت ایرینا توانست نشان برنجی را کمانی نماید. در ماه سپتمبر همان سال کب قهرمانی کشور را و نشان مطلقا را بدست آورد. و بلاخره در سال ۱۹۷۵ بحیث قهرمان کشور شناخته شد.

او مدال بزرگ مطلقا را که برای قهرمانان مطلق داده میشود با سه نشان که به اشکال مختلف بسود کمایی کرد: یکی را در بازی پارسمان دیگر آن بافیته و سومی دست خالی.

ایرینا دریو خانواده ورزشکار تربیه شده است که بسی از موفقیت های خویش را مدیون فامیل خود است.

دو سالی نگذشت که ایرینا نسبت به خود حلیمه شکوروا هم گامی فراختر نهاد و بحیث قهرمان یکه تاز اتحاد شوروی عرض وجود کرد. درین بار اشکهای شادی در چشمان مادر ایرینا یعنی ترینا و که الینا دریولینا



از: سندی تایمز

ترجمه: رهپو

در کنیا؛

توفان دگرگونی هادر خروش است

کودتای آرام و بدون خون ریزی در نایجیریا سی و ششمین کودتا در قاره سیاه پس از رسیدن روح آزادی د راین سر زمین می باشد .

اکنون در ۲۹ کشور نظام میان قدرت را بدست دارند . یکی از چند مملکتی که از توفان نا آرامی ها بدور بنظر می آید کنیا است که آن را بهشت سیاهان خوانده و زیر نظر جمو کینیا تا رهبری میشود . ولی زیر این آب های آرام ، توفانی از دگرگونی ها دیده میشود زیرا تروت آنکشور اکنون بدست گروه نخبه ای که در بین آن خانواده کینیا تا برهبری ماما سگینه زن جوانش اداره میگردد، تمرکز یافته است .

قتل اسرار آمیز جوشیا موانگی کاریوکی مخالف قدر تمند کینیا تا پرده از روی این جوشش برداشت . به جوسیا مورنگی کاریوکی اعلام خطر کردند . بتاريخ ۸ ماه فبروری امسال، جمعه پیش از روز قتلش، دوستی به نزدیک عمارت پارلمان کینا آمد و بگوشش آهسته زمزمه کرد که (در شب تنها جایی مرو) این دو ست به صورت یقین نمی دانست چه میشود ولی احساس می کرد که خطری جان کاریوکی را تهدید می کند. کاریوکی این مساله را جدی نگرفت و گفت: (آنان جرئت نمی کنند به من دست بزنند) .

کاریوکی یگانه سیاستمداری بسود که از لحاظ محبوبیت با کینانا همسری می گردد . هدفش آن بود تا پس از مرگ کینانا رئیس جمهور گردد . و به این کاری توانست برسد . زیرا او محبوبیتش را از راه انتقاد به گروه نخبه کینا و فضای رشوه گیری که اطرافش را آکنده بود، بدست آورد. او از تمرکز زمین صفحه ۳۸

سالکی، شیوه زندگیش ، انعکاس از زندگی آرام کشوری است که بعدت ۱۲ سال پس از استقلال تحت رهبری او قرار دارد .

سحرگاه می خیزد، قهوه و نان فاق میخورد و به دوروزنامه معروف کینانگای می اندازد . بعد برای چند ساعت سری به دو مرزعه اش دروایت های لندن که اکثر روز های سال را در آن می گذارند می زند. یک مرزعه درگاتوندو دهکده زادگاهش و دیگری دررونگای در قلب زمین های بارور دره ریفت قرار دارد .

سطح آرام :

صبح بهترین وقت کینیا ست . او اکنون تمایل چندانی به کار های جاری نشان نمیدهد. ولی همکاران ووزرایش می دانند که بهترین وقت دیدنش صبح است چاشت نان خوب می خورد .

افکارش بیشتر متوجه مسایل مذهبی است او به هر دیدار کننده مطالب زیاد در مورد الهیات می گوید . و خوش دارد گذشته را یاد بیاورد و از اثراتی که هیات مذهبی سکا تلند براو در دوران کودکیش گذاشته اند، سخن بزند .

ترجیح میدهد استراحت کند باوجودیکه بخاطر دیدار اعضای قبیله گیکویو که ارتباط آنان به دست کوینانگ خس بره اش که وزیر داخله نیز می باشد ، قرار دارد باید لحظاتی را ضایع کند .

بعد احساس تنهایی می کند. و از اینکه دوستان قدیمیش ترکش کرده اند شکایت می کند .

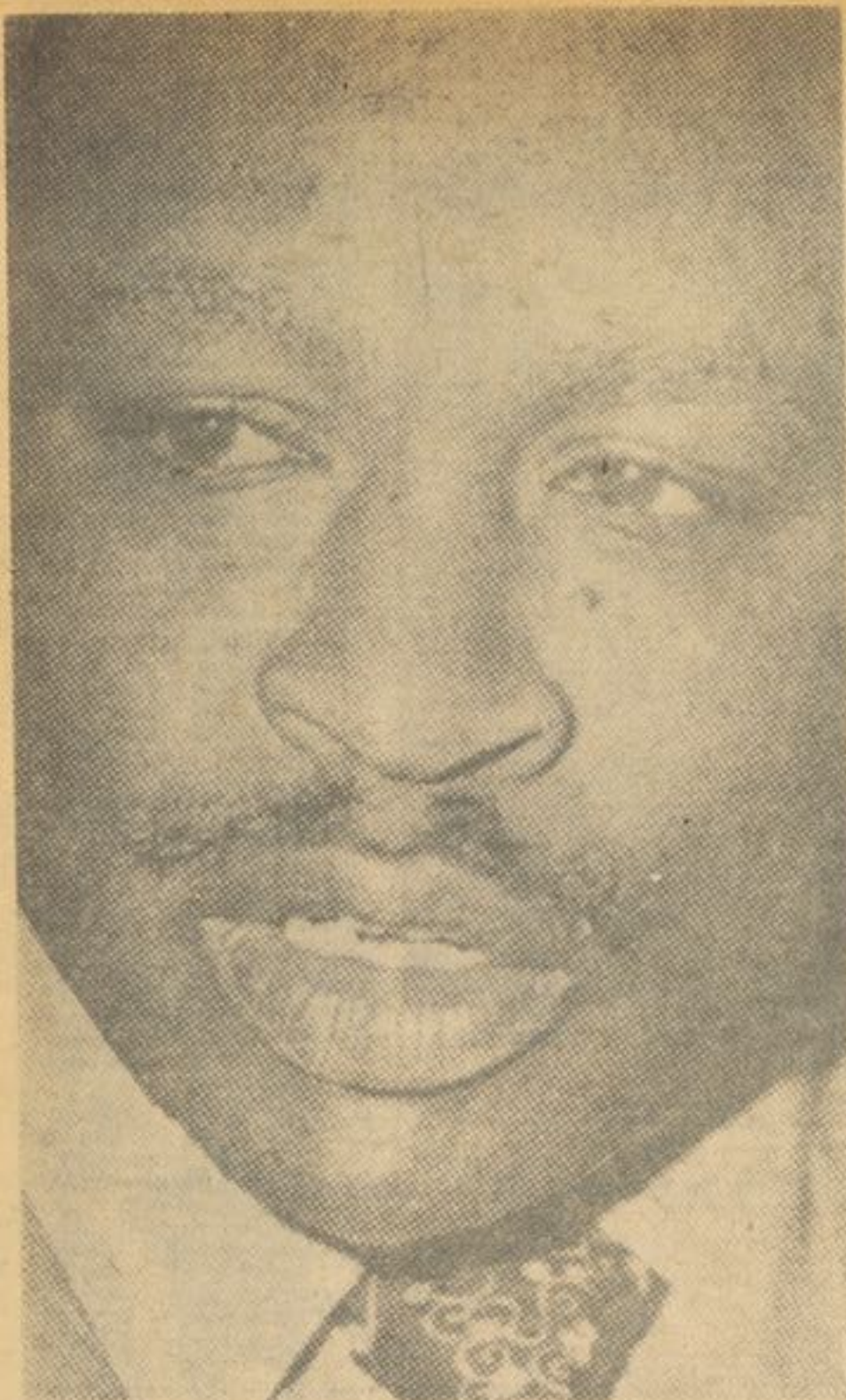
شام به رقص قبیله ایی که از سراسر کینا گردآمده اند ساعتش را تیر می کند. او تا سه سال پیش که حمله قلبی براودست داد یکی از بهترین رقصان بود. ولی اکنون فقط تماشا می کند .

بود که کاریوکی در درون این اقلیت نخبه نفوذ داشت . سیاست در کینا بدست قبیله گیکویو انحصار است :

کاریوکی یک کیکویولی بود و زمانی مقام وزارت داشت . او می دانست که زیر آب آرام کنیا چه می گذرد. خطر از آنجا ناشی می شد که او می توانست این پرده را برد .

او حتی در این راه گام ها می برداشته بود. برای چند ماه اوقات غیر عادی را در خانه می گذراند . برای یکی دو دوست نزدیکش گفته بود که کتابی مینویسد . ولی هیچکس این کتاب را ونسخه های دست نویس آن تا امروز ندیده و جز اسرار است. ولی از آگاهی که کاریوکی داشت می توان محتوی آنرا حدس زد .

قمار کاریوکی آن بود که فکر می کرد هر عملی علیه او تاسید رئیس جمهور را می خواهد . ولی برای مدتی پیش از استقلال این مرد منشی خصوصی کینانا بوده و با آنکه اختلاف های باجمو پیدا کرده و به نظر نیکش ایمان داشت . و در همین نکته اشتباه او مضمر است . دستگاه ازین بردنش به فعالیت افتاد و تقریباً ۴۸ ساعت بعد از همان اعلام خطر ساعت ۷ شام روز یکشنبه ۲۴ مارچ کاریوکی را از هتل هیلتون نایروبی به قتلگاه بردند. جمو کینانا یکی از بزرگترین سخن رانان بزبان انگلیسی در افریقا است . به ۸۳



کاربویکی رئیس پارلمان کنیا



جمو کنیا تا رئیس جمهور کنیا که وضع لرزانی دارد

متفجر شده و ۲۷ نفر را در بس گشت . و در این هنگام تمام کار ها برای قتل کاربویکی آماده ساخته شده بود .

کاربویکی بتاريخ دوم ماه مارچ ساعت ۷ شام موتر مرسدس بنز در برابر هتل هیلتون پارک کرد . و می خواست تا بعد از شرکت در مسابقه اسب دوانی لحظه استراحت کند . و به همین دلیل به قهوه خانه هتل داخل شد .

دربرون سه پولیس سپید پوست گدایان داشت .

(ادامه دارد)

صفحه ۳۹

وقت به بستر می رود و بسیاری موافق درپای تلویزیون که اخبار ساعت ۹ شب بخش می کند، بخواب می رود .
در سطح، او برکنای که حکومت می راند آرامش برقرار است و آن را مدلل ثابت یک حکومت دموکراتیک به شیوه غرب پس از استقلال می داند .

اگرنگاهی به افریقا بیندازیم کنیا تا به راستی به پیشرفت های نایل آمده است . افریقا از زمان استقلال به این سو ۳۶ کودتا رادیده و ۲۹ کشورش توسط نظامیان اداره میشود و یگانه حکومت ملکی در سومالیا نیز بر باد رفت . و از هفت همسایه کنیا آن نظامی است .

کینا یک دولت یک حزبی است . و لسی چوکی های پارلمان به شدت رقابت انگیز است . قدرت قضایی مستقل است و پارلمان نفوذ زیاد دارد . نایروبی یکی از بورژوا ترین پایتخت های افریقا است . سیاحان به آنجا هجوم می آورند .

دروبروی عمارت پارلمان، برج کنفرانس کنیا تا، مرکز پروگرام حفظ محیط زیست موسسه ملل متحد ، بر شهرت کنیا تا افزوده است . انگلیسی های باشند این سرزمین سالانه مجالس بال آکسفورد و کمبریج که در آن فقط نکتایی ها سیاه است، در کلوب موتا یگا ترتیب می دهند . هجوم سرمایه های خارجی را انسان در وجود تعمیر های بلند و سر ک های بر موتر دیده می تواند .

این جذابیت یک توطئه صامت را در مورد آنچه واقعاً در کنیا تا رخ میدهد، بوجود آورده است . هیچکس و بصورت یقین انگلستان که بزرگترین سرمایه گذار در این کشور بوده و مبلغ ۱۲۶ میلیون پوند در آنجا سرمایه گذاری کرده است جرئت نمی کند در این مورد چیزی بگوید و سرمایه خود را بخطر بیندازد .

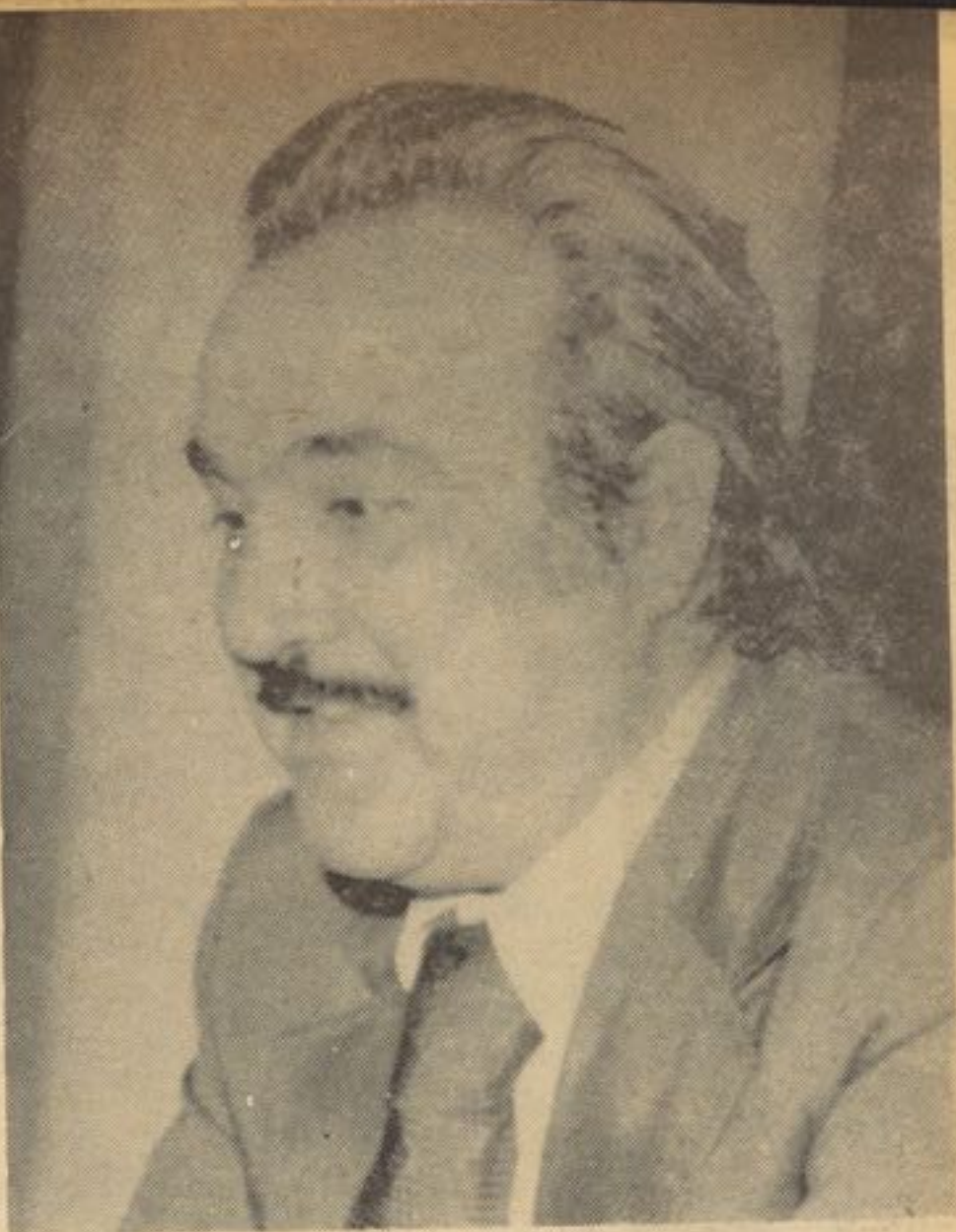
حقیقت اینست که کنیا بسوی آب های ناآرام بحران روان است . فقط در این جریان زمان لازم است . یکی از سیاستمداران آگاه می گوید :

(حتی اشیا باید تغییر یابد و در غیر آن این دستخوش هرج و مرج شود .)

کنیا تا که بسوی دوران پیری می رود قدرت را از دست میدهد .

اعضای کابینه اش هنوز با لباس رسمی را عمار در مجلس و زرا شرکت می کنند قدرت به دست چند نفر محدود که بنور چارلس نیونجو لوی خاندنوال می گردند، تمرکز یافته و اینان مردان کنیا تا اند . کنیا تا که ممکن از این امر آگاهی داشته باشد هر روز بیش از پیش به وفاداری مردانش تکیه می کند تا مخالفان به شدت گوشمالی میشوند .

ترازیدی بزرگ برای کینا آن است که



شعر خوب از هر کس که بوده و باشد، مورد پسند نیست.
شعر شعله ایست که از اعماق روح

می جهد

و بیداری ها، زندگانی نام دارد، که به انرژی معنویت مقبول و زیبای بشر را در ساحه های مختلف زندگی به سوی ارتقاء میکشاند.

— صفات و مشخصات شعر خوب، چه را می دانید؟

— اگر حقیقت شعر را آهنگ پر تلاطم امواج بحر بیکران روح شاعر قبول کنیم، آتش احتراز این آهنگ که توسط احساسات درونی مملو از هیجان شعله ور میشود و اگر این شعله ها حرکت بهتر و معنوی تر و پر نشاط تر و بر حقیقی تر ولدت بخش تر برای مردم میسر میگردد. این شعله ها را شعر و این شعر را شعر خوب می نامیم.

— نینواز نظر خود را در باره شعر مقید به وزن و قافیه و شعر آزاد چنین ابراز کرد: شعر مقید به وزن و قافیه نظم است و شعر آزاد، شعر است، بعد اضافه میکند:

چنانچه قبلا عرض کردم، آهنگ تلاطم و امواج و هیاهوی بحر بیکران روح شاعر است. اگر درست ترسیم شود، یعنی آهنگ فوق الذکر به نوعیت و صورت حقیقی خویش به

صفحه ۴۰

گر سخن جان نبود، مرده چرا خاموش است.

از نینواز می پرسیم که شعر کدام يك از شعرای کلاسیک و معاصر را از کدام نگاه می پسندد، وی در پاسخ اظهار میدارد که، اگر موضوع پسندیدن باشد، شعر خوب از هر کس که بوده و باشد، مورد پسند نیست و اگر بپرسید، بر روح من کدام از شعرا تسلط دارد، عرض میکنم که، استاد عبدالرحمن بزرگوار، رحمان بابا، حضرت خواجه، حضرت مولوی بلخی و حضرت بیدل، غلت آنرا اگر

خوانند گان عزیز میخواهند، در جواب سوال اول جستجو فرمایند.
 در اخیر از شاعلی فضل احمد ذکر یا نینواز می پرسیم که، باتکامل سیانس و تکنولوژی ضرورت شعر در جامعه چگونه خواهد بود؟ بعد از اندکی تأمل میگوید: مخصوصا در عصر تکامل سیانس و تکنولوژی بشر بیشتر به متلاطم شدن روح خسته و فشرده خویش و به بیدار شدن و جدان و ذهن و تناسبات معنوی آنها غرض مقاصد و حرکت بیشتر بسوی ارتقاء، به شعر محتاج میشود.

ستاره گان افسانه ساز

ایوانس، داشت عاشق قیافه «آلن» بود و مثل اینها دختران زیادی بود که چون مکس ها بدور شهید عشق آلن پرواز داشتند. در این صورت يك زن چقدر میتواند تحمل بی مبالائی های مردی را که دوست دارد بکند. و در آغاز مرحله میخواست چون مورلین مانرو بزندگی خود خاتمه بدهد ولی از این فکر منصرف شد. تا آنکه بعد از عری مین شایع شد که او عاشق مردی شده است، این مرد اسستانت فلم «لودویک دوم» جوان بیست و هفت ساله بنام «دانیل بیازانی» بود که چون مورد اعتماد «رومی» قرار داشت اصلا بحیث سکرتر خصوصي وی استخدام شد که مدت یکسال تمام با همین وظیفه نزد رومی بود و بعدا «دانیل» دوباره بسوی فلم و سینما روی آورد.

«رومی شنید» بیاسخ يك سوال دیگر گفت: او قدرت قلب و اعصاب



رومی شنید مادر باعاطفه

عکسها

فیلم ماجرا های روبین هود

میگویند پس از انقلاب شور و ی چکو سلواکیا ها فیلمی ساختند از ماجرا های روبین هود ، که نقش اول آنرا یک دختر بیست ساله چشم سبز و مو طلایی بنام «رسل و سکی کوتسکا» بازی کرد .

این ستاره طنز که قبلا در فیلم های « عشق ورزی مو طلایی ها » و قطار حفاظت شده بازی کرده و شهرت بی حدی در کشورش داشت با بازی در ماجرا های « روبین هود » شهرتش از مرز های چکوسلواکی گذشت .

انتونی کوئین در باره او گفته است :

(رسل و سکی کوتسکی) بهترین و موفق ترین هنر پیشه ای است که تا بحال دیده ام . این ستاره موفق عاشق ورزش اسکی است . مسافرت های زیادی کرده تمام اروپا و شهر های بزرگ را دیده است . و با این حال معتقد است (« پراگ » از تمام شهر های دنیا زیباتر و بهتر است) .



فستیوال معلمان اطفال در هامبورگ درین فستیوال دو گودی کلان را که تمثالی از زن و مرد بود به نمایش گذاشته بودند .

آشنائی

با البورت افشتین

مطالعاتی را انجام داد . در سن ۲۶

سالگی بود که افشتین چند مقاله علمی را در يك مجله المانی بچاپ رسانید . بوسیله انتشار همین مقالات بود که افشتین شهرتی حاصل کرد . در مقالات انتشار یافته در مورد چند نظریه علمی و انقلابی خود از جمله « تئوری نسبیت » صحبت کرد . بعداً سفری به امریکا رفت و علناً مخالفت خود را با ناز یسم اعلام کرد . در امریکا افشتین بفکر این افتاد که مبانی المانی ها بمب اتمی بسازند . لذا در يك نامه تاریخی خود به پریرزیدنت روزولت نوشت و در آن راز ساختن مخرب ترین سلاح یعنی بمب اتمی را فاش کرد . این مرد که در کنار « ارشمیدس » و « نیوتن » یکی از بزرگترین فزیکدانان تاریخ شناخته شده است ، در سال ۱۹۵۱ میلادی در شهر پرنیستون واقع در ایالت نیو جرسی امریکا چشم از جهان پوشید .

خوانند گان محترم ما با نام « افشتین » آشنائی دارند و لی مادرین جا برای آشنائی بیشتر مختصری از سوانح او را به اطلاع شما میرسانیم . « البورت افشتین » در سال ۱۸۷۸ میلادی در « اولم » که یکی از شهر های المان است تولد یافته و هنگامی که هنوز سه سال از عمرش میگذشت همراه با قایم خود به « مونیخ » سفر کرد . و در شهر مونیخ بود که بمکتب رفت . افشتین در صنف سه درسیهای خیلی علاقمند بود مخصوصاً در مضامین ساینس نمره عالی میگرفت و در دیگر مضامین با وجود کوشش زیاد نمره خوبی اخذ نمیکرد . وقتی افشتین تحصیلاتش را در المان پایان رساند . به کشور سوئیس رفته و تابعیت آن کشور را پذیرفت و در شهر « برن » مشغول بکار شد . در همین وقت بود که به ساختمان اتم علاقمند گردید و درین زمینه





ای بیچاره گلک

از جلد اول

خلاف تصور خود که میبنداشتم ششمین من و همسر من دعوت هستیم دیدم که عده زیادی بازنها اطفال لب شان قبل از ما تشریف آورده اند، بعد از سلام علیکی و احوال برسی ها همسایه مهربان ما همه را بمن و همسر معرفی کرد.

این پسر خاله ام شیرآغا و همسرش بهیچجه جان اینها خسر بره شیر- آغا جان این کوکو کل خشوی گل آغا آن نفس گل ننوی بری گل آنهم قندآغا پسر کاکای گل آغا و آن نواسه خاله فلانی جان و اینهم چطور و چکار فلانی جان و این.

وبالا خره نوبت معرفی من و همسر رسید همسایه مهربان یعنی کاکا شفقت مرا با کک دست راستش بدیگران نشان داده گفت:

ای همو بیچاره کک اس. با تعجب بطرف خانم نگاه کردم او هم چیزی ازین حرف نفهمیده بود ولی همسایه مهربان ما سخنانش را دنبال کرده گفت:

صاحب ای بیچاره کک ها چند روز میشه که همسایه ما شدن، بسیار مردم خوبی هستن، بیچاره ها روز اول که آمدن برق نداشتند و لسی ما برشان برق دادیم اگر نی تا حال درازیکی بسر می بردن.

خانم سرخ شده بود و خیر از ده مرامی دید، من بالبخندی که بطرف مهمانان زدم حرف های کاکا شفقت را تایید کردم او باز هم ادامه داد:

صاحب ای بیچاره ها چه مشکلاتی داشتند، همی چند روز پیش بچه گکش محکم بزمین خورد از دهن و بینش خون سرا زیر شد بیچاره ها سرا- سیه شده بودن، اما همی مسلمان (به خاله محبت اشاره می کند) زخم هایشه پانسمان کرد.

بقیه در صفحه ۶۳

بودم مشکل جدیدی ایجاد کرد، باید او را یکنفر تا مکتبش میرساند و این کار خیلی دشوار بود، این مشکل را نیز همسایه مهربان ما حل کرد، اتفاقا دختر بزرگ خاله محبت در مکتب کوچه جدید ما معلمه بود، آخ که فرد این فامیل مهربان و نازنین بودند، دختر خاله محبت دختر کم رابه مکتب این کوچه که از خانه جدید ما بیش از سه صد متر فاصله داشت تبدیل کرد و مرا از پریشانی و دل- واپسی نجات داد و قتیکه شبها در بستر من افتادم با خود میگفتم

چه همسایه نازنین، خدایه تمام بندگان خود چنین همسایه مهربان نصیب کند، روز دیگر شوخ ترین پسر منی دائم از کجا افتاده بود که دهنش و دماغش پر خون شد اما من تا از اداره بخانه آمدم همسایه مهربان ما کار خود را کرده بود زخم های او را با الکل شسته و بستر کرده بودند آهی کشیدم و از زیر دل بخاطر یافتن چنین همسایه نازنینی شکر بجای آوردم.

چند روز بعد و قتیکه عصر بخانه برگشته میخواستیم برای رفع خستگی چند پیاله جای بنو ششم پسر همسایه نازنین ما بخانه ما آمده بمن گفت:

کاکا جان، بابیم گفت امشو بخانه ما بیاین گفتیم، خیریت اس بچه جان؟

بللی خیریت اس بابیم شما و خاله جانم مهمان کده پسرک رفت و من به همسرم گفتم آماده رختن شو و زرا صلاح نیست دعوت چنین همسایه مهربانی را رد کنیم، و قتیکه داخل خانه همسایه شدیم

رویش را می بوسد فهمیدم که صمیمیت یکی از خصوصیات عام این فامیل است. بچه های شوخ من از بس محبت و صمیمیت این زن و شوهر را دیدند و احساس کردند همسایه ما را بنام کاکا شفقت و همسرش را خاله محبت نامیدند.

کاکا شفقت و قتیکه دید ما شب هادر تاریکی بسر می بریم و برق نداریم در حالیکه چین های ناشی از تأثر در پیشانی خود ایجاد کرده بود بمن گفت:

برادر، دوستم، عزیزم پسر همسایه چه بدرد می خورد، چطور امکان دارد بگذارم که شب ها چراغ تیلی بسوزانند؟ از طریق منزل من لین برق را بخانه شما می آوریم.

بدین وسیله مشکل بی برقی ما حل شد قرار گذاشتیم که نصف مصارف برق را ما و نصف دیگر را آنها بپردازند.

روز دیگر خاله محبت به زنم گفت، خواهر جان، چرا پیراهن دخترت را بادست میدوزی؟ زنم کمی از خجالت سرخ شد و بعد آهسته گفت:

ماشین خیا طی ندارم، داشتم اما دستم بند شد فرو ختمش و دگه خریده نتوانستم.

خاله محبت گله مندا نه گفت:

پس ما چه بدرد می خوریم، مگر همسایه شما نیستیم؟

خاله محبت فوراً ماشین خیا طی خود را بخانه ما فرستاد، زنم در حالیکه ازین همه لطف و مهربانی همسایه در پیراهن گلدارش نمایی گنجید از ماشین خیاطی همسایه استفاده کرد.

دختر هفت ساله ام را که در مکتب ابتدایی کوچه سابقه شامل کرده

و قتیکه صاحب خانه کرایه را بالا برد دیدم که نمی توانم از عهده پرداختن کرایه بدر شوم، چاره نداشتم جز اینکه دنبال خانه جدیدی بگردم در محلات و کوچه های قدیمی شهر بابا یسکل کهنه ام دنبال خانه کرایه سرگردان بودم نا اینکه بالاخره موفق بیا فتن منزلی شدم که کرایه ماهوارش پنجصد افغانی بود.

صاحب خانه جدید بمن گفت: ای خانه نواقص زیاد نداره، قدری تم داره که به اثر باران های نور ایجاد شده بزودی خشک میشه فعلا برق نداره اما بزودی چاره برقشه می کنم، و تشناش... درین جا صاحب خانه مکشی کرد بعد افزود:

خدا انصاف بته کرایه نشین سابقه، بعلت بی پرداختی اونها تشناش شکست کرد، ولی شما غم نخورین، بزودی چاره کلکی شه می کنم.

دیدم با پنجصد افغانی خانه ای بهتر ازین خانه نخواهیم یافت ناچار قبول کردم که به این خانه کوچ کشی نمایم.

به همان اندازه ای که این خانه تعریفی نداشت طرف راست خود همسایه ای داشتم تعریفی و درخور هر گونه توصیف و تمجید. از همان همسایه های نادر و نازنینی که نصیب هر کس نمی شود، روز اول کوچکشی یک غوری شله فرستادند و فردای آن بخانه ما آمدند و تشریف آوری ما را بخانه جدید (!) تبریک گفتند. خیال کردم تنها بدر فامیل آدم صمیمی و زود جوش است ولی وقتی که دیدم همسرش دست های خود را دور گردن زنم حلقه کرده و چلب چلب

پیوسته گذشته

ما جرای اختطاف آدولف هایشمن

درین روزها مهمانان رسمی وارد بوینس آیرس میشدن پولیس خیلی فعالیت میکرد. بعضی اوقات جاده مارا مسدود میکردند. مای هم میکوشیدیم که عملیات پولیس را نیز کنترل کنیم درمیدان هوایی افراد نیز منتظر بودند آیا کنترل شدید میشود یا خیر؟

درمیدان همه چیز نورمال بود و این معنی آنرا میداد که هنوز مقامات امنیتی از مفقودی آدولف هایشمن خبر ندارند.

الیفیس برای انتقال دادن آدولف هایشمن از تیرا الی میدان هوایی سرک های را انتخاب کرد که خط سیر مهمانان رسمی نبود و هرگز در آنها موترهای پولیس به نظر نمیرسید. من به گماشته خود در اسرائیل اطلاع فرستادم که درین جاه همه چیز آماده است.

نفر موظف اینکار دوتل ایبب انکور بود انکور یک جاسوس دیگر رابه اسم گولان نزد خود احضار نموده به او هدایت داد که او باید به بوینس آیرس پرواز کند.

گولان به آدولف هایشمن شباهت داشت گولان دولباس عمله طیاره پرواز میکرد برای گولان پاسپورت تهیه شد واسم جدید آنرا در پاسپورت سیشرائی گذاشتن به گولان گفته شد که آدولف هایشمن عوض او از ارجنتاین آورده میشود و گولان در ارجنتاین به اسم

دیگری باقی مانده و از راه های دیگری بر میگردد.

بر غلاوه گولان (سیشرانی) دو جاسوس دیگر نیز در جمله عمله طیاره در یونیفورم آنها پرواز خواهند کرد و حین باز گشت از آدولف هایشمن در طیاره مراقبت خواهند نمود.

پلان پرواز اینطور بود. پرواز از تل ایبب بروز ۱۸ می توقف در دروم داکار رسیف برازیل بروز ۱۹ می وارد شدن در بوینس آیرس.

بروز ۲۱ می دوباره از بوینس آیرس جانب تل ایبب توقف در رسیف برازیل داکار و دروم وارد شدن دوتل ایبب بروز ۲۲ می ساعت ۴ و ۵ دقیقه قبل از ظهر بروز ۱۸ می طیاره از تل ایبب پرواز نمود این طیاره از نوع بریتانیا بود سه جاسوس در لباس ملکی که یونیفورم ها خود را در بکس پنهان کرده بودند و اعضای هیات نمایندگی اسرائیل درین طیاره پرواز میکردن عمله طیاره فکر میکرد که این سه نفر برای حفظ امنیت اعضای هیات پرواز کرده و پولیس مخفی اند صرف کیدم و پیلوت خبر بود که اصلاحه گپ است.

طیاره بعد از پرواز طولانی در میدان هوایی رسیف برازیل پائین شد مقامات میدان به این طیاره اجازه ندادند که به پرواز خود ادامه بدهد. زیرا به قول مامورین میدان هوایی برای پرواز این طیاره اجازه داده نشده است. کیدم که شخصا اجازه پرواز قلمرو برازیل را قبلا اخذ کرده بود تصور کرد که ممکن مقامات برازیلی اطلاع حاصل کرده باشند که هدف اصلی پرواز این طیاره به ارجنتاین چیست.

کیدم با مامورین میدان مذاکره کرده تا بالاخره واضح شد که طیاره اسرائیلی اجازه پرواز را ندارد طیاره از رسیف بعد از یک ساعت توقف جانب بوینس آیرس به پرواز خود ادامه داد در نزدیکی بوینس آیرس سه جاسوس لباس یونیفورم عمله طیاره رابه تن کردند عمله اصلی طیاره متعجب گردیدند آنها فهمیدند که اصلا کدام حادثه رخ خواهد داد طیاره به میدان هوایی بوینس آیرس نشست. هیات اسرائیلی استقبال گرم شد و در موتر های دولتی به طرف شهر حرکت کردند به دو نفر میخانیک طیاره اجازه داده نشد از طیاره خارج شوند.

کیدم به آنها گفت شما این جا میباشید. زیرا احتمال میرود دستگاه جاسوس دشمن ما طیاره را خساره مند گرداند.

عمله طیاره را در هویتل ترمینل میدان بردند و پیلوت و کوپیلوت در یک هویتل در شهر مسکن گزین گردیدند.

من در یک کافی نزدیک میدان هوایی انتظار کیدم و پیلوت طیاره را میکشیدم کیدم و پیلوت طیاره آمدند آنها خیلی خسته به نظر میرسیدند

کیدم حادثه میدان هوایی رسیف را حکایه کردم و راتسکین دادم که اینکار صرف یک تصادف بود.

من پلان خود را به کیدم و پیلوت تشریح کردم که آدولف هایشمن رابه اسم سیشرائی به طیاره میریم پیلوت پلان را تایید کرد

من به پیلوت طیاره گفتم که ما بروز ۲۰ می پرواز میکنیم و مطابق پلان بروز ۲۱ اگر اینکار را کنیم ممکن طیاره مادر لحظات اخیر متلاشی شود زیرا این امکان وجود دارد که پولیس از مفقودی آدولف هایشمن اطلاع حاصل کرده و طیاره مارا مورد اشتباه قرار بدهد. چون هیات نمایندگی همراه این طیاره دو باره به تل ایبب پرواز نمیکرد ما میتوانستیم حسب الخواش پلان پرواز خود را ترتیب بدهیم.

من به گروه عملیات هدایت دادم که خود را آماده سازند تمام لوازم و سامان که دیگر بکار نمیرفت از بین برده شود.

رافائل بروز ۲۰ می از دوکتوران شفا خانه تصدیق گرفت که میتواند پرواز کند او شفا خانه را ترک گفته نزد تلمی رفت تلمی تصدیق رافائل را گرفته نزد گماشته ای ما که در جعل نمودن اسناد تخصص داشت این تصدیق را برد. متخصص جعل اسناد فوراکاغلد رافائل رابه اسم سیشرائی ترتیب داد.

پیلوت طیاره نیز عمله طیاره را جمع کرده به آنها اطلاع داد که ما بروز ۲۰ می پرواز میکنیم و با خود شخص را ازین جا خواهیم برد که برای ملت ما وجود آن خیلی مهم است پیلوت طیاره اسم این شخص را افشا نکرد پیلوت و انجیر پرواز مشوره کردند که آیا می توان

(باقی دارد)



شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور مقام والای مادر

سال ۱۶۷۵ (سال جهانی زن) نام گرفته و در ناصیه تقویم تاریخ نقش شعاری میدرخشد که سیرازه بندمغاسی زنان و مردان جهان در راه برآورده ساختن آرمانهای عالی بشریت در این زمینه میباشد. این شعار عبارت است از:

«مساوات، انکشاف، صلح»

سال جهانی زن سالیست که نه تنها در آن راجع به آینده تابناک زنان در قلمرو تساوی حقوق با مردان، سهمگیری در فعالیت های همه جانبه ملی و فراهم آری زمینه های تربیوی آنان بحث و اقدام میشود بلکه ارزیابی های جامعه از چگونگی انکشاف سویت ذهنی و فکری زنان با در نظر داشت دهه دوم انکشاف که مخصوص زنان جهانست، بعمل می آید. مادر باید بر نقش مردآفرینی زن که اساسی ترین نبرد بنی نوع انسان با طبیعت است، نقش اساسی و عمده را بعهده دارد و وجود او مایه بقای جامعه انسانی و انگیزه رنگینسی تفاوت بشریست که با ارتباط (روز مادر) باید بر نقش مردآفرینی لمحه ای تامل کرد. بهترین مضمونی که در این باب میتوان عرضه کرد بیان شعری امیر خسرو بلخی شاعر نامدار ماست که میگوید:

پدرم هم ز مادر ست آخر
مادرم نیز دختر ست آخر
گر نه بر در صدف نقاب شدی
قطره آب باز آب شدی
دانه بی کشت کسی بیار آید
آسمان بی زمین چه کار آید
بی پدر ممکن است شد.
چون مسیحا ز مریم معصوم
لیک بی مادر خجسته وجود
ولدی را نگفته کسی مولود

و اما این زنست که وظیفه مادری را بعهده دارد و افتخار مادر شدن تنها با و میرسد و این زنست که پس از (زادن) وظیفه (تربیت کردن)

و نیز ایفا مینماید و محیط دامن مادر نخستین مکتب و پرورشگاه انسانست، مکتبی که پهنای تاثیر آن از کنار گهواره تا مرز گور آدمی میرسد.

اینکه موسسه ملل متحد در آستانه دومین دهه انکشاف سالی را بنام سال جهانی زن قرار داده است بدون تردید صلاهی عامیست که آن سازمان جهانی از جهانیان بعمل آورده تا با تمام نیرو و امکانات برای ازاله عوامل پسمانی زن در سراسر جهان دست بالندمانی بزنند که فرجام آن بهبود شرایط زندگی زن باشد.

زن در هر موقف و موقعیتی که باشد، عمده ترین و سازنده ترین وظیفه اش مادری است و از این جهت مادر فرزندی که آینده جوامع بشری در دست آنهاست، باید مطابق ناموس زمان و آهنگ رشد فکری عصر تربیت شود تا بتواند فرزندان کاری تقدیم جامعه نماید.

مادران میتوانند در شرایط اجتماعی که اصل مساوات بنیاد آنست در راه تامین صلح و انکشاف همه جانبه جوامع خویش بالقوه و بالفعل سهم بگیرند و از همین نگاه تحلیلی که از عناصر سه گانه شعار سال جهانی زن بعمل می آید بروی چنین استدلالی متکیست. احترام بمقام والای مادر در کشور ماسابقه ای دارد که باطلوع فجر تمدن در این سامان همزمانست.

مجسمه (مادر) مظهر قدسیت مقام مادر و منبع فیض و برکت در نزد آریانیان بود. این مجسمه که اکنون در گنجینه آثار تاریخی کشور، موزیم نگهداری میشود، سند مجسمی از احترام مردم ما بمادر و با کمال بمقام و حیثیت زن است. همچنان (ریشی) های عصر ویدی افغانستان زنانی بودند که در پدید آوردن بشیاد دانش فلسفی و ادبی آن عصر نقش فراموش ناشدنی داشته اند.

رویه گرفته بحث پیرامون زن و مقام ارجحند

اومضامین دلچسپ ادب و فرهنگ دیروز و امروز ما را تشکیل میدهد.

انقلاب دوران ساز ۲۶ سرطان ۱۳۵۱ که تحولات بنیادی را در کلیه شوون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مردم افغانستان بارمغان آورده است نهضت نسوان کشور را بر حسب موازین و ضوابط انقلاب دنبال و تقویت میکند. و جامعه زنان افغان را که نیمی از پیکر ملت ما را تشکیل میدهد مورد اعتنای جدی قرار داده است.

در این میان به مادر، یعنی به مربی اولی و اساسی نسل امروز و فردای کشور، به آن موجودی که رشد شخصیت افراد از دامن بر عطف او آغاز میشود و به نیاز های مادر از دانش گرفته تا صحت، توجه جدی مبذول کرده است.

چنانکه بناتعلی محمد داود رئیس دولت جوان میان به مادر، یعنی به مربی اولی و اساسی نسل امروز و فردای کشور، به آن موجودی که رشد شخصیت افراد از دامن بر عطف او آغاز میشود و به نیاز های مادر از دانش گرفته تا صحت، توجه جدی مبذول کرده است.



اگر زن نبود نواغ جهان را چه کسی تربیت می نمود.

ژاندارك زن صاحب عقیده و مبارز

تقریباً پنج قرن قبل تبها رانی چند آستین بالازدند و دختر دلیر و نیکسرسشت را که پاکیزه تر از گل و دلفروز تر از سبیده بامداد بود، زنده در آتش سوختند.

ژاندارك که بود چه کرد چرا او را سوزا نیدند سوالاتی ست که در ذهن هر خواننده ایجاد می شود که ما بهر يك از این سوالات جواب خواهیم گفت: ژان دختر دو مژك و ایزا بل، روز ژوندون

انتخاب از مجله میرمن

یادم نمیرود

دانسته ام کنون

ای مادر عزیز

درود بیگرانی و بروج زندگی تونا خدای

قایق بشکسته منی

من آن طنین ناله لالا و دلگشت

زیباتر از نوای دل انگیز بلبلان

زیباتر از سرود هوسناک جویبار

زیباتر از ترانه جانبخش آبشار

باغوش جان خویش

احساس میکنم

یادم نمیرو

آن نیمه های شب

باناله های من

اسیمه سرخواب خوش خویش جسته ای

آندم چواختران سپید رنگ آسمان

تودر کنار من

بهر قرار تن بی قرار من

تادامن سحر

بیدار نشسته ای

یادم نمیرو

آن روز ها که من

جزگوشه های دامن پاک و سپید تو

جائی نداشتم

آنجا برای من ای آرزوی من

همچون بهشت

همچون بهشت ناز

یادم نمیرو

کز گریه های من خسته دل ،

همیش

تودر نهاد خویش

بس غصه خورده ای

اما بروی من

سنگین و باوقار

چون ساحر شراب

باقلب پرز خون

زیباتر از تبسم رنگین غنچه ها

خندیده همیش

یادم نمیرو

آن روزها که تو

آزمونه های زرد و ملال آورده به مهر

ششم ژانویه ۱۴۱۲ در (دوم می) -

فرانسه بدنیآ آمد.

ژاندارك ميگوشيد و ريشه بيداد و

ظلم را برکنند و بنای فساد را برفکنند.

ولی تیره درونان پس از سوختن او

آتش بيداد را افروختند فرشته را در

آن سوختند .

ژان غير از زندگي عادي يك زندگي

دروني داشت كه كسي از آن آگاه

نبود.

بابوجود آمدن ژاندارك فرانسه

جان گرفت ، عقلا در نجات فرانسه در

مانده بودند: و فرانسه محتاج بيك

سر باز مبارز بود كه بعدها اين دختر

زيبا اين خاليگاه را پر كرد. ژان ملت

فرانسه را به اميد و ايما ن مسلح كرد

و در وجود آنان آتش مهر مپين را شعله

ورساخت. به همين جهت در همه

جنگ هاييروز بدر آمد، آري ، -

كاميابي هاي او تنها محصو ل مهارت

او در استرا تژي و تاكتيك نظا مي

نبود بلكه فقطو فقط محصو ل عشق

وايمان بود.

بيروزي او روي يك احساس معنوي

قرار داشت ژاندارك چون شمع

سوخت و گريست تا اينكه سرانجام

ظلمت فرانسه را بر طرف كرد و

قواي اهر يمني را تار و مار ساخت.

ژاندارك دختر شجاع و جنگجو

بود. چنانچه در جنگي كه بين

انگليستان و فرانسه در گير شد اين

دختر باشما مت فوق العاده در حاليكه

گيسوان قشنگ خود را قطع کرده بود

پشاييش لشكريا ن فرانسه در حرکت

افتاد و با داشتن بيرق سفيد رهسپار

ميدان نبرد گرديد .

بالاخره جنگ آغاز شد و فرانسوي

هابانهايت دليري به جنگ -

پرداختند اما ژاندارك هرگز شمشير

خود را به خون كسي نيالود و كسي

را نكشت و لي هميشه بيرق مبارزه

خود را در دست ميگرفت .

زيرا بيرقش

مقتنا طيسي بود كه كلييه سر

بازان را بسوي خود جذب ميكرد. بعد

هاو قتي به او تهمت زدند كه ژاندارك

ببيرق شيطاني بدست داشت و ي

چنين گفت: من آنرا گرفتم تا مبادا

كسي را به قتل برسانم.

دريكي از جنگها مو قعيكه بسا

نهايت دليري در فاش را در دست

داشت و پشاييش عساكر در -

بقيه در صفحه ۵۵

چه گرم است بوسه مادرانه

اما بروی من ای مظهر غرور

چیزی تودر کمال عطوفت نگفته ای

یادم نمیرو

ای مادر عزیز

من مست و بی خبر

ژان رنج های تلخ

ژان رنج های تلخ و پراز سوز زندگی

آنجا میان خانه بی عسرت و خموش

برگوشه های دامن پاک و سپید تو

آرام خفته ام

ای مادر عزیز

ای آفتاب عشق شکوه مندویی زوال

قلب حزين من

كنجینه و فاست

دگر برای تو

من در فروغ عشق امید آفرین تو

دردشت زندگی

تشخيص کرده ام

راه که تو همیشه بمن داده نشان

یعنی که راه خلق

یعنی که راه خدمت این مبین عزیز

سیل سرشك سرد

سیل سرشك سرد وانگاه

حسرتم

در لحظه های غم

باگوشه های چادر خویش پاک کرده ای

آنکه بغاطر آرامش دلم

صد ها هزار بوسه برویم نهاده ای

یادم نمیرو

ای غمشريك من

گرم ز فرط غم و درد ناله کرده ام

شب هان خفته ام

تو هم بمنزل من ای مایه سرور

باغاطر ملول

باقلب پر زشود

باغصه های گنگ و غم آموز و آتشین

آرام نخفته ای

یادم نمیرو

ای آفتاب مهر

ای نازنین ستاره دنیای عشق من

تو از برای من

صد رنج برده ای

زحمت کشیده ای



جدول عید

عمودی .

- ۱- «مور» اختراع کرد -
- ۲- کینه - مورچه -
- ۳- جامع الحکیمین اثر او است -
- ۴- باقی مانده از حاصل گندم -
- ۵- قطره قطره ... میشود -
- ۶- ضد خوبی - سی روز ویک -
- ۷- ضد شب - خودم - آغاز -
- ۸- شام دوام دار - ما شین آنرا - دفتر -
- ۹- بای او را ببرید تا عقابها بجای -
- ۱۰- ماند - از کلمات شطرنج -
- ۱۱- لام میان خالی - آخرش را بشکنید تاشیشه شود - رفیق -
- ۱۲- باعلاوه کردن یک حرف به پشتو آفتاب میشود - مرگ حقیقی -
- ۱۳- اثری از آندره ژید -
- ۱۴- ایستگاه پشتو - از آلات

چنداختلاف

چندغلطی را گذاشته است شما اصل
در بین این دو تصویر که کاملاً
با هم شباهت دارند نقش عمداً
اختلاف را برای ما بنویسید .



اعداد نا معلوم

بجای علامت درین مساله حسابی
اصلاً اعداد را بگذارید و مساله را
حل کنید

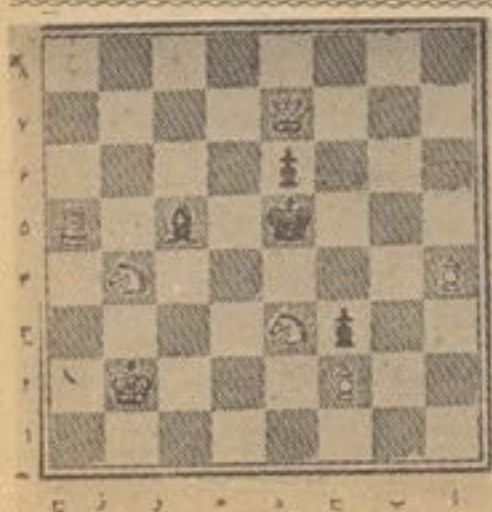
$$\begin{aligned} & \text{○○○} \times \text{○○○} - \text{○○○} \\ & \text{○○○} + \text{○○○} - \text{○○○} \\ & \text{○○○} - \text{○○○} = \text{○○○} \end{aligned}$$

ژوندون



افقی

- ۱- ...
- ۲- مخترع اسکاتلندی - مخترع انگلیسی -
- ۳- از سبزیجات - مادر عرب -
- ۴- شب ... ی تو مرا مراد دل است - از وزارت های کشور -
- لست کوتاه - بشرطیکه فدای درین و وطن باشی -
- ۵- سهام پراکنده - شریک شدن -
- ۶- دو کلمه بی معنی - مشترک بودن - کلمه ربط -
- ۷- جاده با را هرو - آفتاب -
- ۸- روی پشتو - ریشه اش را
- ببرید تا در خنثی باقی بماند - از حروف جا می انتخاب کنید -
- ۹- مسوده پراکنده - نوعی از حیوانات و فادار -
- ۱۰- سه حرف در سه خانه - مزد گیرنده - نوعی از آلات موسیقی غربی -
- ۱۱- نوع از آلات موسیقی - فلم از سینمای شرق -
- ۱۲- دو حرف همجنس در دو خانه - فلم به اشتراك منوج کمار -
- ۱۳- از میوجات مفید - در بسته کلاب می باشد -



مساله شطرنج

درین مساله سفید بازی را شروع کرده در دو حرکت سیاه را مات می‌کند
 طرز حرکت اول و دوم مهره‌های سفید را دریابید.

کتاب‌شناسی

کسانیکه اهل مطالعه هستند بدون شك نام نویسنده این کتاب‌ها را میتوانند برای ما بنویسند
 ۱-ریبلا س ۲-امیل ۳-بحر آزاد۴-زنی ازروم ۵- ادبیات چیست
 ۶-مجازات و مکافات ۷-آوای وحش

ازدوستان

اثر ضياء الله (روا)

مجنون

دارگون به لوی واسوالی کی داختر دور خود و داوميله

فولکلور دولسی ادب به معنی استعما لیری اودهر قوم یا تولنی له کلچر یا ثقافت سره اړه لری څرنګه چه دیوی سیمی دآب او هوا سره زیات ارتباط لری. او څرنګه چه دیوی سیمی دآب و هوا له کبله څه ډول پیدا وار څرنګه حیوانات او مرغان پیدا کیری اود هغو خلکو عقیده له دغو شیانو سره څه ډول ده اود دوی درنډ ژواک برابر دودونه څه ډول دی اوبل د روحانیت له نظره څرنګه عقیده لری. له دغو باندنیو اغیزو څخه چه کوم تاثیرات دوی اخلی هغه د فولکلور شکل ځانته غوره کوی که یو سړی چه یوی لیری نالید لی سیمی آب و هوا پیداوار حیوانات، مرغان اودخلکو دین او عقیدې، روایاتونه، ثقافت اود هنریت، تهذیب او مدنیت ځانته معلوم کړی نو دا کار به خپل وطن او کورکی دهغی سیمی فولکلور به ژوره مطالعه ځانته معلومولی شی ځکه چه دهری سیمی فولکلور د قدرتی حالاتو او ممیزاتو سره اړه لری مطلب داچه فولکلور دیوه ملت د پیر ند لو

هغه نښانې او علامې دی چه به بنیادی دهغه ملت او مدنیت آبادی (عما رت) ولاره وی کله چه یومورخ دیوی تولنی به ژوند ژواک څه لیکي نو هغه مجبور دی چه دهغی تولنی ثقافت به نظر کی ونیسی او هغه ممیزات څا نته معلوم کړی چه دهغی تولنی وجود دملیت به ځانګړی جو کا تکی تاکی دنړی هر ملت هغه وخت ملت بلل کیری چه هغه له نورو ملتونو نه ځانته ځانګړی رنگ او ممیزات ولری به نړی کی د تاریخ درویاتو له مخی داسی ملتونه وچه یو وخت نه یوازی موجودیت درلود بلکه افتخاری حیثیت یی هم درلود ولی دخپل ثقافتی رنگ له بایللو سره دوی هم ورک اوبه نورو ملتو نو کښی جذب اود هغه جز وګر زیدل ددی مثال داسی دی که یو سړی له خپل وطن نه بی وطنه شی اوبه بل وطن کی دایمی استو ګنه غوره کړی اوبیا هلته دده اولاد یو بل ثقافت اوبله ژبه اختیار کړی او دغه راز هغه یو بل ثقافت کی ورک شی.

ز عشق روی لیلی در بیابان
غم بسیار اندک کم نما نیم
که مغزجان بسوزد گناه و بیگناه
یا آخر به پاس عشق لایلا
که درد عشق جز عاشق نداند
من رسوا به شهر خوبسرویان
غم و دردش بهم یک، یک شماریم
به کوه و دشت و صحرا سرگردان کرد
قیامت قاتی، میمون لقا نی
به بحر آسمان نازش به طوفان
ز آهو باج می گیرد نگاعش
لبش پر کیف تر از کیف صیبا
غلط گفتم چو خورشید درخشان
مگر گوئی به کمان کبک مستی
چو باغ سینه اش گلریز باشد
تکجد کینه اندر سینه او
خرد تا یوسف جانش بجانش
ز لطف و قهرش آخر قصه بنما
به آسانی نه گردد رفع مشکل
ز جان بگذر که جان جان درآید
وگرنه عاقبت آنی که آنی
بجان باید که اینش آشنایست
که از معشوق و عاشق جان جدا نیست

انتخاب ناطقه نوین

الا مجنون سر گردان و حیران
بیا تا درد دل با هم نمایم
چه داند کس؟ غم جانسوز و جانگناه
بیا مجنون اگر از کوه و صحرا
غم عاشق بجز عاشق که داند؟
ز رسوائی زدی سر در بیابان
بیا کز عشق جانان خون بباریم
ترا لیلی برون از خانمان کرد
مرا از خود بر و ن کرد آشنائی
ز ابرویش هلال نو نمایان
سیاهی سر مه از چشم سیاهش
تیسر بر لبش چون می به مینا
رخش چون قرص ماه و زهره تابان
خرامش چون خرام کبک دشتی
حرارت خیز و مهر انگیز با شد
سرا پا لطف باشد کینه او
زلیخا و ش تید در عشق، جانش
بیا مجنون بکن تو صیغ لایلا
به کوه و دشت رفتن چیست حاصل؟
به ترک خانمان جانان نیا یسد
چو از جان بگذری جان جها نی
اگر جانان برون بینی جدا نیست
دورونی در نزد ما هرگز روا نیست

هنگام غروب

دنبال هوسهای بچگانه ات روی .
فرزند عزیزم حساسترین مرحله
زندگی همین دوره جوانیست کوشش
کو با استفاده از عقل این دوره را
بشت سر بگذاری ، آرزو دارم که به
حرفهایم درست گوش کنی .
وبعد خموش شد گویا سخنانش
تمام شده بود. نگاهش بیر بود و موجی
از غصه آنرا مر موز تر مینمود .
سرم را به عنوان رضایت تکان
دادم در حالیکه گرمی اشک را روی
گونه هایم احساس کردم .
شمع حیات پدرم نزدیک بخاموشی
بود تا گه نا فرشته را که نمیدانم

تا اکنون کجا رفته بود ، آمد یکه
راست خود را به پدرم رسانید در
حالی که حق حق گریه اش با ناله های
پدرم بفضای خانه می پیچید .
سپیدی چشمان پدرم هویدا شد و
شربت مرگ را نوشید .
دروازه بد بختی برخ ما از همان
دقایق باز شد طوریکه بعد از فوت
پدرم زندگی چون جلاد ستمگر
از دندان شلاق های پی درپی خود بالای
مادریم نکر درست غروب آتروز جسد
پدرم را بکمک چند تن از همسایه ها
بدل خاک گذاشتیم .

پدرم که سالها بین دود غلیظ
کشنده ذغال سنگ عمرش را بخاطر
ما گذشتانده بود و گذشت بی رحمانه
زمان بخوبی درچین و چروک چهره اش
خوانده میشد ، روی بستر مریضی
چشمانش را به من د وخته بود . از
چشمها نش چنین خوانده میشد که
شاید پسرش بتواند چرخ زمان را
بچرخاند یا خیر ؟

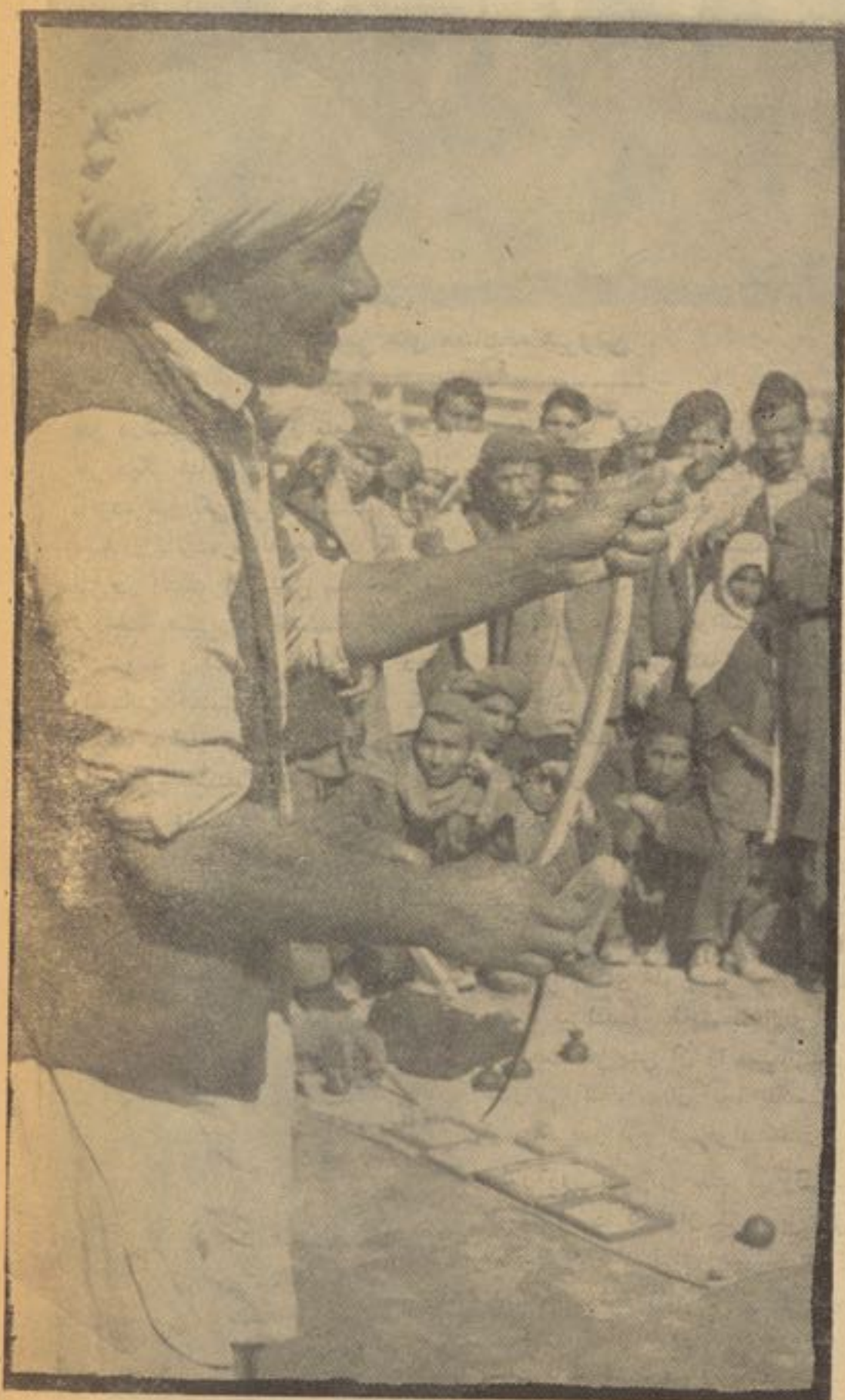
مادرم بالای سرش نشسته بود و
کف دستش را روی پیشانی گرم
و تب دار شو هرش می مالید .
پدرم که سایه مرگ را دیده بود
مرا خطاب نموده گفت : « فرزندم
قدری پیش بیا ، شاید ... دیگر
نتانم با تو کپ بزیم . خوب گوش
کو نشه که یاد از ما مادر سرسپید
و خواهرت فرشته را تنها گذاشته

از رحيم الله

عید مستمندان

پسران، گویی چو گلپای بهار
خوشدل و قهقه زن و مست و خمار
دل ز عشرت همی پیمانه نثار
چون یکی سایه اندر شب تار
باتن ملتسب و قلب لگزار
مادر از عقد حرمان چو شرار
گفت آتش به دل و پیش مدار
این نوا می شنواز جنگ و دوتار
عید آن است کش بود دینار

روز عید بود و خوشی بود و سرور
مست و خندان همه با جامه نو
مادران ناظر لبخند پسر
مادر پیروی به بالین یتیم
بود بنشسته به صد ناله و آه
پسرک لغت و ز سردی گریان
گفتش عید مبارک بسا
گفتش خیز که عید آمده باز
گفت این عید مستمندان نیست



بازار مداری ها در روزهای عید گرمتر است.

دیوی داسی پولنی دپاره چه په نری
خانله افتخارای او ممیزا ت غواپی
دوی باید دوی دخپلو خصو صیا تو
پالنه وکپی ولی چه دهمد غو په
اساس دوی دخپلو خصو صیا نو
دعوی کولی شی.

داختر دورخو دودونه او میلی:

داختر خو ورځی دمخه خلک نوی
کالنی، وریجی، غوپی، شیرینی او
نکریزی رانیسی خو کو چنیان دنویو
بنکلیو کالیو دپاره خپل پلار او مور
ته ژپاکوی اوزیاته هڅه کوی ترڅو
دوی دنویو بنکلیو کالیو، له مخی
دنورو همڅو لوسره په سیالۍ کی
برابر وی کو چنیان او خوا ناند
اختر دپاره خپل سروته پا نایسی
(سلمانۍ) او بنځی یو ډول خاص
سروته یوه پر بل جوړوی داختر په
لومړی قدر په کو چنیان او خوا نان
لاسونه په نکریزوسره کوی په همدغه
شپه په هر کور کښی چهلڅه
اقتصادی وضعه پیښه وی یوه ښځه
په سیمیدي داغ دوریجو په یخو لږ
پیل کوی اولمر ختو نه وریجی
دخوراک دپاره تیاری په همدغه سبب
دلمانځه نه وروسته دهر کور څخه
یویو چاییر دشیدو یا تور یا شین
چای زیاتره په بوره خوازه وی خپلو
ټاکلیو جوماتو نوته وپی او ټول
جوماتواله یوځای چای چشی اود دعا
څخه وروسته یوبل ته داختر مبارکی
ورکوی دغه ډول چای چیل داختر
تردریمی ورځی پوری دوام کوی
کوچنیان داختر په لومړی سبب
لمانځه وخت نوی کالی اغوندی،
سترگی تورو سروته غوړوی او
پولوی دسمال اخلی او په خپل کلسی
یا ښار کښی کور په کور گرزی او
هر کورته دننه ورځی اوداختر مبارکی
ورکوی. دکور خاوند سره ددی چه
داختر مبارکی خواب ور کوی په
بدل کښی پی شیرینی، تازه میوه

بهار گذشت و بعدش هم تابستان
و غروب سبزها فرا رسید.
من از تب و تلاش اینکه بتوانم
با موفقیت از امتحان نهایی
صنف دوازده بگذرم، سخت درگیر
بودم مادرم کار میکرد، رخصت
می شست، لحاف می دوخت و من
شبها در پناه نور لرزان و پریده رنگ
شمع بالای کتابهای درسیم می افتادم
و بالاخره امتحان فرا رسید.
مادر مو سپید و خواهرم فرشته
دقیقه شماری میکردند، تا من از مکتب
فارغ شوم و بتوانم کاری پیدا کنم.
گرچه سد هایی ایجاد میشد ولی
با مقاومت و ایستادگی سد ها را

می شکافتم و می گذشتم. تا اینکه
موفقانه دوره امتحان را گذراندم.
همان روزیکه پارچه را گرفتیم
یکه راست پیش مادرم آمده گفتم:
مادر من موفق شدم، برق امید به
چشمانش دوید، خنده روی لبان
خشک و تر کیده اش جاگر فته گفت:
شکر، خداوندا شکر...
به امید اینکه شاید به کاری
استخدام شوم، هفته ها و ماه ها
گذشت، زمستان سرد فرا رسید و
ما روز ها و شبها را بدون داشتن
کدام وسیله گرم کن سپری میکردیم.
من در جستجوی کاری بودم
(ناتمام)

هیرویین دشمن غیر مسلح بشر

نفر قربانی هیرویین گردید و این رقم از جمله (۱۸۰) هزار انسانی بود که در آنجا با هیرویین زندگی میکردند.

این حقیقت امروز با ثبات رسیده که تعداد و فیات از ر هکذر - هیرویین، بیشتر و افزون تر است به تلقای که از طریق حوادث ترافیکی بوجود می آید.. از جمله کسانی که در نیویارک - قربانی هیرویین گردیدند، (۲۲۴) (۱۹۷۱) بالغ به (۲۵۲۸۷) گردید.



هیپی های معتاد به هیرویین

نفر در سنین جوانی و بلوغ و (۲۰) نفر دیگر شان در مرحله کمتر از پانزده سالگی قرار داشتند و شاید بسا از پانزده ساله های دیگری نیز در انتظار این اجل ساختن و پرداختن هیپی ها باشند.

ترویج و اشاعه هیرویین در واشنگتن نسبت بهر جای دیگر سرسام آور تر است زیرا در هر یکصد نفر باشندگان آنجا دو نفر باین عمل عادت دارند و بیشتر معتادین را جوانان در سنین بیست تا ۲۴ تشکیل میدهند. شاید قابل تعجب و باور نکر دنی باشد اگر بشنویم که تلو یزیو ن هان مخصوصا



تبلیغات سالم تلویزیونی

یو عشقی او

پراخه کپو جونز ورسره ومنله اود تجلی به خاص تکتیک دمخصو صی کو قی دروازی خلا صی کپی او لوی مامور یی بیرون راویسته.

به گولیو وار ولو شروع وکره چه به دغه اخ و دب کبسی او لنی تجلی به سینه باندی ولگیده او به خمکه راولویده جو نز خنک ته ورغی پس داسی حال کبسی چه د تجلی دیدن نه وینی روانی وی نود گلو یوه گیدی یی چه به خنک کبسی ایبسی وراوا خسته او به دی تو که یی جو نرته وپاندی کره.

ستاره دزیار ... او ... زحمت

به بد له کبسی چه زما به برخه کبسی

رسید لی او یا هغه وظیفه چه تاته

سپارلی شوی دهمد غی کلانو به گیدی بدر که

کوم ژوند دی نیک مر غه غوازم جونز هم ورته او نمکی

تویی کپی او له خو لحظو نه وروسته به حق ورسیده جونز دوهمی تجلی

سره یو خای دنورو جنا یت کارانو به مقابل کبسی ودریده او اخو دب

یی شروع کپی زیاتو ته یی ماتی از کره او آمری به کشو لو کشو لو

ددریاب غاری ته راورساره خپله کبسی یی په فعالیت باندی واچو له

بدست آورد و چون پول خرید آن در شرایط سالم همواره و بطور دائم

موجود نمی شود ناگزیر، این معتادین بهر طرف دست دراز می

کنند تا پولی برای خرید مقدار از مواد مخدره را تهیه کنند، از همین

جاست که هر تکب جرایم گوناگون می شوند، سرقت میکنند و به انواع

انحرافات و تجاوزات متوسل میگردند و حتی بخاطر دیگران و در

بدل مقدار پولی، بحیات انسان های مورد نظر، خاتمه میدهند و در

شکل یک قاتل اجر تی تبارز می نمایند و دنیای هیرویین و سایر

مخدرات، چیزهایی بیش ازین دارند که نمی توان همه اش را در یک

ویاچند مقالو مبحث، گزارش داد و عرضه کرد.

به منخ کبسی یی دجونز به غیر کبسی خان وغور خاوه اود بریا لیتو ب به تو که یی یوبل سره بنکل کرل اود دغه سفر مبارکی یی ورته وویلی دوی دوازه خپل استو گنخی ته راورسیدل خو کله چه شا ته وکتل لوی مامور ورته ددیوال نه سر راپورته کپی وو اوددوی دخو شالیو ننداره یی کوله جونز وویل.

دا سپین زیری اوزوپ گنا کارلا تراوسه ژوندی دی دتویک خو له یی ورته ونیوله او خو گولی ورته به خپته کبسی تشی کپی جونز د «شلیت» سره یو خای به خپل کور کبسی به هوسا اوآرامی سره خپله دمه جوړه کره اوداچه جونز به دغه وظیفه کبسی ستر رول لوبو لی وو نو شلیت ورسره دگم ژوند لپاره و نیوله او به دی تر تیب دجنا یت کارانو شومه معضله پای ته ورسیده پای

دار گون په لوی ولسوالی کې

درېږي. او په نوبت سره دمیدان یو
سر ته بل سر ته نایانو ته په بازی
ورځی ددی مراسمو دخلا صیوسد
سره سم خلک دپیر کوټی ښار په
خوا حر کت کوی دښار څخه دیوه
کیلو متر په فاصله ټول یو ځای په
داسی حال کې چه گډیولی دمخه او
نایان اونور خلک ترشا په سو که روان
وی اود پخوا په شان ننداره جوړ وی
چه په دی ننداره کښی دټو پکو ډزی
هم کږی شارت نه نږدی درمند ځای
ته دپخوا په شان په تښته ورځی او بیا
په هغه ملی اتن کښی چه ځنی سپین
ږیری هم دمجبوریت په اساس گهون
پکښی لری پیل کوی مازدیگر ددی
اتن څخه وروسته دښار زیاتره خلک
دیوه یازیاتو میلمنو سره چه د کیلو
څخه راغلی وی خپلو کورونو ته بیایی
دما خو ستن ددودی خوړلو اولمانځه
نه وروسته هلکان او ځوانان دښار
دباندي په درمند ځای کې ډیر اوز-
بلوی چه ټول درمند ځای پری روښانه
وی اوزیات نندار چیان چه د ځینو
سره توپک هم وی دلوی او با زی
دپاره په نوموړی درمند ځای کښی
را غونډیږی ددی لوی په منځ کې
دځینو اډلو ترمنځ دتوپکو دچار مری
ضد هم پیدا کږی اوزیات شمیر
کار توس له منځه ځی.

په دی لوبه کې دلوبغاړو داستراحت
په حال کښی ځنی ټوکی هم دانترک
په توگه ښودلی کږی چه دغه لو به
دشپي تردوو بجو پوری دوام کوی
داختر په دوهمه ورځ دنوموړی ښار
خلک یو بل زیارت ته چه ددغه ښار
لویدځی خواته تقریبا په څلور کیلو

متری کې پروت دی ورځی او دغه
زیارت د(ملکیار بابا) په نوم یادېږی
چه دغه زیارت ته هم دپخوانی زیارت
په شان په میله ورځی اوراځی داختر
په دریمه ورځ دښار نه دباندي په
درمند ځای کې میله جوړ وی چه د ملی
اتن اونوری لوی په کښی اجرا کږی
نوبه دی اساس داختر دری ورځی
او شپي په ملی اتن او ټول ټول لوبو
اومیلو سره تجلیل اونما نخل کږی
همدغه شان پیغلی او نحو نی هم
اختر په ورځو کښی ځانگړی میلسی
جوړ وی دوی داختر په لومړی ورځ
دلسو بجو په شاوخوا ددریو ولسو
سره په ملی اتن او لوبو دملکیار بابا
زیارت ته ځی دمیلو اولوبو وروسته
مازدیگر خپلو کورونو ته ځی داباید
ووايو چه ددوی دمیلی او لوبو ځای
ته نږدی سړی او لوی هلکان نی
شی ور تللی او که چیرې څو ک
په خطای او ورشی نودوی سمندستی
هغه سړی ته سندور کې نا بد ری
اوبد ویل کوی څرنگه چه سړی هم
په ملی اتن کښی سندری بو لی او
هغه داسی وی چه الومړی یو آسمن
شاعر یوه سریزه ورته وایی اونور
هغه کسان یی تکرار وی او بیا شاعر
نور ټکی وایی اود ټکیو په آخر کې
دلومړی سریزی ل سر ایا آخیر نی
برخه تکرار وی. دلته یوه پخوا نی
سریزه دنمونی په توگه بیانېږی.

تور لو نک تور لوک مادرته ویل
چه نن یی جوړ کړه تورلو نک تور
لونک

ارسالی سر یا عادل الیا س



منظره ای در بکار افتادن نخستین قطار در انگلستان

شعر

از : فروغ

اندوه

کاروان چون گیسوان پریشان د ختری
بر شانه های لغت ز مین تاب می خور رد
خور شید رفته است و نفس های داغ شب
بر سینه های پر تپش آب می خورد

دور از نگاه خیره من ما حل جنوب
افتاده مست عشق در آغوش نور ماه
شب با هزار چشم در خشان و پر ز خون
سر میکشد به بستر شاق بیگناه

نیزار خفته خامش و یک مرغ ناشناس
هر دم ز عمق تیره آن صبحه میکشد
مہتاب میدود که ببیند در این میان
مرغ میان پنجه و حشت چه میکشد

بر آبهای ساحل شط مایه های نخل
میلرزد از نسیم هو سباز نیمه شب
آوای گنگ همه قور با غه ها
پیچیده در سکوت پر از راز نیمه شب

در جذبه ای که حاصل زیبای شب است
رویای دور دست تو نزدیک میشود
بوی تو موج میزند آنجا ، بروی آب
چشم تو میدرخشد و تاریک میشود

بیچاره دل که با همه ا میدواشتیاق
بشکست و شد بدست تو زندان عشق من
ور شط خوش ریش رفتی و رفتی از این دیار
ای شاخه ای شکسته ز طوفان عشق من

دستر گواثر

ستا خماری سترگی چه لیدلی ما غشی دزپرگی به سر خورلی ما

بتهی چه دی سترگی به غصه کرلی دیردرته به سروسترگو زرلی ما
سترگوته می ورکره لیار به سترگوکی

سترگی دی به سترگو کنبی تپلی ما
ماغوندی سری سترگی به نشه گرخی

سترگی ستا له هجره چه سری کرلی ما
پورته چه لمبی دی شوی دسترگو نه

غوشی دبدن به کنبی سیزلی ما
وایی وحدت ستا اثر دسترگودی

خود افسوس پیشه چه لیکلی ما

لحظه های معتاد

تو که میایی
تو که میایی و عطر بدنت
در فضا می پیچد
لحظه ها را همه ، معتاد تنم
میسازی ،
شب محاط چشمک !
لحظه ها می میرند
بی تو ، میدانی ، بی تو
لحظه ها می میرند .

رفت

لو نگینه!

غمونه لری که له ماعا جز غم
راتاو شه لو نگینه
ودی ویشتم رو غه دی نکرم

نوره یا ری در سره نه کریم
بل دی به سروشونو و نتکی خانگی
راتاو شه لو نگینه
دلوزی تند ی می جولی شوی
دلبری تاته می گیلی شوی
زه تشنه لبه تری را غلمه له سینه
راتاو شه لو نگینه

پاس به پامو گرخی کو تری
زما د خوون زپرگی دلبری
چی شال به سر کی خنکه بنه بیکاری
سنگینه

راتاو شه لو نگینه
دمحمد نو ر فقیره بختیه
خنکه را پر یو تی له تخته
بخت می کوته شو آس می لار سره زینه
راتاو شه لو نگینه

از دوست داشتن

امشب از آسمان دیده تو
روی شرم ستاره میبارد
در سکوت سپید کاغذها
پنجه هایم جرقه میکارد

شعر دیوانه تب آلودم
شرمگین از شیار خواهشها
بیکرش را دو باره میسوزد
عطش جاو دان آتشها

آری، آغاز دوست داشتن است
گر چه پایان راه نا پیدا ست
من به پایان دگر نیندیشم
که همین دوست داشتن زیباست

از سیاهی چرا حذر کردن
شب پر از قطره های الماس است
آنچه از شب بجای میماند
عطر سکر آور گل یاس است

آه بگذار گم شوم در تو
کس نیابد زمن نشانه من
روح سوزان آه مرطوبیت
بوزد بر تن ترانه من

آه بگذار زین دریچه باز
خفته در بر نیان رویاها

ویده آشنا

«خدا یی به سرو شونبو گساید له دا ویده وه
حیا یی به رخسارو شر مید له دا ویده وی»
خدا یی به سرو شو نبو کنبی مسکا وه پار ولی
پالنگ کنبی نا آرامه اوشتله دا ویده وه
عاشق به دروازه کنبی ورت پروت خیری گریوان و
دنیا کنبی دخیا لونو زنگید له دا ویده وه

به زپه لکه لا له دا غو نه دیسرلری به خوب کنبی
عاشق ته به نخا نخا کید له دا ویده وه

مطر بدر باب شر نک به زپونو گده زلز له کپه
سا قی مینا به لاس کنبی کپه نکو له دا ویده وه

«عبر ته» کیفیت دمینی لوپ ستاتر بیا ن دی
نشهی به غمزو کنبی نخیده له دا ویده وه
«نورالله - عبرت»

دهجران بحر

ما چه ستا دسرو لبا نو عقیق بیا موند
تر ابد می زو ندون به تحق بیا موند
به بار خو می قراری داوینکونشته
دستا خیال می ستا به غم کنبی رفیق بیا موند
دو صال گوهر می نه راخی تر لاسو
دهجران بحر می هو مره عمیق بیا موند
سر به ستا ددر له خاورو نه هسک ته کپه
ما چه تاغوندی مشفق و شفیق بیا موند
کوه دغم ز ما به سر به صورت گاه یم
هومره ما به محبت کنبی توفیق بیا موند
ما دو صل طلب که به هجران پینش شوم
کار زماله بسی صبر به تعویق بیا موند

دکرام لاس

شبه ولایه پر آخر شویو ساعت باقی
ماویار ته تمام نکس حکایت باقی
ساقی دی که پیا له ده که بوسه و کناره ده
کل واده میبایدی عنایت باقی
مطر ب که غزل خوان دی وایی به مجلس کنبی
دایم دی خدای رتا لری صحبت باقی

خو عیش ددنیا شته مجلس پر آخر کیزی
بیا حکم کپه پر ما کوی خدمت باقی
بیرون لاس دکرام کپه هم بنادهم می خورم کپه
بایتری به دنیا کنبی سخاوت باقی
مجر از مویر خدمت کپه خوشحاله مو رخصت کپه
راولیرده کور ته خلعت باقی
مطلب یاد گاری ده چه غزل بردیوان کازی
فانی به شمس الدین شی کتاب باقی

(شمس الدین کاکری)

صفحه ۵۳

ادگار و لاس نویسنده

فراموش ناشدنی

طفل یازده ساله بیش نبودم که با ادگار و لاس مرد چهل ساله و محترمی که تا آنوقت با امثالش مواجه نشده بودم بر خوردم. اوائل سال ۱۹۱۲ و قتی با ادگار و لاس آشنا شدم که او هنوز مشهور نشده بود و یازده سال بعد از آن تاریخ شهرت جهانی پیدا کرد.

چون فاصله محل بود و باش ادگار با منزل ما چند قدمی بیشتر نبود و وقت و ناوقت بر سراغش میرفتم و از قصه ها و ماجراهای وی حظ میبرد. همینکه او مرا میدید صدا میزد و از مشغولیت های خود حرف زده سرگرم مینمود.

ادگار شنونده را زیاد دوست داشت تا با هیجان زاید الوصفی قصه های دراماتیک خود را حکایه کند و مثل بزرگسالان بمن حق میداد تا بالای رومان های وی قضاوت کنم.

ادگار مرد خیلی استراحت طلب بود بطوریکه روزها با تکسی از یکطرف جاده به طرف دیگر جاده عبور میکرد که مایه تعجب من و دیگران بود. با همه استراحت طلبی موصوف مرد متفکر، عمیق پرکار و دارای ذکاوت و استعداد فراوان بود. ادگار منجمه ۱۷۳ رومان و ۲۲ درام و صد ها داستان مقالات و راپورهای مشاهدات خود را به نشر سپرده بود که از جمله میتوان از آثار مشهور وی، چار مرد عادل، جادوگر، بوزمبو، ماجراجو، دستمال هندی، مرد مراکشی و غیره نام برد.

باری اتفاق افتاده که ادگار از یک طرف درامی را در دیکتافون ثبت میکرد و در عین زمان به سکرتر خود یک رومان دیگر را دیکتی کرده و در ضمن با قلم خود یک داستان مینوشت بطور مبالغه آورده اند که روزی یک نفر از اعضای انجمن ژورنالیست ها به ادگار و لاس تلفون کرده میخواست راجع به یک مقاله وی صحبت کند سکرتر ادگار جواب داد که ادگار و لاس تازه به نوشتن یک رومان آغاز کرده ژورنالیست موصوف گفت فرق ندارد گوشی به گوشم است تا رومان ختم شود.

ادگار و لاس حقیقتاً دارای اوصاف

فوق بوده است. زیرا وی یکی از جمله تیز نویسان دوره خود بشمار رفته در یکروز ۱۵،۰۰۰ کلمه و بروز های یکشنبه و رخصتی ۱۲،۰۰۰ کلمه مینوشت ادگار عقیده داشت که آغاز کتاب باید به سویی عالی باشد و لهذا همیشه فصل اول کتاب را خودش با دقت مینوشت و چه بسا که یکبار و دو بار بران مرور میکرد یعنی ادگار میخواست آن نظر را تأیید کند که گفته اند:

(سالی که نکوست از بهار شش پیداست) هرگاه تهاد یک عمارت اساسی و متین باشد عمارت تا آخر با همان متانت بالا میرود و بسسیر میرسد.

اگر اتفاقاً افکار خود را مسلسل میرا از عبوب هنر نویسنده گی روی کاغذ میریخت در آنصورت میتوانست در یک ساعت ۲۴۰۰ کلمه بنویسد. بسا اوقات ادگار سی و شش ساعت کار میکرد که خستگی خود را با دقه دقیقه استراحت در هر ساعت رفع مینمود. سرعت نوشتن ادگار برای سکرتر وی که یکی از تالیستان مشهور بشمار میرفت طاقت فرسا بود. درام های وی به اندازه شهرت بسزایی کسب نموده بود که در یک روز در چهار تیاتر مشهور به نمایش گذاشته شده، تماشاچی های زیادی را بخود جلب میکرد.

ادگار با آثار خود پول زیادی کمائی کرد از چاپخانه مشهوریکه موظف طبع کتب وی بود سالیانه ۴۰۰،۰۰۰ مارک حق الزحمه میگرفت. ادگار با نوشته های خود بر علاوه تنویر خواننده سرگرمی و ذوق شنونده را در نظر میگرفت و کتاب های دلچسپ او مثل نوحه مرگ دایره سرخ، جس ششم و غیره شهرت جهانی دارد که تنها در آلمان غرب ۹ میلیون جلد بطبع رسیده است.

ادگار و لاس با همه توانائی که در

خودش شهرت خود را مدیون قضاوت بی طرفانه روز نامه ها و جرایده میدانست تماس و نزدیکی با اخبار نویسان را دوست داشت و از جمله اعضای فعال انجمن نویسنده های لندن بشمار میرفت.

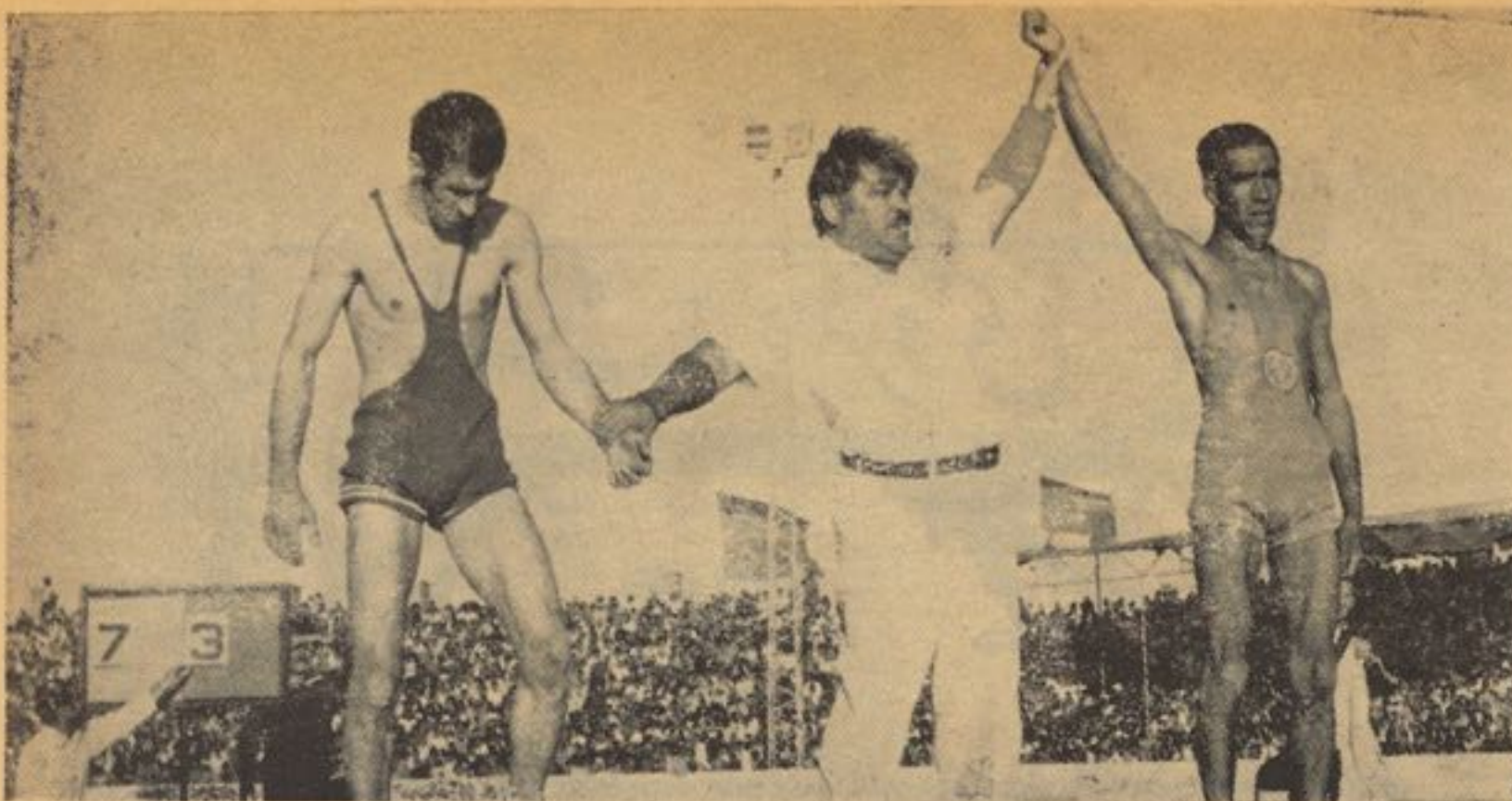
وقتی که ادگار و لاس به حیث رئیس کلوپ اخبار نویسان لندن برگزیده شد انتخاب خود را جشن گرفته و با مسرت جریان را بمن حکایه کرده گفت: این بزرگترین افتخار در زندگی من است. ادگار در انتخاب لباس خیلی ذوق و سلیقه بخرج میداد وی شخص آرام و بزرنگی خوشبین و قانع بود. روز های را که در غربت و فلاکت سپری کرده فراموش ننموده و آنرا در حقیقت انگیزه برای کمک بدیگران و وظیفه وجدانی خود میدانست.

شنیدن موسیقی کلاسیک را خیلی دوست داشت ادگار همکاری خود را با کمپنی های فلم گیری بسال ۱۹۳۱ آغاز نمود که فلم «کینگ کونگ» وی از جمله پدیده های آن عصر بشمار میرفت سفری به هالیوود کرد اما سفرش خیلی کوتاه بود زیرا به فشار خون مبتلا و در سال ۱۹۳۲ به سن ۵۶ چشم از جهان پوشید و یک لك و پنجاه هزار پوند استرلینگ قرض از خود باقی گذاشت. تسای بالاخره دو سال بعد از مرگش از طرف چاپخانه کتب وی پر داخته شد.

بهترین افتخاری که از طرف انجمن اخبار نویسان لندن بوی اعطا شده لوحه ایست که در دیوار خانه اش نصب و این چند کلمه روی آن جلب نظر میکند:

ادگار و لاس نویسنده و ژورنالیست محبوب.

این لوحه در دیوار همان خانه نصب است که ادگار و لاس آوان کودکی خود را بایکدیاری نا داری، فقر و محرومیت دران سپری نموده است.



مو قعیکه حکم مو فقیهت خادمشاه را بلند کردن دستش اعلام میدارد.

بنوسید چنین کار ها برای یک استاد پهلوانی که ما همه بر آن - احترام داریم کار خو بی نیست . از خادم شاه پرسیدم :

وقتی کپ قهر مانی را برایت اهدا کردند چه احساسی داشتی؟ گفت:

من که میبینم دو ملت جمهوری درین دو سال بر همه ورزشها تو جه دارد وقتی خود را شایسته مهربانی ها از طرف دولت جمهوری خود دیدم خود شما فکر کنید چقدر تنها همینقدر میگویم که شما خوشحال بودم.

۹ صبح وقت داشتم ولی من ساعت هشت آمدم چون احساس میکردم کمی وزنم زیاد است بدوش پرداختم و بعد از ۲۰ تا ۲۵ دقیقه برگشتم بمن ابلاغ شد که چانس شمو لیت توسو خته در حالیکه چنین نبود بلکه یکی از خلیفه ها که من مقابل شاگردش قرار میگرفتم باین چال مرا از میدان - بدر کرد و شاگرد خود را در برابر کسانی قرار داد که بر همه با ید غالب میشد و چنین هم شد در حالیکه من از آن روز خاطره بسیار بدی دارم تنها همینقدر میگویم که شما خوشحال بودم.

موجود بوده بدبختانه در بین ورزش کاران ما شکل منفی خود را بخود می گیرد و آنهم در آن زمان ها خیلی - مایوس کننده است که از طرفیک پهلوان سابقه دار یا به اصطلاح خلیفه پهلوانان دیده میشود زیرا این ها بارها با چنین چیز ها برخورد کرده و زجر کشیده اند و امروز که به حیث رهنمای پهلوانان آمده اند کار های میکنند که باعث دلسردی جوانان تازه وارد میشود گفتیم : یعنی چه؟ گفت: من دریکی از مسابقات که باید بدن خود را وزن میکردم تا ساعت

ساخت و در آن قهر مانا ن عا لسی بوجود آورد که اولاً باید کلب های مختلفه در همه نقاط کشور تاسیس و بعد از آن از میان آنها اشخاص - واقعا پهلوان خوب انتخاب و تحت تربیه متخصصین پهلوانی قرار گرفته غذای خوب به آنها داده شود و در سال آنها را برای چندین بار مقابل پهلوانان مختلفه جها ن قرار دهند تا هم تجربه اش کا مل و هم نواقص خود را با مسابقه با آنها - بفهمند از همه مهمتر مسئله ای غذا است زیرا یک پهلوان از همه اولتر به انرژی ضرورت دارد در حالیکه غذای کتونی هیچیک از پهلوانان مانه تنها کافی نه بلکه هیچ غذا نیست زیرا عده ای بیشتر پهلوانان ماقدرت مالی خیلی ضعیف را دارا هستند که اگر ریاست المپیک در مورد توجه نکند شاید بسیاری از آن هادر روز های مسابقه کار های را تکرار نمایند که در روز های جشن آنها کردند یعنی ضعف کردند و با خفتند.

میخواستم در مورد خاطرات سپورتی اش چیزی ببرسم که خود به گفتارش چنین ادامه داد : گاه گاهی رقابتها که معمولاً در همه رشته های ورزش در همه وقت -

ژاندارک

بود و امیدوار بود که بالاخره نور ظلمت را خوا هید بلعید .

ژاندارک دختر ساده دهاتی بود که در خانه بافتندگی می کرد و در خارج از خانه گاو می چراند با پدرش در امور دهقانی کمک و معاونت مینمود و وقتی ژان خواست مملکت خودش فرانسه را از جنگ دشمن رهایی بخشید و در اردوی فرانسه نام نویسی کند با مخالفت شدید خانواده مخصوصاً پدرش واقع گردید زیرا در آن زمان انجام هر کاری را از زن بعید می دانستند و زن را موجود بی مقدار و بی ارزش . چنانچه پدر ژان گفته بود (دخترم تو جیح مید هم ترا ته - خاکها دفن کنم ، تا ترا در میان گروه سربازان مشا هده کنم) مگر ژاندارک از روی ایمان و عقیده که به شخصیت خود داشت پس از پشت سر گذاشتن موانع و بی اعتنائی در مقابل یک مشت گفتار مبتذل داخل اردو شد و به وظایف مقدس نظامی آغاز کرد .

باجلب اعتماد (شارل ششم) - پادشاه فرانسه به ژان بغض و کینه فر مانده ان نظامی دیرشور آمد ،

عید شما مبارک

غزنی برای عید فطر صوت گرفته بود ، از مراسم عید در زمان سلطان محمود یاد کرده است ، باختصار می آوریم و مقاله را با آرزوی میمنت و مبارکی عید و شادمانی خواننده گرامی ختم میکنیم :

روز چهار شنبه عید گردن و تعبیه فرموده بود امیر (محمود) رضی الله عنه چنانکه به

مگر پادشاه فرانسه لشکری در - اختیار او گذاشت و مطمئن بود که سر انجام پیروزی از آن این دختر جنگجو و مبارز خواهد بود . ژاندارک در همه جا در حالیکه با لباس جنگی ملبس بود سوار بر اسب کبود نیزه بلند بدست راست و - بیرقی بدست چپ داشت همچنان یک شمشیر و یک تبر جنگی هم بر تریک اسب با خود حمل می کرد .

نظا میان ، او را قلباً اطاعت و احترام می کردند و جنگا و و ترین افراد نظامی در مقابل او سر تعظیم و تمکین فرو می آوردند و به فرمان او خود را به آب و آتش می زدند .

روزگار سلطان ما رضی پسرش (محمود) رحمة الله علیه دیده بودم وقتی که اتفاق افتادی که رسولان اعیان و بزرگان عراق و ترکستان به حضرت حاضر بودند و چون عید کرده بود امیر از میدان به صفا بزرگ آمد ، خوانی نهاده بودند سخت باتکلیف ، آنجا نشست و اولیا و حشم و بزرگان را بنشانند و شعرا پیش آمدند و شعر خوانند و بر اثر ایشان مطربان زدن و گفتن گرفتند و امیر به تخت بزرگ اصل در صفا باز آمد و مجلس ساخته بودند که مانند آن کس یادداشت و وزیر و عارض و صاحب دیوان رسالت و ندما حاضر آمدند و مطربان سرایی و بیرونی دست به کار بردند و نشاطی برپا شد که گفتی درین بقعت غم نماند که همه هزیمت شد و امیر شاعرانی را که بیگانه تربودند بیست هزار دهم فرمود و علومی زینبی را پنجاه هزار دهم بر پیلی به خانه او بردند و عنصری را هزار دینار دادند و مطربان و مسخرگان راستی هزار دهم و آن شعر ها که خواندند همه در دواوین مثبت است و اگر اینجا نباشتی دوازده شدی .

(تاریخ بیہقی ص ۴۲۴-۴۲۵)

آخرین مطلب قابل عرض بنده اینست که: عید شما مبارک باد .

حرکت بود و میخواست قلعه جنگی دشمن را تصرف نماید ، و ناگاه تیری دشمن نزدیک شانه چپش فرو رفت و او را به زمین افکند ، اما ژاندارک قهرمان تیر را با شمشیر متخارق العاده از شانه اش بیرون کرد و بعد از مدت کوتاهی چون دید عساکر عقب نشینی کرده مجدداً سوار اسب شده و دستور حمله به قلعه دشمن را صادر کرد .

و با فریاد (شجاع باشید) عقب نشینی نکنید به زودی بر دشمن پیروز خواهیم شد به تاخت و تاز پرداخت .

چیزیکه در ژاندارک شایان توجه بود این بود که وی دارای اراده یک مارشال بود و قلب یکزن ، یک زن خیلی روف و مهربان .

ژاندارک دختری بود پاک نهاد که میخواست با کمال پاکی در برابر گریگان وحشی و بی رحم زندگانی کند و از حق خود دفاع نماید او چون زره نوری در ظلمت بی پایان حبس شده



معلم: چطور تخم را در داخل این بوتل گنجانیده اند؟

سرقت

یکی از کارمندان بانکی - که شب گذشته دستبرد به صندوق زده بود - دستگیر شد. رئیس بانک با نا راحتی فریاد کشید:

- تو موجودی صندوق را دزدیدی؟
- بلی!
خوب بگو بینم چه طور با چاقو در صندوق را باز کردی؟
- نمی توانم! آقای رئیس!
- چرا؟ به چه دلیل؟
- آخر قربان، من هنوز اختراع خود را به ثبت نداده ام!



ولی موتر سوار مقتول بدون اینکه روحیه خود را ببازد سر خود را برداشت و به نزدیک ترین دواخانه مراجعه کرد و قدری پلاستر گرفت و سر خود را به تنش چسبانده سوار موتر خود شد و رفت!
حالا بگو ببینم کجای این داستان دروغ بود؟
دیوانه گفت:

- برو آقای داکتر: راستی راستی به خیالت من دیوانه ام این خو دروغه به خوبی معلوم است!
داکتر گفت:

- خوب، بگو تا راحت شوم!
دیوانه گفت:
مگر من دیوانه هستم؟ خوب، معلوم است که روزهای جمعه دواخانه ها بسته است!!

کارتون: مگر در کارت ننو شسته بودند بدون خدمه و اطفال



سنگ تربیت دیده و مدرن

درد دارالو کاله

- بسیار خوب، پس خواهش می کنم، پنجاه افغانی مرحمت کنید، زیرا این هنر را پسر شما کرده است!
وکیل بلا فاصله گفت:
- خانم، ببخشید، شما باید پنجاه ریال لطف کنید زیرا حق مشاوره قضایی من در هر نوبت افغانی است.

خانمی وارد دارالو کاله می شده از آقای وکیل پرسید:
- آقای وکیل صاحب جریمه یک بچه می که با سنگ شیشه پنجاه افغانی را شکسته چه قدر است؟
وکیل لحظه ای فکر کرد و گفت:
- پنجاه افغانی از پدرش مطالبه نمایید.
خانم گفت:



دیوانه

داکتری برای معاینه دیوانگان به شفاخانه رفت تا یک از دیوانگان عاقل شده باشند، دستور دهد او را آزاد نمایند، و به همین منظور دیوانه ای را پیش خود خواست و به او گفت:

- من یک حکایت کوچک برای تو می گویم، اگر فهمیدی کجایش دروغ است، دستور می دهم تو را مرخص و نا گهان به سختی با یک دکان تصادم کرد و سر او از تنش جدا شد.



من از ناحیه آشپزی تکلیفی ندارم چون همه کارها را شوهرم انجام میدهد



اولی : نگفتم آنجا زنبور دارد



بدون شرح

وی جواب داد :
 - خوب ، حالا می خواهید دوا بی - نخیر : آقای دکتر می خواهم
 بد هم که دیگر از این خواب ها - کاری کنید که دیگر دختر ها فرار
 نکنند !
 نمیکنند !

دلیل خوب

زن برای مرتبه سوم به دیوانه خانه
 مراجعه کرد و گفت :
 دکتر صاحب خود شما گفتید که
 مریضی شوهرم خوب شده و کاملاً
 خوب شده است ؟
 بلی خانم ... به کلی خوب شده
 است !

ولی من هر چه باو گفتم بیاید تا
 به خانه برویم قبول نمی کند .
 خوب خانم به نظر من همین مقاومت
 او دلیل خوب است زیرا او دیگر
 معالجه شده و دیوانه نیست !!

دوای خوب

مردی نزد طبیب رفت و گفت :
 - آقای دکتر ، چند شب است
 خواب عجیبی می بینم ! خواب می
 بینم آهسته به اتاق - که چند دختر
 قشنگ در آن خوابیده اند - وارد
 میشوم ، و تا من به اتاق قدم میگذارم
 دختر ها بیدار می شوند ! و از در
 دیگر فرار می کنند دکتر گفت :

- خوب ، حالا می خواهید دوا بی

بد هم که دیگر از این خواب ها

نمیکنند !

سال تحصیلی

پسرک گریه کنان گفت :
 آخر بابا جان من خو مقصّر -
 نیستم .
 پدر - کم شو خا موش باش چطور
 با این گناه بزرگ مقصّر نیستی !
 پدر جان ! برای اینکه شاگرد
 آخری را چند وقت بیشتر از مکتب
 اخراج کردند !!

پایان سال تحصیلی ، پسر خور د
 سالی ورقه امتحانش را بیدرشس
 آورده ... پدر نگاهی به ورقه مذکور
 کرد و دید پسرش در بین چهل شاگرد
 آخرین نمره شده است ... پدر بسا
 نا راحتی فریاد کشید :
 بد اخلاق ... بیکاره ... تو باید
 در صنف خود شاگرد آخر میشدی ؟

نجابت مردها



فابریکه بی عده زیادی عضوزن
 و مرد داشت و طبق معمول هر سال
 شب عید رئیس فابریکه پس از
 سخن رانی مفصلی در باره تاریخچه
 فابریکه گفت :

- يك دست لباس به عنوان عیدی
 به مردی داده میشود که سو کند
 بخورد پس از از دواج با هیچ زنی
 رابطه بی پیدا نکرده باشد !
 هیچ يك از اعضای فابریکه حاضر
 تشد سو کنند بخورد و چنین ادعا بی
 کند . در این موقع زنی با حالت عصبانی
 روبه شوهرش کرده گفت :

- من خیلی مایلیم بدانم تو چرا
 حاضر نشدی به دوستی خود قسم
 بخوری !! من تا حالا خیال میکردم
 تو یا هیچ زنی رابطه بی نداری



عکس العمل زن و شوهر شکم دوست در برابر تابلوی از خوردنی ها

اشتباه كه چكى

جان رئيس جمهور امريكا

مملكت به صورت بى قانونى است خانه ساز و زى خونين تر از خانه ايت لايانكا خواهد شد .

دستان منتظر

فرومى هنگا ميكه جرالده فورده وارد ميدان هوايى شهر بساعت ۱۰ و ۴۲ دقيقه شام پنجشنبه گرديد ، آماده بود . جرالده فورده با بوليسان مخفى كه تعداد آنان مخفى است همراه بود و چنين احساس مى شد كه فضاي اين سفر آكنده از آرايى است ، منابع رسمى بوليس مخفى بيان كردند كه اگر احساس شود كه خطرى فورده را تهديد مى كند به او اجازه نمى دهند بپايد بروده در آن صورت با موتر گردش خواهد كرد .



پس از حادثه همسر فورده او را در آغو ش ميكشد صفحه ۵۸

ولى لحظه اى منجمد شد . فورده پس از نتر بپايد مى آورد كه : دستى بسويم دراز شمس و در آن تفنگچه اى ديده ميشد . زن فقط به فاصله بيست فتى مرد قد بلند و تنومند كه بسادگى مورد هدف قرار گرفته مى توانست ، قرار داشت . زن فرپايد كرد : « كشور در حالت بحران است ! اين مرد رئيس جمهور شمانيست ! بگذاريد برود ! »

فورده در حاليكه رنگش مانند كج پريده بود از برابر تفنگچه كمى دور شد و بعد با سرعت لارى بيونده ورف ۲۷ ساله بوليس مخفى خود را بجلو انداخت . بيونده ورف كه آدم ورزش كار است بسادگى دست فرومى را بپايد و بزمين انداختش ، و باكمك



فرومى در محكمه ماستون

ديگران دست بند زدش . فرومى حمله كرد هدفش آن بود تا جلو فرود آمدن كلنگك تفنگچه را بگيرد و براى اين كار انگشت شهادتش را روى آن قرار داد . اينكه در آن لحظه كوتاه چه رخداد معلوم نيست و لى بين شخصت وانكشت شهادتش پريدى بمان آمد كه فكر ميشود نتيجه فرود آمدن كلنگك تفنگچه مى باشد . فورده بداخل تعمير بخود مستط شد و بديدار برون رفت بدون اينكه از حادثه چيزى بگويد . برون ندانست كه در بيرون تعمير چه واقع شده بود تا اينكه همكار فورده نيم ساعت بعد موضوع را به او اطلاع داد . بعد تر فورده اصرار كرد تا قانونگذاران كاليفرنيا راطبق پروگرام مطروحه ببيند . در آنجا كمى پريده رنگ بنظر مى آمد و هنگام بپايد اش گفت كه :

« بگذاريد برود ! » را بلند صدا كردند اين به معنى فرمان بود كه فورده در خطر است . بسزودى حلقه اى از مردان بدور رئيس جمهور وحشت زده قرار گرفته . دونفر از كرتى فورده گرفته او را مجبور كردند تا خود را خم كند تا پنهان شود . بعد باحركت سريع از روبروى مردم گذشته وارد تعمير شدند . وقتيكه رئيس جمهور رفت فرومى چيغوك با صدائى باريكش فرپايد كرد : « او خدمتگار مردم نيست ! او خدمتگار مردم نيست ! او جان سالم بدر نمى برد باور نمى كنيد ؟ زنده نمى ماند . »

اينكه چرا تفنگچه صدا نكرد . بعد اتوماتيك را مورد آزمون قرار دادند هاهنگا ميكه بوليس مخفى ك لت

« وحشت به صورت خطر ناک آن هر روز پیش از پیش در کشور افزایش می‌یابد ».

آغوش باز

در واشنگتن، بتی فورد درحالیکه پشت میز در اتاق مطالعه قرارداداشت خبر سوء قصد را شنید. در شیشه کلکین عقبی اتاقش مجسمه‌های جارج واشنگتن، جفر سن ولینکلنی دیده می‌شد. مشغول تلفون بود که لین قطع شد و ریچارد کیسر رئیس پولیس مخفی ریاست جمهوری حرف زد و همه چیز را به او گفت و اطمینان داد که شوهرش سالم است. بتی از هنگامیکه به قصر سپید آمده است منتظر چنین حادثه‌ای بود زیرا قصر نشینان این کاخ همیشه در خطر قرار دارند، ولی برای بار اول بود که با چنین واقعیت تکان دهنده روبرو می‌شد.

بعد از بتی و جک ۲۳ ساله و ستیف ۱۹ ساله فرزندان فورد روی چمن قصر سپید منتظر آمدن علی‌کوپتری شدند که حامل رئیس جمهور بود. بتی او را به آغوش باز استقبال کرد و فرزندان دست‌ها را به‌شانه‌های او انداختند. عکس‌العمل فورد عادی بود گفت:

« آه چقدر خوب است آدم خانه باشد. ماسفر خوبی داشتیم. بجز چند دقیقه همه چیز عالی بود من به هیچ صورت اجازه نمی‌دهم تا اقدام یک نفر گرمای آنچه در کالیفرنیا احساس کردم از بین ببرد ».

در سواحل غربی واشنگتن پولیس و دیگر مجریان قانون مشغول بررسی حادثه شده و به دنبال انگیزه‌ای که فروم می‌را وادار کرده بود دست به این اقدام بزند، به تلاش افتادند. این عمل فروم می‌که اتهام به سوء قصد علیه رئیس جمهور است او را زندانی عمری می‌سازد.

برای دستگیری دیگران پولیس سکرامنتو به ایارتما نش رفته راوهم اتاقش را بنام‌های ساند را گو و سوزان ماری را برای تحقیق گرفتار کردند. ماری نیز عضو گروه «خانواده» مانسون است. بعد از دو ساعت تحقیق آنان را رها کردند. بعد تر ساندرا گود به خبر نکار تایم گفت:

« من نمی‌دانم لین در چه حال بود ولی همینقدر می‌دانم که او از اینکه هیچکس بغم مملکت نیستند پریشان بود. این مقهوره آمیزه‌ای از مشکلات نهاد است. او از اینکه کشور در

زیر بار آلودگی هوا و آب غرق می‌شود پریشان بود. نکسن به مردم دروغ گفت و فورد به این کار ادامه می‌دهد ».

آلودگی را متوقف سازید

گود ادعا دارد که آنان عضو گروهی بنام « محکمه بین المللی مردم » هستند و در سراسر دنیا شعبه داشته و حاضر هستند مردمائیکه به آلودگی محیط می‌پردازند بکشند. ما آماده هستیم تا روسای جمهور، معاونان و روسای فابریکه‌ها را بکشیم زیرا ایشان محیط را آلوده می‌سازند ».

فروم می‌چیفوک بیکی از روزنامه نگاران در ماه جولای گفته بود که « فورد که گام بگام نکسن بر می‌دارد جزایش را خواهد دید ».

برخی از قانون دانائیکه با قضیه مانسون سروکار دارند عقیده دارند که فروم می‌به صورت مستقل است به این اقدام دست زده است و لی یک منبع رسمی می‌گوید: « فروم می‌جز خانواده مانسون بوده و ایشان به تنهایی دست به اقدامی نمی‌زنند ».

در سکرامنتو وادان کیتر خانواده

عقیده دارد که اکنون این « فرضیه » وجود دارد که فروم می‌جز تو طنه گرانی اند که ارتباط نزدیک با مانسون دارد و چارلز مانسون به این کار دست داشته زیرا دادن هدایت از زندان توسط پوست عادی خیلی آسان است ».

منابع رسمی زندان سنان کورنتین در سن فرانسیسکو که در آن مانسون بندی است می‌گوید که مانسون در برابر شنیدن این خبر از خود شکفتی نشان داده و تریاد کرد:

« او خدای من »

فروم می‌چیفوک دختریک انجنیر که در ایدوند ویج کالیفرنیا زندگی میکرد او لین کسی بود که بعد از خارج شدن از کالج الکامینو بدستسه مانسون پیوست و پس از آن سرو گرش با تهیه و دواي مخدره، انجام اعمال شنيع جنسي و وقف به مانسون بود.

آزمایش فوق

فروم می‌یکسی از نسر بر جنجال ترین و برده ترین پیروان مانسون بود. و به اصطلاح « زن سپید بخت » مش به حساب



فروم می درحالیکه تفنگ شکاری‌اش را باخود دارد

میرفت

فروم می مدتی از جورج سپین مرد کوری که صاحب خانه و زندگی در دید ویللی بود پرستاری کرد تا بعد مرگش میراث او را ببرد. دانسی دی‌کار لو یکی دیگر از « گل » های مانسون می‌گوید: « فروم می از جورج به دقت پرستاری می‌کرد خانه اش را پاک میکرد برای غذا می پخت و با او به بستر می رفت » در عین زمان او کار فروش اشیاییکه توسط گروه مانسون دزدی می‌شد انجام میداد.

بعد از گرفتاری مانسون در سال ۱۹۶۹، فروم می زمام قبيله را بدست گرفت. هنگام محکمه مانسون سرش را تراشید و علامه جلیپا بر پیشانی‌اش برسم اعتراض کند. خودش گفت که « ما بر زندگی جلیپا کشیدیم ». گرچه فروم می در قضیه قتل وحشتناک تیت شرکت نداشت ولی چندین بار در قضا یای دیگر گرفته شد.

در سال ۱۹۷۲ چیفوک و چند نفر پیرو مانسون بجرم کشتن لورن ویللی ۱۹ ساله که جسدش را زیر خانه ای که زندگی می‌کردند دفن نموده بودند، گرفتار شدند مگر بنا بر عدم دلایل رها گردیدند.

فروم می پس از زندانی شدن مانسون بچندین جای زندگی گریه و سعی نمود پیروان جدید جذب کند. او حتی مذهب نوی را با پوشیدن عبای سرخ بمیان آورد و عقیده دارد که مانسون آدم مقدس است. در این مذهب کشتن و جلب مردم توسط حرکات تکان دهنده جایز است.

این حادثه بسیاری کاندیدسهای ریاست جمهوری برای سال ۱۹۶۷ را تکان داد.

روی همین دلیل ممکن طرح بمیان بنیاد که جان کاندیدان را از چنین حوادثی حفظ کند. ولی این حقیقت تلخ که نمی‌توان توسط محافظان جان سیاستمداران را نجات داد بجایش باقی می‌ماند. هم اکنون ۴۷ هزار نفر خطر ناک در جامعه وجود دارند و به آن می‌توان ده ها هزار نفر دیگر که هنوز شناخته نشده اند اضافه کرد.

با نزدیک شدن مبارزات انتخاباتی خطر چنین قتل‌های سیاسی از طرف گروه‌های ناراض به شدت زیساد شده می‌رود.

خوانان اوسگرت

فال حافظ



باتی گیری نوداویلی شوچه دکمزوری ارادی خوانندان دی دانسان اراده هغه دغو بختنی زیر ندهده او هرخوا مره چه غو بختنی دانسان بهواک کبشی وی به هغه اندازه دارادی قدرته قوت ور بختنی.

هغه څوک چه به لامبو وهلو نه بهیبری اولوی دنیته خان غورځوی اوهر څومره چه لاس او پښی ووهی نود زیاتی ویری سره مخا مخ گیری به او بو کبشی دویبری اوکه چیری د جرات او ټینگ تصمیم څخه کار واخلی او به دی برخه کبشی به استقامت سره لاس او پښی ووهی او دځان وسیلی برابری کری نو د زیاتو طوفانونو نه به روغ رمت هم وتلی وی.

کله چه دغه راز وضع منځ ته راځی نو هغه څوک چه دسگر نو دپریښودلو دپاره لاس په کار کری نو کولی شی چه دا خپلوسگر نو قطی ته وواپی دزیاتی مودی راهیسی تازما به ژوند باندی نخری کری دی خوله دی وروسته بهزه پرتا باندی ناز او نخری کوم داڅکه چهزه دخپلی روغتیا او سلا متیا سره زیاته علاقه لرم نو پرتا باندی حکومت کوم اوستا دهو س به برخه کبشی به ټولی لیاری دربانندی وایم.

که چیری تاسی هم به دغه چال چلند باندی دغه لپاره تعقیب کړه نو ځان به هسی رنگ ووینی چه تاسی به خپله ارزو درلوده به دی برخه کبشی له دغه به زړه پوری عامل څخه ښی او

در هر روز از هفته که میخواهد فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ پیدا نماید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا حتی از جای دیگر باشد) در زیر همان حرف ملی قرار دارد که دارای خانه های سفید سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن عددی ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ سرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که هم است اسباب و از جمله سه عددی که در بروس مربوطه به این حرف دیده میشود ۷۰ را احتیاج نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللفی بشما چه می گوید!

انکشاف اور زراعتی

که فلا بنام (چشمه سکنه) مسمی است رسیده بود که ظفر خود را کنار اسپ که سکنه بالای آن سوار بود رسانده و به صدای بلندی جیغ زد سکنه! سکنه!

میگویند که درین وقت ظفر عاشق سکنه هنگامیکه سکنه را دید بی اختیار به چشمه افتید، سکنه هم از سراسر خود را کنار ظفر انداخته و برای بار اول و آخر یکدیگر را در آغوش گرفته و بسوی جهان ابدیت شتافتند.

برخی از مردم دیگر میگویند که در سرچشمه جنگ شدیدی بین طرفداران ظفر و جنبی (شاه و عروس) در وقتیکه کاروان عروسی سکنه روانه خانه شوهر بود صورت گرفته و در نتیجه سکنه - ظفر و شوهر سکنه با یکدیگر مردم در همان جابه قتل رسیده اند، به هر حال داستان فولکلوریک شورانگیز (سکنه) از آوان قدیم به این طرف مشهور و معروف بوده و همیشه بین مردم بازگو میشود.

ژوندون

نمیگردد با آنهم دچار تردد شده بودند میگفت که نه! نه! ظفر مرا فراموش نمیکند بالاخره پدر سکنه از یلان مطروحه خویش استفاده نموده سکنه را با وصف مخالفت شدید وی نامزد فرات (افار بزدیک) خود ساخت، رنگ گلگون سکنه روز بروز به زردی میگرانید و چشمان مخمور مقبولش همیشه با گریه تر بود، روز عروسی سکنه فرارسید، در روز عروسی (ظفر علی) عاشق و دلخواه سکنه در حالیکه تمام شرایط پدر سکنه را پوره نموده بود به قشلاق برگشت دید که سکنه بالای اسپ کنار شوهر سوار و روانه خانه همسر نویساند ظفر در حالیکه حالتش دگرگون شده بود بی اختیار دیوانه وار عقب چنچ شای و عروس دویده و صدامیزد که (سکنه! سکنه!) و درست کاروان (شاه و عروس) سر چشمه ای

چنین شرایط عاجز خواهد ماند مگر ظفر به پدر سکنه وعده داد که در مقابل عشق سکنه هرگونه شرایط را قبول کرده و خواهد کرد همان بود که ظفر جهت تهیه و تدارک اموال بول و پوره نمودن شرایط معوله به مسافرت پرداخت از قشلاقی به قشلاقی از شهری به شهری جهت پیدا نمودن بول رفت تا بماند شرایط پدر سکنه را پوره کرده باشد.

حال به سراغ سکنه و پدرش میرویم: بعد از مدتی که ظفر مسافر وطن شد پدر سکنه شخصی را در مقابل بول موظف ساخت تا مدتی از قشلاق رفته و بعدا احوالی مبنی بر نامزد شدن ظفر را به سکنه برساند تا به این کار دخترش را از عشق ظفر منصرف ساخته باشد، همان طور هم شد و شخص مذکور احوال نامزادی ظفر را به سکنه آورد، سکنه گسره باور

هفته ها و ماه سیری شد سکنه از معشوق (ظفر علی) خبر و احوال کسب نکرد از طرفی آوازه عشق سکنه سراسر قشلاق و حتی در تمام جغیران و مربوطات آن پخش شد، پدر سکنه چون شخص اول و سرکرده قبیله خود بود این کار را لطمه ای بر شخصیت خویش دانسته مصمم شد تا دخترش را به یکی از نزدیکان خود که دارای ثروت سرشار بوده و در آوان طفولیت با وی نامزد هم شده بود بدهد. بنابراین خواست ترتیب عروسی سکنه را بگیرد مگر دخترش به پدر خود چنین وانمود کرد که اگر وی را به کس دیگر بدهد خودکشی خواهد نمود پدر سکنه برای پایان دادن ماجرا و تسکین خاطر دخترش شخصی را نزد معشوق سکنه (ظفر) فرستاد و به وی گفت: که از دخترش دست بردارد و یا با او کمر شکنی به شمول (آن و این) و ملاقات تهیه نماید، چه پدر سکنه میدانست که ظفر از برآورده نمودن صفحه ۶۰



فالك حافظ

شنبه

۱- صلاح کار کجا ومن خراب کجا
بین تفاوت ره کز کجا تا به کجا
۲- زروی دوست دل دشمنان چه دریابد
چراغ مرده کجا و شمع آفتاب کجا
۳- مبین بسبب زرخدان که چاه در راهست

کجاهمی روی ایدل بدین شتاب کجا
۴- اگر آن ترک شیرازی بدست آورد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
۵- فغان کاین لولیان شوخ شیرین کارشیر آشوب

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا
۶- ز عشق ناتمام ماجمال یار مستغنی است
باب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا
۷- من از آن حسن روز افزون که یوسف داشت دانستم
که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخارا

یکشنبه

۱- حدیث از مطربومی گوورا زد هر که مترجو
که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا
۲- صبا به لطف بگوان غزال رعنا را
که سربکوه و بیابان تسو داده ها را
۳- غرور حسنت اجازت مگر نداد ای گل

که پرشی بکنسی عندلیب شیدا را
۴- به خلق و لطف توان گرد صید اهل نظر
به بندو دام بگیرند مرغ دانا را
۵- ندانم از چه سبب رنگ آشتایی نیست

سپی قدان سیه چشم ماه سیما را
۶- جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب
که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را
۷- آسایش دو گیتی تقصیر این دو حرف نیست
با دوستان مروت با دشمنان مدارا

دوشنبه

۱- درگوی نیکنامی ما را گذر ندادند
گر توهمی پسندی تغییر ده فضا را
۲- هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی
کان کیمای هستی فار و ن کنندگدا را
۳- سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزند

دلبر که در کف او مومست سنگ خاردارا
۴- آینه سگندر جام می است بشکر
تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
۵- حافظ بخود نبوشید این خرقة می آلود

ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را
۶- مزه سیاحت ارگرد بخون مانشارت
ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگا را
۷- دل میروزد دستم صاحب دلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

سه شنبه

۱- نصیحت گوش کن چنانکه از جان دوستتر دارند
جوانان سعادت مند پند پیر دانا را
۲- دل عالمی بسوزی جوعدار بر فروزی
توازی این چه سود داری که نمیکنی مدارا
۳- همه شب درین امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشتا یان بسوزد آشتا را
۴- چه قیامتست چنانکه به عاشقان نمودی
دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را
۵- بخدا که جرعه ده توبه حافظ سحر خیز

که دعای صبحگاهی اتی کند شمارا
۶- صوفی یا که آینه صافیت جام را
تا بتگری صفای مسی لعل فام را
۷- ساقا بر خیز و در ده جام را
خاک بر سر کن غم ایام را

چهارشنبه

۱- محرم راز دل شیدای خود
کس نمی بینم ز خجاس و عام را
۲- ننگرد دیگر بسرو اندر چمن
هر که دید آن سرو سیم اندام را
۳- تیر آه مازگردون بگذرد حافظ خموش

رحم کن بر جان خود برهیز کن از تیر ما
۴- مادر پاله عکس رخ یار دیده ایم
ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما
۵- ساقی به نور باده بر افروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما
۶- هرگز نبرد آنکه دلش زنده شده عشق
تبت است بر جریده عالم دوام ما
۷- چندان بود کرشمه و ناز سپی قدان
کاید به جلوه سرو صنوبر خرام ما

پنجشنبه

۱- ای باد اگر به گلشن احباب بگذری
ز بهار عرضه ده بر جانان پیام ما
۲- مستی به چشم شاهد لبند ما خوشست
زانرو سیرده اند به مستی زمام ما
۳- حافظ ز دیده دانه اشکی هم نشان

بماند که مرغ وصل کند قصد دام ما
۴- عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده
باز گردد یا برآید چیست فرمان شما
۵- عمر تان بادو مرادای ساقیان بزم جم

گرچه جام مانده برمی بدوران شما
۶- دل خرابی می کند دلدار را آگاه کنید
ز بهار ای دوستان جان من و جان
۷- کی دهد دست این غرض یارب که همدستان شوند
خاطر مجموع ما زلف پریشان شما

جمعه

۱- دور دار از خاک و خون دامن چو برها بگذری
کاندرسن ره گشته بسیار ند قربان شما
۲- می کند حافظ دعائی بشنو و آمین بگو
روزی ما باد لعل شکر افشان شما
۳- خوابم بشد از دیده دین فکر جگر سوز

کاشغوش که شد منزل آسایش و خوابت
۴- راه دل عشاق زدن چشم خماری
بیداست ازین شیوه که مستست سرابت
۵- تیریکه زدی بردم از غمزه خطا رفت

تا باز چه اندیشه کند رای صوابت
۶- هرزله و فریاد که گردیم تشنیدی
بیداست نگارا که بلند است چنان بت
۷- ای قصر دل افروز که منزلتگه انسی
یارب مکنش آلت ایام خرابت

اسکندر مقدونی در افغانستان

یکی از مسایل که دانشمندان محققان، مؤرخان و جهانگردان بداند دلچسپی زیاد داشته و دارد تعیین خط سیر اسکندر مقدونی است. ناگفته نماند که فتوحات همیش سر دار مقدونی باب مرا و دات رامیان شرق و غرب باز کرد. این حقیقت همانطوریکه در باره سایر نقاط شرقی آسیا صدق می کند در باره کشور کهستانی مابیشتر قابل قبول است. زیرا کشور آریانی قدیم و افغانستان حالیه دور افتاده ترین نقطه بود که در اثر فتوحات اسکندر مقدونی و استقرار یونانی ها در اینجا بار اول ارتباط مستقیم با کشور های ساحلی بحر الروم و دیار مغرب زمین پیدا کرد.

اسکندر حینیکه قصد آمدن خاک افغانستان را نمود به سرعت برق مقاومت داریوش سوم هخامنشی ایران را در هم شکسته و در بهار سال (۳۳۰ ق.م) بسرحدات موجوده افغانستان به نقاط غربی ولایت اری یا آریا یا هرات رسید. حکمران هرات (ستی برزن) که به تنهایی مقاومت نتوانست از اسکندر استقبال به عمل آورد و اسکندر او را کماکان به حیث حکمران ولایت گذاشت و خود متوجه باختر شد تا (بسوس) حکمران ولایت بلخ را که اعلان بودشاهی نموده بود از بین بر دارد. درین وقت مرکز ولایت اری (شهرارته گوانا) بود که محل آن جایگاه ارگ موجوده هرات یا قلعه اختیار الدین بوده و حکمران هرات مشاور نظامی اسکندر

و دسته سالخوردگان یونانی را به قتل رسانید و شهر را استحکام بخشید. وقتی اسکندر بدانجا مراجعت کرد و بعد از جنگ های شدیدی بین طرفین (شهر ارته گوانا) فتح شد و اسکندر که از جنبش های اهالی (هری) به ستوه آمده بود مجبور شد که اولین قلعه نظامی خود را در خاکهای افغانستان بناء کند که بنام اسکندریه (هری) شهرت پیدا کرد.

اسکندر بعد ازین واقعه از حرکت بطرف بلخ منصرف شد و خط السیر خود را به طرف جنوب تغییر داد و داخل ولایت زرنکیا یا یادرانجیانایا ساکستان یا سیستان شد.

اسکندر از ولایت در انجیا یا و حوالی هامون که درین وقت آباد و پر جمعیت بود، انحنای هرمند را گذشته و به حوزه ارغنداب و اراکوزی وارد شد که این ولایت امروز بنام ولایت قند هار یاد می شود و قند هار جدیدترین شهر است که به امیر احمد شاه درانی مؤسس سلاله سدوزانی بنا گردیده است. در حصص غربی شهر موجوده قند هار (به فاصله پنج کیلو متر از مرکز شهر) خرابه های افتاده که بنام شهر کهنه قند هار یاد میشود و سرکیکه امروز از کنار ارغنداب از حاشیه

که بنام (سار اسکندری) و یا حصص اسکندری شهرت دارد. اسکندر در زمستان ۳۲۸ ق.م در کنار های آبهای مشترک رود خانه پنجشیر، شتل، سالنگ و غوربند رسید و برج عبدالله در شمال بگرام که محل توقف موقتی اسکندر را نشان میدهد اعمار گردید، همچنان در سواحل راست آبهای مشترک رودخانه در پروان قدیم یا جبل السراج فعلی چهارمین یا پنجمین اسکندریه است که اسکندر مقدونی در خاکهای افغانستان بناء کرد که بنام اسکندریه قفقاز، و یا اسکندریه پارو یا میزاد نامیده میشود.

خط سیر اواز اسکندر به قفقاز بطرف شرق علی العموم از ریزه کپستان، نجراب، تکاب، لغمان، حصص سفلی دره کتر گذشته و از نزدیکی های اسماق فعلی به دره سواد داخل و تا کنار رود سند (اندوس) پیش رفته است.

گوگران میگذرد از قدیم ترین راه کاروان رو قدیم نمایندگی می کند و کتیبه آشوکا، پادشاه خاندان موری (اواسط قرن دوم ق.م) ثابت میسازد که این شهر در عصر موری های هندی و به احتمال قوی در زمان عبور اسکندر آباد شده است. و اسکندر در آنجا سو مین اسکندریه خود را به نام اسکندریه اراکوزی بناء کرد. (۳۲۹ ق.م).

خط سیر اسکندر را از اسکندریه اراکوزی (شهر کهنه قند هار) تا غزنی نزدیکتر از پای گوهانی که بطرف شمال سرک مو جوده واقع است. میتوان تعیین کرد، همچنان محققان و باستانشناسان ایتالی معتمدند که در حوالی غزنی مو جوده نیز شهر یونانی موجود بوده که مرکزیت جغرافیائی غزنی چنین نظریه را تأیید می کند.

از غزنی به بعد خط سیر اسکندر باز از مناطق نزدیک به گوها ازوردک میدان و ارغنده عبور نموده و از پای گوهای بغمان به حوزه گایسا وارد گردید و اینجا نیز در نزدیکی سرای خواجه فعلی خرابه های دیده میشود

ای همو بیچاره گک اس

خاله محبت بیشتر از این طاقت
نیاورده رشته سخن را خودش بدست
گرفته گفت:

— آن بخدا، ای بیچاره گک هاچه
مردم خوبی هستن چقدر همسایه نیک
هستن دل آدم میخواد که همیشه
همراه شان کمک کنه همی بیچاره
(خانم رانشان میدهد) ماشین
خیاطی نداشت همراه دست میخواد—
ست بردخترک خود پیراهن بدوزه
فورا ماشین خیاطی خوده برش روان
کنم بیچاره بسیار به تکلیف بود،
دیدم که دخترخاله محبت که گفتم
معلمه مکتب ابتدایی کوچه مابود در
بیتابی عجیبی بسر می برد حدس
من درست بود زیرا بزودی حرف
مادرش را بریده گفت:

— برآستی که میگو همسایه
خوب خوب اس، دل مام بسیار می
خواست به ای بیچاره گک ها کمک
کنم، دخترک شان ده یك مکتب
بسیار دور درس میخواد ند بیک روز
به مکتب همی کوچه تبدیلیش کنم
اینالی بیچاره هایم شدن، دستمال
را از جیبم بیرون آوردم و عرق هایم
را خشک نمود، دیدم مهمانان دیگر
بانگاه های پراز دلسوزی و ترحم
بما نگاه میکنند بهر حال من و همسرم
صدای خود را نکشیدیم فقط بالبخند
های ممتد و تکان دادن سر حرف های
آنها را تایید میکردیم دلم بیشتر به زخم
میسوخت، اگر در همان لحظه رگ
های دستش را می بریدم یك قطره
خون بیرون نمی آمد آتش گذشته
و زندگی بی سروصدای ما ادامه داشت
تا اینکه یك روز شوق سینما رفتن
بسر زد در دهلیز سینما ناگهان
چشمم به همسایه مهربان ما کاکا
شفقت افتاد و قتی که مرادید با چند
نفر دیگر که پسانتر فهمیدم همکاران
اداریش هستند بطرف من آمده
احوال پرسسی کرد، آنها را بمن معرفی
نمود،

— فلانی جان مامور صا حب خدمات
اینجا کاتب دفتر اداری و اینهم معاون
صا حب شعبه استخدام و بعد مرابه
آنها معرفی نمود:

— ای همو بیچاره گک اس همو
که ده دفتر قصی شه برتا ن کنده
بودم،

و قتی که دیدم همکارانش دلسوزانه
بمن می نگرند فهمیدم که واقعا قصه
مرا به همه شان گفته است، می
خواستم به بهانه از آنها دور شوم
ولی بقیه احوال پرسسی تازه شروع



نماغلی سید مقدس نگاه با پروین صنعتگر حین تمرین در نمایشنا مه «رشته نقره ای» که عنقریب در مرکز
فرهنگی سفارت امریکا به معرض نمایش قرار خواهد گرفت.

شد:

— چطور هستی همراه کار و باز؟
— همشیره خو انشا الله ده پخت
و بزوخیا طی تکلیف نداره؟
— زخم های پسرک خوب شده؟
— بر ق تان ضعیف نیس؟
— چطور اس دخترک، مکتب میره؟

گفتم:

— تشکر، هیچ تکلیفی نداریم، از
خیرات سر شما تمام مشکلات ماحل
شده،
کاکا شفقت با مهربانی بیشتر

گفت:

— اوه خواهش میکنم، یاد نکنین
یاد نکنین آخر وظیفه مه بود، باید
همراه تان کمک میکنم شما با لای
مه حق همسایگی دارین بعد رو به
طرف همکارا نش کرده گفت:

— بسیار مردم خوب و شریف
هستن، بیچاره ها بایک عالم
مشکلات رو برو بودن،

دیگر نمی توانستم در آن کوچه و
آن خانه بسر ببرم، بزودی در محله دور
تراز آنجا کوچ کشی کردم ولی
کاکا شفقت برایم مصیبتی شده بود
در سرویس شهری در حمام عمومی
درجاده ها در سینما یارستو را نت
خلاصه در همه جا با او تصادف
میکردم و همیشه چند نفر با او می بود
و او اول دیگران و بعد مرا به ایشان
معرفی میکرد،

— ای همو بیچاره گک اس همو که
قصی شه برتان گفته بودم،

دیگر کارد به استخوان رسیده بود
بالاخره یك روز که چند نفر از رفقایم
با من بودند باز هم با کاکا شفقت رو
برو شدم با او هم چند نفر بود،
اینبار احوال پرسسی را من شروع
کردم اول دوستانم را معرفی نمودم
— فلانی جان و فلانی از شعبه اوراق
و اینهم فلانی جان از شعبه تحریرات
و بعد بر رفقایم گفتم،

— این اقارا نشناختین؟، با بای
خو همو بیچاره گک اس،

چشمان کاکا شفقت از تعجب
گرد شده بود میخواد ست چیزی
بگو ید مجالش ندادم و گفتم:
— خدا شاهد است که این بیچاره گک
آنقدر در حق من لطف کرده که اگر
هزار بار ازش تشکر کنم دینش ادا
نمی شود،

— ما برق نداشتیم، اما این
بیچاره گک بما از طریق منزل خود
برق داد اگر این بیچاره گک نمی بود
ماچه میکردم آخر چه بگویم خانم این
بیچاره گک گاهگاهی ماشین خیاطی
خود را به همسرم میداد.

بیچاره ها مردمان شریفی هستند
دختر این بیچاره گک هم با فامیل
ما کمک کرده است پسر این بیچاره
گک، ای بیچاره ها،

دستم را پیش بردم چند کی از—

کومه اش گرفتم گفتم:

— این بیچاره گک عجب قندول
آدمی است، این بیچاره گک خیلی
مهربان است،
بعد از آن روز کاکا شفقت هر وقت
مرا می بیند راه خود را چپ کرده
چنین وانمود می کند که مثلا مرا
ندیده است،



اطلاعات و کلتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤول نجیب رحیق
معاون: پیقله راحله راسخ
مهمتم: علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
سوجبور ۲۶۸۵۱
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراک:
درداخل کشور ۵۰۰ افغانی

مطبعه دولتی

مود و فیشن

يک نمونه از جديدترين مودهای امسال که از تازه ترين کتلاکها براي تان
انتخاب کرده ايم

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library